

قرآن شناخت و روایی

سال یکم، شماره اول، تابستان ۱۴۰۴

- آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام
کاظم قاضی‌زاده، وحید شریفی گرم‌دره
- تأملی قرآنی روایی در شرایط وصول به ثواب الهی
حمیدرضا سروریان
- امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی
بشیر سلیمی، سیدمحمد رضوی
- ماهیت شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله در آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» ؛ بر پایه روایات و تفاسیر فریقین
محبوبه میرزایی
- بررسی فقهی - روایی «سُحَّت» در قرآن و روایات و انطباق آن با مسائل اقتصادی - اجتماعی معاصر
رضا ملازاده یامچی، میثم شعیب
- بررسی مستندات قرآنی - روایی در تطبیق اصول بنیادین سبک زندگی اسلامی و غربی
امیرحسین رسول‌نیا، محبوبه درخشنده‌فر



قرآن شناخت روایی

فصلنامه قرآن شناخت روایی

سال یکم، شماره اول، تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه حضرت معصومه *

مدیر مسئول: سیدضیاءالدین علیانسنب

سرمدیر: سید محمود طیب حسینی

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

مهدی ابراهیمی / استاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد

علی حسن بیگی / استاد دانشگاه اراک

علی راد / دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

فوح رامین / استاد دانشگاه قم

محمد کاظم رحمان ستایش / دانشیار دانشگاه قم

علیرضا طیبی / استاد دانشکده معارف و اندیشه اسلامی تهران

سید محمود طیب حسینی / استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیدضیاءالدین علیانسنب / دانشیار دانشگاه حضرت معصومه *

عبدالهادی مسعودی / استاد دانشگاه قرآن و حدیث

اعضای هیأت تحریریه بین المللی:

Kurt Anders Richardson

استاد دانشکده الهیات، دانشگاه مک مستر تورنتو کانادا

Joseph E. B. Lombard

دانشیار مطالعات قرآنی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه حماد بن خلیفه، دوحه قطر

کارشناس نشریه: فاطمه استاد جعفری

مدیر داخلی: زهره کاشانی

ویراستار ادبی: بهناز محمد کاظمی

صفحه آرا: کوثر رضائی

مترجم چکیده: بشیر سلیمی

وبسایت نشریه: <https://nqr.hmu.ac.ir>

رایانامه (ایمیل) نشریه: nqr@hmu.ac.ir

آدرس: قم، انتهای بلوار الغدیر، روبروی ورزشگاه یادگار امام، دانشگاه حضرت معصومه *

دانشکده الهیات و حقوق، دفتر فصلنامه قرآن شناخت روایی

کد پستی: ۳۷۳۶۱۷۵۵۱۵

صندوق پستی: ۱۴۵-۳۷۱۱۵

شماره تماس: ۰۲۵۳۲۰۱۲



دورنگار: ۰۲۵۳۳۲۰۹۰۵۰

فهرست مقالات

- آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام ۵
کاظم قاضی‌زاده، وحید شریفی گرم‌دره
- تأملی قرآنی - روایی در شرایط وصول به ثواب الهی ۲۸
حمیدرضا سروریان
- امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی ۴۹
بشیر سلیمی، سیدمحمد رضوی
- ماهیت شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله در آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ بر پایه روایات و تفاسیر فریقین ۶۸
محبوبه میرزایی
- بررسی فقهی - روایی «سُحَّت» در قرآن و روایات و انطباق آن با مسائل اقتصادی - اجتماعی معاصر ۸۷
رضا ملازاده یامچی، میثم شعیب
- بررسی مستندات قرآنی - روایی در تطبیق اصول بنیادین سبک زندگی اسلامی و غربی ۱۰۶
امیرحسین رسول‌نیا، محبوبه درخشنده‌فر



The Impacts and Outcomes of Qur’anic Inquiries by the Companions of Imam al-Bāqir (PBUH)

Kazem Ghazi Zadeh ¹ 
Vahid Sharifi Garmdarreh ² 

Abstract

In the science of fiqh al-ḥadīth, the narrator’s question is regarded as a significant connected verbal indicator (Connected Verbal Mirror) that assists in discerning the precise intent of a speaker's words-particularly when interpreting the speech of the infallibles. Among these narrations, a notable category comprises the companions’ questions concerning Qur’anic verses. While much scholarly attention has been paid to the contexts of these questions, less emphasis has been placed on their hermeneutical and epistemological outcomes-especially when posed by the intellectually distinguished companions of Imam al-Bāqir (PBUH). This study, employing a descriptive-analytical methodology, seeks to examine the Qur’anic inquiries directed to Imam al-Bāqir (PBUH) and to identify their interpretive, theological, and jurisprudential implications. The findings indicate that these inquiries functioned as dynamic tools for shaping Qur’an-based scholarly reasoning, training jurists in authentic methods of ijtihad (Independent Juristic Reasoning), correcting deviant exegetical trends, articulating a reasoned framework for religious questioning and response, and preserving a vast hadīth corpus rooted in Qur’anic interpretation. Such outcomes highlight the enduring significance of these questions as active components in the transmission and development of Islamic knowledge.

Keywords: Narrator’s Inquiry, Imam al-Bāqir (PBUH), Connected Verbal mirror, Qur’anic Hermeneutics, Fiqh al-Ḥadīth.

Citation: GhaziZadeh, K., Sharifi Garmdarreh, V. (2025). The Impacts and Outcomes of Qur’anic Inquiries by the Companions of Imam al-Bāqir (PBUH). *Narrative Quranic Research*, 1 (1), 5-27. (In Persian)

* Received: 2025/01/18, Revised: 2025/02/20, Accepted: 2025/04/07.

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Hadith, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Email: k.ghazizadeh@modares.ac.ir.

2. PhD Candidate in Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Corresponding Author Email: vsharifii10@gmail.com.



آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام

کاظم قاضی زاده ^۱

وحید شریفی گرم‌دره ^۲

چکیده

سؤال راوی یکی از قرائن لفظی متصل است که در شناخت مقصد اصلی کلام متکلم به صورت عام و کلام معصوم علیه السلام به صورت خاص مورد توجه دانشمندان حوزه فقه‌الحديث قرار گرفته است. بخشی از سؤالات راویان اصحاب معصومان مربوط به آیات قرآن است که در احادیث انعکاس یافته است، اما سواى از مبحث زمینه‌های این پرسش‌ها، با توجه به فرهیختگی اصحاب امام باقر علیه السلام آثار و نتایج این پرسش‌ها مسئله‌ای است که به فهم بهتر و برتر احادیث منجر خواهد شد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی می‌کوشد با تحلیل دقیق در پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام به آثار و نتایج این قرینه مهم فقه‌الحديثی بپردازد و از رهگذر آن به ثمرات متعدد آن دست یابد. یافته‌ها نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام را تربیت عالمان قرآن‌مدار، آموختن روش اجتهاد و مبارزه با روش‌های غلط آن، بیان منطق پرسش‌گری و پاسخ‌گویی، صدور میراث عظیم روایی در قالب پرسش‌های قرآنی راویان و... تحلیل کرده است.

واژگان کلیدی: سؤال راوی، امام باقر علیه السلام، قرینه متصل لفظی، تفسیر قرآن، فقه‌الحديث.

استناد: شریفی گرم‌دره، وحید؛ قاضی‌زاده، کاظم (۱۴۰۴). آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام. قرآن‌شناخت‌روایی، ۱(۱)، ۵-۲۷.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: k.ghazizadeh@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: vsharifii10@gmail.com

۱- مقدمه

سؤال راوی که یکی از قرائن لفظیه موجود در کلام معصوم علیه السلام بوده و دارای نقش مهمی در تفسیر و رهیافت به غایت اصلی کلام است، از جمله اسباب صدور روایت است؛ بدین صورت که معصوم علیه السلام در پاسخ به سؤالات راویان - چه کسانی که آشنا به فقه و معارف دینی بودند و چه مردم عادی که واجد اینگونه مسائل نبوده‌اند - بیان خویش را صادر کرده‌اند. راویان حدیث در زمینه‌های متعددی اخذ حدیث کرده و پیوسته آن‌ها را برای دیگران نقل و یا در اصول خود ثبت و ضبط کرده‌اند؛ زمینه‌هایی مانند: اعتقادات (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۹۴، ح ۱۰؛ همان، ص ۱۳۲، ح ۳؛ همان، ص ۱۴۷، ح ۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۲، ح ۲ و...)؛ اخلاق (رضی، ۱۴۰۷ق، حکمت ۱۵۰، ص ۴۹۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۱؛ همان، ص ۳۵۷، ح ۳؛ همان، ص ۳۷۷، ح ۸ و...)؛ فقه (کلینی، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۷۱، ح ۱؛ همان، ص ۳۹۸، ح ۶؛ همان، ج ۴، ص ۲۷۵، ح ۱۳؛ همان، ص ۲۷۷، ح ۱۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۲۰۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ همان، ج ۵، ص ۴۰۴، ح ۵۳ و...)؛ سیاست (رضی، ۱۴۰۷ق، کلام ۲۴۰، ص ۳۵۸؛ صدوق، ۱۳۶۶ق، ص ۶۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴؛ همان، ج ۲، ص ۱۸۹ و...) و... که جملگی بیانگر اهتمام راویان نسبت به معارف دینی است. یکی از روش‌های آسان‌کننده تحلیل و واکاوی روایات ائمه علیهم السلام و کشف کارکرد قرینه بودن پرسش‌های راویان در فهم احادیث (ر.ک: شریفی گرم‌دره و رفعت، ۱۳۹۷، ص ۱۳۷-۱۵۹)، انحلال آن‌ها به گونه‌های مختلف یا همان گونه‌شناسی است؛ زیرا احادیث معصومان علیهم السلام دارای ویژگی‌هایی اساسی چون کثرت، اختلاف در نوع، موضوع، احکام، اسباب ورود گوناگون و... می‌باشند؛ همین امر سبب شده است که برای دستیابی به تمامیت و جامع بودن پژوهش بر محوریت احادیث و نیز در صورت مشاهده تعارض، برای حل تعارض آن‌ها در درجه اول تقسیم و تنويع آن‌ها ضروری تلقی شود (ر.ک: نوبهار و رمضان، ۱۳۹۷، ص ۶۳) و در مرحله بعدی کشف و استخراج مناط این تنويع، مطابق نیاز به برداشت از روایات - بر اساس ادله عقلی و نقلی اطمینانی - مورد توجه قرار گیرد.

از سویی دیگر قرآن کریم در آیات متعدد به آثار فردی و اجتماعی پرسش اشاره کرده و در اهمیت آن سخن به میان آورده است. آثاری که به عنوان سؤال کردن در قرآن کریم مطرح شده است عبارت است از موارد هشت‌گانه آگاهی (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)، اتمام حجت (بقره: ۲۱۱)، تفکر (انبیاء: ۶۲-۶۷؛ صافات: ۱۱ و ۸۶؛ احقاف: ۴)، رفع تردید (یونس: ۹۴)، سختی تکلیف (بقره: ۶۷)، عبرت‌آموزی (یوسف: ۷)، کفر (مانده: ۱۰۱)، گمراهی (بقره: ۱۰۸). با توجه به مقدمات پیش‌گفته یکی از مقوله‌های مرتبط با پرسش‌های راویان و عموم مردم - به خصوص پرسش‌های قرآنی - از امام باقر علیه السلام نیز آثار و نتایجی است که از این نظام‌واره پرسشی قابل کشف است. با بررسی تفصیلی این نظام پرسش قرآنی در آثار امام باقر علیه السلام که در



پاسخ به پرسش‌های صریح و در نهان راوی ایراد شده است، می‌توان به آثار ارزشمندی چون تربیت عالمان قرآن‌مدار، آموزش روش اجتهاد، بیان منطق پرسش‌گری، تکامل شخصیت روایی راویان و صدور میراث عظیم روایی - پرسشی اشاره نمود.

۲- پیشینه تحقیق

اگر تحقیقات در خصوص زمینه‌های پرسش‌های راویان به دو بخش قابل تقسیم باشد، پیرامون آثار و نتایج سؤالات قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام اثری مستقل جز «کارکردهای قرینه سؤال راوی در فهم احادیث فقهی» از وحید شریفی گرم‌دژه و محسن رفعت تدوین نشده است که تنها در مورد احادیث فقهی است؛ مقاله «نقش سؤال راوی در ابهام‌زدایی و ابهام‌افزایی احادیث فقهی» نیز صرفاً به نقش سؤال راوی در ابهام‌زدایی و ابهام‌افزایی احادیث فقهی پرداخته و نسبت به مباحث قرآنی مسکوت مانده است. وجه تمایز محتوایی اثر حاضر با آثار فوق، گردآوری جامع تمام روایات پرسش‌محور از امام باقر علیه السلام با رویکرد پرسش‌های قرآنی و نیز دسته‌بندی آثار و نتایج آن‌هاست که از دو جهت آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی و نیز پرسش‌های قرآنی از امام باقر علیه السلام اثری نوین به شمار می‌رود. وجه تمایز این تحقیق با آثار هم‌سنخ از نظر «روش»، نوع روش‌نگری است که در آن به کاررفته است. به همین جهت اثر حاضر هم به جهت محتوا و هم به جهت روش متفاوت از آثار دیگر است.

باتوجه به مباحث مطرح شده سؤالاتی ایجاد می‌شود از جمله اینکه آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی راویان امام باقر علیه السلام کدامند؟ جایگاه گونه‌شناسانه راویان در طرح پرسش‌های قرآنی از امام باقر علیه السلام چیست؟ مقاله حاضر درصدد است با ارائه عینی این آثار و نتایج و نیز کشف راویان امام باقر علیه السلام منحصر در این حوزه و اهتمام در کشف قرینه بودن پرسش راویان در فهم حدیث را تبیین کند. کوشش نگارندگان در ذیل پرداختن به آثار و نتایج پرسش‌های قرآنی اصحاب امام باقر علیه السلام خواهد بود.

۳- تربیت عالمان قرآن‌مدار

وحدت بر مدار قرآن یکی از مولفه‌های اصلی جامعه شیعی است. اهل بیت علیهم السلام همواره اصحاب و یاران خویش را به عرضه قول و فعل بر قرآن سوق داده و آن‌ها را حول این محور تجمیع می‌نمودند؛ چراکه یکی از مهم‌ترین وظایفی که از جانب خدا بر پیشوایان الهی گذارده شده است هدایت جامعه بشری به سمت و سوی قرآن‌مداری و محوریت قرآن در زندگی آن‌هاست. امام باقر علیه السلام نیز به عنوان سردمدار تربیت و پرورش شاگردان علمی و عملی، همواره شاگردان خویش را بر محوریت قرآن و پیروی از آن تشویق نموده و برای آن تلاش می‌کردند. تربیت شاگردان بر محوریت قرآن از جانب حضرت در برخی موارد با تشویق اصحاب بر

جستجو کردن سرنخ‌های گفتار حضرت به یاران، در برخی موارد با پیش‌قدمی حضرت در پرسش قرآنی مشاهده می‌شود:

۳-۱- ارجاع به قرآن و جستجوی سرنخ‌های قرآنی کلام

اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان تالی تلو قرآن نه تنها در جایگاه عنوان مفسر و مبین برای قرآن قرار دارند بلکه بیان و گزاره‌های ایشان منشأ قرآنی داشته و از آن سرچشمه می‌گیرند. با بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام ارجاع به قرآن از جانب ایشان به دو گونه ابتدایی و استدامه‌ای (در مسیر پاسخ به سؤال راوی) قابل تقسیم است.

یکی از روش‌های تربیتی برای قرآن‌مدار نمودن شاگردان و اصحاب از جانب اهل بیت علیهم‌السلام سوق دادن آن‌ها به تأمل و تدبیر در قرآن و نیز جستجو و پی‌گرفتن سرنخ‌های کلام خود از قرآن کریم در ابتدای امر است؛ به واقع، ایشان با این روش جایگاه ارزشمند و اصلی قرآن کریم در نظام معرفتی دینی را به شاگردان بیان کرده و همچنین قرآنی بودن گزاره‌های معرفتی خویش را بر مخاطب معرفی می‌کنند. با بررسی روایات پرسش‌محور از امام باقر علیه‌السلام نیز در موارد متعددی این روش تربیتی مشاهده می‌شود: «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَسَأَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَفَسَادِ الْأَرْضِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ قَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَقَالَ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَلَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ سُؤُوكُمْ﴾» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۹؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۰).

در روایت فوق، حضرت با عبارت «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَسَأَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» به مخاطب این معنا را منتقل می‌کند که کلامی که از لسانش خارج می‌شود ریشه قرآنی داشته و در طول گزاره‌های قرآنی است و اینکه پرسش می‌بایست از اصل و ریشه مطالب باشد. در مرحله بعد کلام خویش را به برخی از نهی‌های پیامبر مستند کرده و آن را بیان می‌کند و وقتی مخاطب از ریشه قرآنی آن سؤال می‌کند پاسخ را براساس قرآن به ایشان ارائه می‌دهند.

۳-۱-۱- توصیه رجوع به قرآن؛ نتیجه پرسش راوی

پرسش راوی در برخی مواقع سبب اظهار، تاکید و تشویق رجوع به قرآن از طرف ائمه علیهم‌السلام شده است؛ در روایتی امام صادق علیه‌السلام در پاسخ مولی آل‌سام، وی را به پی‌جویی از قرآن نسبت به سؤال خویش سوق داده و فرموده‌اند: «يَعْرِفُ هَذَا وَأَشْبَاهَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ امسَحَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۳). با بررسی روایات پرسش‌محور امام باقر علیه‌السلام نیز درمی‌یابیم که ایشان در مجال‌های گوناگون، راوی پرسش‌گر را به رجوع به قرآن به عنوان محور اصلی معرفت و تعلیم دینی سوق داده



و او را به دریافتن سرنخ‌های کلام (پرسش و پاسخ) در قرآن که در واقع همان جواب قرآنی است، حرکت داده‌اند:

الف. زراره گوید از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل که فرماید «و او رسول بود و نبی» سؤال کردم: رسول چیست و نبی چیست؟ فرمود: نبی کسی است که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را نمی‌بیند و رسول کسی است که صدا را می‌شنود و در خواب می‌بیند و فرشته را هم مشاهده می‌کند، عرض کردم: امام در چه پایه است؟ فرمود صدا را می‌شنود ولی نه در خواب بیند و نه فرشته را مشاهده کند سپس این آیه را قرائت فرمود: «(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ) وَلَا مُحَدَّثٍ» پیش از تو هیچ رسول و نبی [و محدثی] نفرستادیم (همان، ج ۱، ص ۱۷۶).

در این روایت پرسش زراره در درجه اول از آیه ۵۴ سوره مریم است و در مرحله بعدی و دنباله پاسخ امام، سؤال از جایگاه و منزلت امامت کرده است؛ از اینکه امام در ادامه و تکمیل جواب خویش، آیه ۵۲ حج را تلاوت می‌کنند ممکن است برای تذکر این مطلب باشد که سرنخ و اساس پاسخ‌ها به پرسش‌های معرفتی - کلامی قرآن است و با تأمل در آیات قرآن بسیاری از پرسش‌ها پاسخ داده می‌شوند.

ب. عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ قال: يا محمد إن الله اشترط على الناس شرطا و شرط لهم شرطا، فمن وفى لله وفى الله له، قلت: فما الذي اشترط عليهم و ما الذي شرط لهم قال: أما الذي اشترط عليهم فإنه قال: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ و أما ما شرط لهم فإنه قال: ﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

در این روایت نیز امام باقر علیه السلام در صدد معرفی آیات قرآن به عنوان سرنخ‌های اصلی کلام برای پاسخ گرفتن و در مرتبه اعلی تفسیر قرآن و نیز به طور ضمنی ارجاع سائل به قرآن است.

۳-۲- ارزش‌گذاری پرسیدن (پیش‌قدمی حضرت در پرسش قرآنی)

مطابق آموزه‌های کلامی شیعه، قول، فعل و تقریر معصوم برای انسان حجیت داشته و دیگران مطابق این دستور نقلی و عقلی می‌بایست در پیروی از ایشان بکوشند. یکی از عرصه‌های تبعیت که مشترک بین شئون قولی و فعلی تبعیت از امام علیه السلام است، زمان، مکان و به تعبیری عام‌تر احوال پرسش است. یکی دیگر از روش‌های امام باقر علیه السلام برای تربیت عالمان قرآن‌مدار در نظام تربیتی شیعه، پیش‌قدمی آن حضرت در پرسش‌های قرآنی و در نتیجه آن به حرکت انداختن اذهان مخاطبان و مردم برای قرآنی فکر کردن آن‌ها و دنباله‌روی آن‌ها در جهت کشف مجهولات خویش از قرآن بوده است که این امر با بررسی روایات امام

باقر علیه السلام به خصوص روایات پرسش‌محور از ایشان قابل دسترسی است. به نمونه‌هایی از این قبیل اشاره می‌شود:

الف. زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: درباره اصحاب اعراف چه می‌گویی؟ عرض کردم: آنان یا مؤمن و یا کافرند. سپس فرمود: به خدا قسم آنان نه مؤمن‌اند و نه کافر و اگر مؤمن بودند مانند مؤمنان وارد بهشت می‌شدند و اگر کافر بودند مانند کافران وارد آتش می‌شدند. آنان قومی‌اند که حسنات و سیئات آنان مساوی‌اند و در اعمالشان کم آورده‌اند و آنان همانان هستند که خدای عزوجل گفته است. عرض کردم: آیا آنان اهل بهشت هستند یا آتش؟ فرمود: آنان را در جایی که خدا رها کرده است، رها می‌کنم. عرض کردم: آیا آنان را به خدا موکول می‌کنی؟ فرمود: بلی، من آنان را به حکم خدا موکول می‌کنم. چنان‌که خدا آنان را به مشیت خود موکول کرده است؛ اگر بخواهد، آنان را با رحمت خود وارد بهشت می‌کند و اگر بخواهد، آنان را به عتت گناهانشان به سوی آتش سوق می‌دهد و به آنان ستم نکرده است. عرض کردم: آیا کافر وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: خیر. عرض کردم: آیا کسی غیر از کافر وارد آتش می‌شود؟ گفت: فرمود: خیر، مگر اینکه خدا بخواهد. ای زراره! من می‌گویم: اگر خدا خواست، ولی تو نمی‌گویی، اگر خدا خواست. تو اگر بزرگ شوی برمی‌گردی و گره‌هایت گشوده می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۰۸).

در این روایت، امام باقر علیه السلام با پیش قدمی در امر پرسیدن پرسشی مهم را از زراره بن‌اعین پیرامون اصحاب اعراف که داستانشان در سوره اعراف آمده است بیان کرده‌اند. با بررسی این روایت در می‌یابیم ایجاد پرسش در اثر پرسش ابتدایی در نظام تربیتی و معرفتی امام علیه السلام برای فهماندن و پیراستن اعتقادات راویان، نقش بسزایی داشته است.

۴- آموختن روش اجتهاد و مبارزه با روش‌های غلط آن

امام باقر علیه السلام به عنوان مبتکر علم اصول و تدوین‌کننده آن، در مقام برترین مقام علمی در عصر خویش بر این نکته اهمیت خاصی قائل بودند که با تبیین شیوه‌ها و دستورالعمل‌های صحیح اجتهاد، به نهادینه کردن و کاربردی کردن فرهنگ اجتهاد در میان اندیشمندان و اصحاب خویش مبادرت ورزد؛ از این رو به آموزش اصحاب و شاگردان خویش در راستای بهره‌گرفتن از روش‌های صحیح اقدام ورزید. بخشی از این رهنمودها پیرامون تعلیم مسیر اجتهاد، در اثر مسائل و پرسش‌هایی است که اصحاب و یاران از حضرت انجام داده‌اند. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱- معرفی روش اجتهاد از قرآن ذیل بحث مسح سر و پا

یکی از مسائل فقهی مطرح در روایات - که به عنوان وجه افتراق وضوی اهل تسنن با تشیع محسوب می‌شود - بحث مسح سر و پا در وضو است. در روایتی زراره بن‌اعین دلیل و نحوه کشف این حکم از آیه وضو را از امام

سؤال می‌کند که حضرت با بیان خویش نحوه اجتهاد از آیات و نیز اهمیت حروف معانی را در کشف حکم بازگو نموده است: «زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا مرا آگاه نمی‌کنی که از کجا دانستی که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پا می‌باشد؟ حضرت خندید و سپس فرمود: ای زراره، این حکم را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده و درباره آن، آیه از طرف خدا نازل شده است، خداوند متعال فرمود: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. تا آنکه فرمود: «وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت و فرمود: «وَ أَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» پس از اینکه در شستن صورت «با» نیاورد و در مسح سر «باء» آورد و فرمود: «بِرُؤُوسِكُمْ»؛ دانستیم که مسح به خاطر حرف باء، به بعضی از سر است. سپس پاها را به سر عطف کرد، چنانکه که دستان را به صورت عطف کرد و فرمود: «وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ». پس زمانی که آن را به سر عطف نمود، دانستیم که مسح بر بعضی از آن است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برای مردم تفسیر کرد، و مردم آن را ضایع نمودند. سپس فرمود: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ»؛ زمانی که وضو را از کسی که آب نیابد برداشت، به جای شستن، مسح را قرار داد؛ زیرا فرمود: «وُجُوهَكُمْ» سپس «وَ أَيْدِيكُمْ» را به آن عطف نمود، سپس فرمود: «مِنْهُ» یعنی از آن تیمم! زیرا او می‌دانست که دستی که بر خاک می‌زنند، خاکش به تمامی صورت نمی‌رسد؛ چراکه بعضی از آن خاک بر قسمتی از کف دست می‌چسبد و بر قسمتی نمی‌چسبد، سپس فرمود: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، و حرج به معنای تنگی و سختی است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۳۰).

در این روایت، زراره از امام سؤال می‌کند که شما در مسح پا و سر مسح تمام سر و پا را لازم نمی‌دانید بلکه مقداری از آن را لازم می‌دانید. ممکن است بفرمایید این حکم را از کجا به دست آورده‌اید؟ حضرت با تبسم می‌فرماید این همان حکم رسول خداست و در قرآن هم آمده است. از جمله «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» فهم می‌شود که شستن صورت‌ها واجب است و از عطف صورت بر دست‌ها و متصل آوردن آن فهمیده می‌شود که حکم صورت‌ها و دست‌ها یکی است و جمله بعدی آنها را جدا کرده و با فعل جدید می‌آورد و می‌فرماید: «وَ أَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» که از این انفصال در جملات به انفصال در حکم می‌رسیم و در نهایت به مسح مقداری از سر می‌رسیم که این مطلب از باء در «بِرُؤُوسِكُمْ» فهمیده می‌شود؛ چراکه اگر حکم مسح هم با صورت و وجه یکی بود می‌بایست می‌فرمود «وَ أَمْسَحُوا رُؤُوسَكُمْ» و آن را بدون باء به کار می‌برد.

۴-۲- بیان قاعده اصولی خبر در مقام انشاء با تفسیر قرآن به قرآن

یکی از قواعد اصولی - عرفی مطرح شده در کتب اصولیان کاربرد جملات خبریه در مقام انشاء به اغراض گوناگون است (آخوندخراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱). برخی از روایات پرسش محور امام باقر علیه السلام نیز به معرفی این قاعده و کاربرد آن در مسیر اجتهاد و فهم دینی اختصاص دارد:

«رَوَى عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِبًا كَوُجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ أَفْعَلُوا فَكَيْفَ أَوْجَبَ ذَلِكَ كَمَا أَوْجَبَ التَّمَامُ فِي الْحَضَرِ فَقَالَ عليه السلام أَوْ لَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوْفَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ عليه السلام وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ عليه السلام وَ ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ قَالَا قُلْنَا لَهُ فَمَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا أَيْعِيدُ أَمْ لَا...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

در این روایت دو تن از اصحاب جلیل القدر امام پیرامون نماز مسافر از حضرت سؤال می کنند. حضرت با استناد به قول خداوند فرمود: خدا در قرآن می فرماید ﴿وَ إِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ یعنی خداوند فرموده است که گناه و جناحی بر شما نیست که نماز سفرتان را شکسته کنید و این یعنی نماز مسافر واجب است. این دو سؤال می کنند که خداوند فرمود گناهی نیست و نفرمود: اِفْعَلُوا «انجام دهید» تا ظهور در وجوب داشته باشد. امام فرمود آیا خداوند در مورد سعی صفا و مروه نفرمود ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ در این جا هم تعبیر «لا جناح» علیه آمده است ولی طواف آن دو واجب است. خداوند در قرآن آورده است و پیامبر هم بدان عمل کرده است. در واقع همین که حضرت برای بیان و تبیین حکم، به آیات قرآن استشهاد کرده است، خود نوعی دلیل برای تشویق و تایید اجتهاد است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۲۸).

۴-۳- رجوع به کلام عرب عصر نزول برای اجتهاد بهتر

اگرچه قرائت و مفاهیم آیات قرآن فرا زمانی و فرامکانی هستند لکن همچون هر پدیده دیگری در زمان و مکان و فضای خاصی صادر و نازل گشته و برای فهم و درک بهتر مفاهیم آن می بایست با زبان مختص آن و نیز عوارض و مختصات زبان شناختی آن آشنا بود. این امر مورد تأکید روایات پرسش محور امام باقر عليه السلام بوده و با بررسی این گونه روایات در می یابیم که ایشان بر رجوع به کلام عرب عصر صدور و نزول برای فهم بهتر کلام عرب تأکید صریح و ضمنی داشته اند:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ يَدِي﴾ فَقَالَ الْيَدُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ الْقُوَّةُ وَ النَّعْمَةُ قَالَ ﴿وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ﴾ وَ قَالَ وَ السَّمَاءُ بَيْنَاهَا بِأَيْدٍ أَيْ بِقُوَّةٍ وَ قَالَ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ أَيْ قَوَاهُمْ وَ يُقَالُ لِفُلَانٍ عِنْدِي أَيَادٍ كَثِيرَةٌ أَيْ فَوَاضِلٌ وَ إِحْسَانٌ وَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ بَيْضَاءُ أَيْ نِعْمَةٌ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۵۹).

در این روایت حضرت در اثنای پاسخ به راوی، وی را به رجوع به کلام عرب برای یافتن معنای واژگان قرآنی - به عنوان مرجعی برای فهم معانی استعمالی کلمات - سوق داده است؛ همچنین در ادامه راوی را به پرتوی دیگری از فهم و اجتهاد در آیات قرآن هدایت می‌کند که عبارت است از حل مجهولات قرآنی به واسطه آیات قرآنی دیگر و به تعبیری تفسیر قرآن به قرآن.

۵- بیان منطق پرسش‌گری و پاسخ‌گویی

پرسش به‌سان هر پدیده انسانی دیگر می‌بایست دارای منطق، روش و ساخت‌واره‌ای عقلایی باشد؛ چراکه مقصود پرسش‌گر در صورتی در قالب سؤال محقق می‌شود که پرسیدن وی در قالب منطق و الگوی عقلایی استوار باشد. امام باقر علیه السلام در بسیاری موارد، مخاطبان خویش را به منطق پرسشگری آگاه و رهنمون کرده و آن‌ها را به تبعیت از آن ارشاد می‌کنند. از زمره اصول منطقی پرسش‌گری ارائه شده در روایت‌های پرسش‌محور امام باقر علیه السلام می‌توان به توصیه و تشویق به دقت و نظم در پرسش، ارجاع به قرآن و جستجوی سرنخ‌های قرآنی در جواب سؤال آن‌ها، تعلیم آداب پاسخ‌گویی و... اشاره کرد:

۵-۱- توصیه به دقت در پرسیدن

یکی دیگر از عناصر کلیدی و مهم در پرسش‌کردن، دقت در آن است. این دقت کردن که نیازمند تأمل و نگریستن همه‌جانبه در پرسش است سبب می‌شود پرسش‌گر به غرض‌اش نزدیک‌تر شده و به نتیجه بهتر و مطلوب‌تری برسد؛ چراکه دقت کردن و تعمق در بسیاری مواضع باعث می‌شود که جواب بر سائلی که هنوز نرسیده است معلوم شود یا اینکه به گونه‌ای صحیح‌تر و رساتر خواهد بود:

۵-۱-۱- انتقال دقت به سائل با تصحیح سؤال او

یکی از روش‌های امام باقر علیه السلام در انتقال دقت به پرسش‌گر، تصحیح پرسش اوست: «سَأَلَ طَاوُوسُ الْيَمَانِي الْبَاقِرَ علیه السلام مَتَى هَلَكَ ثُلُثُ النَّاسِ فَقَالَ علیه السلام يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَمْ يَمُتْ ثُلُثُ النَّاسِ قَطُّ يَا شَيْخُ أَرَدْتَ أَنْ تَقُولَ مَتَى هَلَكَ رُبُعُ النَّاسِ وَذَلِكَ يَوْمَ قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلَ كَانُوا أَرْبَعَةَ آدَمَ وَ حَوَاءَ وَ هَابِيلُ وَ قَابِيلُ فَهَلَّكَ رُبُعُهُمْ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۵۶).

در این روایت، وقتی طاووس یمانی از امام سؤال می‌کند که چه وقتی یک سوم مردم هلاک شدند؟ سؤال طاووس را اینگونه اصلاح می‌کنند که آیا مراد این است که چه زمانی یک چهارم مردم هلاک شدند؟ طاووس می‌گوید بله. حضرت در ادامه، جواب وی را براساس اصلاح سؤال طاووس می‌دهند.

۵-۱-۲- نهی از زیاد سؤال کردن

از توصیه‌های دیگری که در حیطه منطق پرسیدن، از سوی امام باقر علیه السلام برای روایان ارائه شده است نهی از کثرت سؤال به برخی از افراد در برخی از موضوعات است:

«عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ وَقَالَ ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾ وَقَالَ ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

امام باقر علیه السلام در این روایت به مخاطبان این نکته را گوشزد می‌کنند که اگرچه پرسش مفید است لکن با قیل و قال و زیاد پرسیدن (به جای تأمل و تفکر و به پاسخ رسیدن) تفاوت دارد.

۵-۱-۳- ارجاع به قرآن و جستجوی سرخ‌های قرآنی کلام

این بحث به تفصیل ذیل عنوان تربیت عالمان قرآن‌مدار مورد بررسی قرار گرفت.

۵-۱-۴- رد شیوه نادرست اجتهاد و فتوا براساس عدم آگاهی

یکی از روش‌های امام باقر علیه السلام در دوران خویش، گوشزد نمودن اجتهاد به واسطه روش‌های نادرست و نیز تلاش برای مقابله با این روش‌هاست. امام در این راستا و جهت جلوگیری از ابتلای به آن راهکارهایی چون توقف نزد شبهات و نیز واگذاری حل این مسائل به اهلش را مطرح فرموده‌اند:

(الف) پاسخ به پرسش‌های قتاده بن دعامة

«فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْتَ فَتِيهِ أَهْلُ الْبَصْرَةِ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجًا عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْلَادٌ فِي أَرْضِهِ قَوْمٌ بِأَمْرِهِ نَجَبَاءٌ فِي عِلْمِهِ اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظَلَّةٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ قَالَ فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْ الْفُقَهَاءِ وَقُدَّامَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدَّامَكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَيْحَكَ أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ بُيُوتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبَّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ فَأَنْتَ تَمُّ وَنَحْنُ أَوْلِيكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ...» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۵۶).

در این روایت پرسش‌محور امام به جایگاه فتوادهنده، پرسش شونده اشاره کرده و مخاطب (قتاده و گروهی از اهل خراسان و دیگران) را به این مطلب رهنمون می‌سازد که جایگاه جواب دهنده‌گی به پرسش‌ها

و نیز مقام افتا و تفسیر و نیز شناخت حق و باطل مخصوص اهل بیت علیهم السلام است که مصداق واقعی آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (نور: ۳۶) می‌باشند.

ب) پاسخ به پرسش زراره

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ سَلَهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ وَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ قَالَ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ شَيْءٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَاللَّهِ لَيَأْتِيَنَّ الْأَمْرُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۱۶).

حضرت در این روایت پرسش‌محور نیز به جایگاه واقعی امیرمومنان و اهل بیت علیهم السلام به عنوان محال معرفت الهی اشاره کرده و به‌گونه ضمنی، به منطق پرسش از پرسش‌شوندگان حقیقی که تنها صاحبان پاسخ پرسش‌های مخاطب‌اند اشاره می‌کنند.

۵-۱-۵- اهمیت بررسی نظرات پیرامون مورد سؤال

در برخی روایات امام باقر علیه السلام ایشان در پی پرسش‌راوی، پرسشی از نظر خود راوی سائل و دیگران در مورد پرسش حاضر مطرح کرده‌اند که نشان می‌دهد برای پاسخ دقیق پرسش فهم سؤال، فهم ذهنیات سائل، درک نظرات پیرامون پرسش در میان مردم اهمیت دارد و به جامعیت پاسخ کمک می‌کند:

«عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُقْبَلُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ﴾ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا قَالَ [قُلْتُ يَقُولُونَ حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَهْدُهُ الَّذِي عَلَيْهِمْ قَالَ كَذَبُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيهَا قَالَ فَقَالَ لِي حَبْلٌ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام» (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲).

در روایت فوق، حضرت در پاسخ به ابان سؤال می‌کنند که مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ تو در موردش چه می‌دانی؟ و در نهایت پاسخ صحیح را بیان می‌کند.

۶- صدور میراث عظیم روایی در قالب پرسش‌های قرآنی راویان

از زمره بررسی آثار پرسشی اصحاب امام باقر علیه السلام - به خصوص پرسش‌های قرآنی آن‌ها - صدور میراث عظیمی است که شیعیان با بهره‌گرفتن از آن‌ها به معرفت ناب الهی نایل شده و به مرحله معذرت و منجزیت دست می‌یابند. این میراث - با وجود موانع متعدد در جهت نقل و کتابت از جمله منع از آن‌ها، تصحیف و تحریف، تقیه و امور دیگر - در حوزه‌های گوناگون تفسیری، اعتقادی، فقهی، اخلاقی پراکنده است. در ادامه با ارائه آمار تمامی راویان پرسش‌گر از امام باقر علیه السلام - چه صاحبان پرسش‌های قرآنی و چه آن‌هایی که

پرسش‌های قرآنی نداشته‌اند - دسته‌بندی این روایات پرسش‌محور قرآنی و جمع‌بندی آن‌ها بر اساس روایان پرسش‌گر بررسی می‌شود:

۶-۱- زراره بن اعین

از زراره حدود ۳۳۰ پرسش از امام باقر علیه السلام در منابع روایی به صورت مرسل به ثبت رسیده است که در سایر منابع قابل احصا نیست، که از این تعداد، حدود ۲۰ مورد پرسش قرآنی است. این بیست پرسش‌های قرآنی را می‌توان در موضوعات قرآنی زیر دسته‌بندی نمود:

پرسش از «خود قرآن (حدوث و قدم آن)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶)

پرسش از «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (همان، ج ۱، ص ۹۳)

پرسش از «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (همان، ج ۱، ص ۹۸)

پرسش از «لَا أَحَدٌ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ» (همان، ج ۱، ص ۳۸۳)

پرسش از «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (همان، ج ۱، ص ۲۷۴)

پرسش از «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» (همان، ج ۲، ص ۴۰)

پرسش از «وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ» (همان، ج ۲، ص ۹۱)

پرسش از «اعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (همان، ج ۲، ص ۱۰۸)

پرسش از «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ» (همان، ج ۲، ص ۱۶۰)

پرسش از «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ» (همان، ج ۲، ص ۲۹۳)

یکی دیگر از نتایج بررسی پرسش‌های روایان- اعم از قرآنی و غیر قرآنی آن‌ها- اشتراک راوی یا امام در مورد سؤال است؛ بدین معنا که مشاهده می‌شود یک سؤال با موضوع خاص از طرف چند راوی مختلف از یک امام و یا یک سؤال خاص از طرف یک راوی ولی از چند امام و یا چند راوی از ائمه مختلف پرسیده شده است که در مورد اخیر گاهی تمام امامان مورد سؤال، پاسخ واحد به پرسش داده‌اند و در برخی موارد پرسش‌گران به اقتضاءات گوناگون پاسخ‌های مختلف شنیده‌اند؛ مثلاً در مورد این آیه داوود رقی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۵۳۱)، ابوالصباح (همان، ج ۲، ص ۲۹۳) و دیگران از امام صادق علیه السلام سؤال کرده‌اند.

پرسش از «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (همان، ج ۲، ص ۳۱۶)

پرسش از «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۷۶)

پرسش از «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ» (همان، ج ۲، ص ۱۲)

پرسش از «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (همان، ج ۲، ص ۱۹۹)

پرسش از «عَنِ الْمُسْتَضْعَفِ» (همان، ج ۲، ص ۴۰۴) پرسش از آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) را هم زراره از امام باقر علیه السلام و نیز یعقوب بن شعیب (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۹۹) و مالک بن عطیه (همان، ج ۲، ص ۲۰۰) از امام صادق علیه السلام پرسیده‌اند.

پرسش از «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبُدُ اللَّهَ» (همان، ج ۲، ص ۴۱۳)

پرسش از «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (همان، ج ۴، ص ۳۹۸) پرسش از «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» را هم زراره بن اعین (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۹۸) و هم محمد بن مسلم (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۴۴) از امام باقر علیه السلام پرسش کرده‌اند و نیز ابراهیم بن عمر یمانی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۳۹۷) و عبدالله بن سنان (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۴۴) آن را از امام صادق علیه السلام پرسیده است.

پرسش از «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (همان، ج ۵، ص ۳۵۸)

پرسش از «لَا فَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (همان، ج ۸، ص ۱۴۵)

پرسش از «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۹۷)

۶-۲- محمد بن مسلم

پرسش‌های محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام حدود ۲۱۰ مورد است؛ از این تعداد حدود ۲۰ مورد پرسش‌های قرآنی وی از حضرت است. آدرس‌ها و موضوعات مورد پرسش آن‌ها عبارتند از:

پرسش از «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (عیاشی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۹۸) (پرسش از این آیه را زراره نیز از امام باقر علیه السلام سؤال کرده است).

پرسش و پاسخ از «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (همان، ج ۱، ص ۲۰۶).

پرسش از «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» (همان، ج ۱، ص ۲۳۰). (ابی بکر حضرمی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۵۱) و ابوبصیر (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۸۸) این آیه را از امام صادق علیه السلام سؤال کرده است).

پرسش از «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (همان، ج ۱، ص ۲۳۲) (پرسش از آیه فوق را ابوبصیر (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۳۳) از امام باقر علیه السلام و دیگران (همان، ج ۱، ص ۲۳۳) از امام صادق علیه السلام پرسش کرده‌اند).

پرسش و پاسخ از «اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» در مورد این آیه، زراره (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۰۸)، برید (همان، ج ۲، ص ۱۰۹) از امام باقر علیه السلام و یعقوب بن شعیب (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

پرسش از «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (همان، ج ۲، ص ۲۶۰).

پرسش از ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (همان، ج ۲، ص ۲۹۷) (محمدبن سنان نیز از امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه پرسش کرده است)

پرسش از ﴿الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ﴾ (همان، ج ۲، ص ۴۴۱) (در مورد این آیه جابر (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۳) از امام باقر علیه السلام و اسحاق بن عمار (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۷۸) و محمدبن مسلم (همان، ج ۲، ص ۴۴۱) از امام صادق علیه السلام پرسش کرده‌اند)

پرسش از ﴿فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ (همان، ج ۲، ص ۴۸۰)

پرسش از ﴿سَيَطُوفُونَ مَا بِحَلُّوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾ (همان، ج ۳، ص ۵۰۴) (محمدبن مسلم پیرامون این آیه از امام صادق علیه السلام نیز پرسش کرده‌است که امام صادق علیه السلام پاسخی عین کلام امام باقر علیه السلام را به ایشان داده است.

پرسش از ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ (همان، ج ۴، ص ۱۱۶)

پرسش از ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النَّكَاحِ﴾ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۸۴) (پیرامون این آیه، رفاعه (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶) و ابوبصیر (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۳) نیز از امام صادق علیه السلام پرسش کرده‌اند)

پرسش از ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵۳).

پرسش از ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (همان، ص ۱۷۰) پیرامون این آیه از طرف احوول (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳)، ابوبصیر (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۱) و محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسش شده است.

پرسش از ﴿فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹۸)

پرسش و پاسخ از ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۴) و...

۶-۳- بُرِيدِينَ مَعَاوِيَةَ

پرسش‌های برید از امام باقر علیه السلام حدود ۳۵ مورد است؛ از این تعداد حدود ۱۵ مورد مربوط به پرسش‌های قرآنی وی از حضرت و بقیه غیرقرآنی است. آدرس پرسش‌های قرآنی وی عبارت است از:

پرسش از ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۶۹)

پرسش از ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾ (همان، ج ۱، ص ۲۷۶)

پرسش از ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (همان، ج ۲، ص ۱۰۹)

پرسش از ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱)

پرسش از ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (همان، ج ۱، ص ۱۹۱)



پرسش از «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (همان، ج ۱، ۲۰۵)

پرسش از «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (همان، ج ۱، ۲۰۸)

پرسش از «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (همان، ج ۱، ص ۳۷۶)

پرسش از «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (همان، ج ۲، ص ۲۲۰)

پرسش از «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» (همان، ج ۵، ص ۴۴۲)

پرسش از «وَ يَسْتَشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (همان، ج ۸، ص ۱۵۶)

پرسش از «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶) و...

۶-۴- ابوبصیر

وی دارای حدود ۳۵ پرسش از امام باقر علیه السلام است که ۶ مورد آن قرآنی و بقیه پرسش‌ها غیر قرآنی است:

پرسش از «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۳۳)

پرسش از «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ» (همان، ج ۱، ص ۳۶۶)

پرسش از «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» (همان، ج ۱، ص ۳۷۶)

پرسش از «يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (همان، ج ۲، ص ۳۱۷)

پرسش از «وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱)

پرسش از «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵)

پرسش از «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲) البته در مورد آیه اخیر برید، جابر (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۹) از امام باقر علیه السلام، ابان (همان، ج ۱، ص ۲۵۱) از امام رضا علیه السلام، عمرو بن سعید (همان، ج ۱، ص ۲۵۳) از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرده‌اند؛ همچنین ابوبصیر در مورد این آیه مبارکه از امام صادق علیه السلام نیز پرسش کرده است.

۶-۵- ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه دارای حدود سی مورد سؤال از امام باقر علیه السلام است که حدود ۵ مورد آن قرآنی است؛ آدرس پرسش‌های قرآنی وی عبارت است از:

پرسش از «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲۴).

پرسش از «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

پرسش از «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» (همان، ج ۱، ص ۴۲۰).

پرسش و پاسخ از ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۴۹)،
پرسش از ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ
بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۵) و...

۶-۶- حمران بن اعین

حمران دارای حدود ۳۰ مورد پرسش از امام باقر علیه السلام است که از این تعداد هشت مورد آن به پرسش قرآنی
بودن اختصاص دارد که عبارتند از:

پرسش از ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾
(عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

پرسش از ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (همان، ج ۱، ص ۳۷۳).

پرسش از ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا﴾ (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۲).

پرسش از ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ (همان، ج ۲، ص ۱۶۰).

پرسش از ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۵۷).

پرسش از ﴿مَنْ أَجَلٍ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا
قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (همان، ج ۴، ص ۱۵۷)

پرسش از ﴿ظَهَرَ الْقُرْآنُ وَبَطْنِهِ﴾ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۹) و...

۶-۷- جابر بن یزید

پرسش های قرآنی جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام از میان ۱۹ پرسش وی، ۷ مورد است که عبارتند از:
پرسش از «اختلاف تفسیر قرآن از طرف امام (در این روایت جابر به حضرت عرض می کند که فدایت
شوم چرا در تفسیر آیه کذا متفاوت پاسخ داده اید؟ حضرت بیان می کند که ای جابر برای قرآن ظهر و بطنی
است و برای ظهر و بطن آن، ظهر و بطنی دیگر است. گاهی آیه ای اولش پیرامون امری متفاوت از آخرش
است. اگرچه کلام متصلی است ولی دارای (قابلیت) وجوه مختلف است)» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱،
ص ۱۲).

پرسش از ﴿فَأَمَّا يَا تَيْبَتُكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (همان، ج ۱،
ص ۴۲).

۱. پرسش از این آیه را منصور بن حازم (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۳) از امام صادق علیه السلام و جابر از امام باقر علیه السلام مطرح کرده اند.

پرسش از ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ﴾ (همان، ج ۱، ص ۴۲؛ در این روایت خود جابر تصریح می‌کند که از امام باقر علیه السلام تفسیر باطنی آیه را - و نه ظاهری آن را - خواستم [مراد از **أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ**؟]. حضرت در جواب معنای باطنی آیه را برای وی مشخص می‌کنند که اولین کافر فلانی و همراه اوست و ضمیر در آیه هم به امیرمؤمنان علی علیه السلام برمی‌گردد؛ بیان بطن قرآن به جابر نشان‌دهنده مقام پذیرندگی اوست) (همان، ج ۲، ص ۱۸۸).

پرسش از «فَصَبِّرْ جَمِيلًا» (کلینی، ج ۲، ص ۹۳).
پرسش از ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۷۴).

پرسش از ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (همان، ج ۳، ص ۴۱۵).
پرسش از ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ﴾ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۴) در مورد این آیه مومن بن سالم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۴) از امام باقر علیه السلام، سلیمان بن خالد (همان، ج ۱، ص ۲۱۵) از امام صادق علیه السلام، احمد بن عمر (همان، ج ۱، ص ۲۱۵) و مأمون عباسی (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۹) از امام رضا علیه السلام سؤال کرده‌اند.

۶-۸- فضیل بن یسار

بیشتر پرسش‌های وی از امام صادق علیه السلام با عنوان **قُلْتُ** و **سَأَلْتُ** است. پرسش‌های وی از امام باقر علیه السلام در منابع شیعی به ۵ مورد می‌رسد که ۳ مورد آن قرآنی است:

پرسش از «ظهر و بطن قرآن» (صفار ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶).
پرسش از ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۱۱).
پرسش از ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (همان، ج ۱، ص ۲۱۴).

۶-۹- ابان بن تغلب

روایات ابان از امام باقر علیه السلام بیشتر با واسطه یک یا دو راوی همچون زراره، محمد بن مسلم، ابوبصیر و... نقل شده است، بدین جهت روایات مستقیم وی حدود ۶ مورد است که دو مورد آن قرآنی است:

پرسش از ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۵۸).
پرسش از ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيُّنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ﴾ (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۲).

۶-۱۰- ابوالجارود

وی نیز دارای ۱۹ روایت از امام باقر علیه السلام به گونه پرسشی است که چهار مورد آن قرآنی و بقیه غیر قرآنی است. پرسش های قرآنی وی عبارت است از:

پرسش از «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَىٰ قَوْلِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۹۱).

پرسش از «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» (همان، ج ۶، ص ۲۶۴).

پرسش از «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ وَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ» (همان، ج ۸، ص ۳۱۷).

پرسش از «سکینه» (در این روایت پرسشی اگرچه پرسش ابتدایی از طرف امام است و عبارت حاکی سؤال در عبارت دیده نمی شود ولی از جواب ابی الجارود به امام می توان این گونه برداشت نمود که عرضه درستی استدلال از طرف ابی الجارود به امام به نحو سؤالی است) (همان، ج ۴، ص ۱۸۹).

۶-۱۱- سالم (حناط)

از ایشان چهار روایت به گونه پرسشی از امام باقر علیه السلام مطرح شده است که سه مورد آن قرآنی است:

پرسش از «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۴: در مورد این آیه سلیمان بن خالد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۵) از امام صادق علیه السلام، احمد بن عمر (همان، ج ۱، ص ۲۱۵) از امام رضا علیه السلام نیز پرسش کرده اند).

پرسش از «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (همان، ج ۱، ص ۴۷۰).

پرسش از «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (همان، ج ۱، ص ۴۷۰) و... .

۶-۱۲- صیرفی

از جانب صیرفی ها (سدیر پدر و پسر) ۱۵ مورد پرسش از حضرت طرح شده است که یک مورد آن قرآنی است:

پرسش از «ادْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۸۹).

۱۳-۶ - علی بن مهزیار

اکثر پرسش‌های وی از محضر امام باقر علیه السلام به گونه کتابت است و تمام آن‌ها غیرقرآنی است (برای اطلاع از پرسش‌های کتابتی وی ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۵۶۰؛ ج ۳، ص ۲۶۳؛ ج ۴، ص ۴۸۶؛ ج ۴، ص ۵۲۵؛ ج ۴، ص ۵۸۴؛ ج ۷، ص ۳۶؛ ج ۷، ص ۶۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۴۰ و...؛ ایشان در یک مورد با عنوان «قلت» از اباجعفرالثانی یعنی امام جواد علیه السلام پرسش خویش را مطرح کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۵۴).

۱۴-۶ - سوره بن کلیب

اکثر پرسش‌های وی از امام صادق علیه السلام است. از امام باقر علیه السلام پنج پرسش مطرح کرده است که دو مورد آن‌ها قرآنی است:

پرسش از «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ» (صفر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴).
پرسش از «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۷۲).

۱۵-۶ - کناسی (برید، ضریس)

از ایشان ۱۴ پرسش از امام باقر علیه السلام مطرح شده است که یک مورد آن قرآنی است:
پرسش از «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۴۹).

۱۶-۶ - ابی مریم

ایشان دارای هشت پرسش از امام باقر علیه السلام است که یک مورد آن قرآنی است:
پرسش از «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۸۴).

۱۷-۶ - ابی بکر حضرمی

بیشتر روایت وی (پرسش محور و غیر آن) از امام صادق علیه السلام است. ایشان از امام باقر علیه السلام دارای چهار روایت پرسش محور است که یکی از آن‌ها قرآنی است:

پرسش و پاسخ از «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۸۹) یکی از ویژگی‌هایی که از پرسش و پاسخ‌های وی و صادقین علیهم السلام در منابع به دست می‌آید این است که در اکثر این پرسش و پاسخ‌ها صادقین علیهم السلام پیش قدم شده و از وی سؤال پرسیده و جواب شنیده‌اند و بحث با محوریت پرسش و پاسخ و تحلیل شکل گرفته است.

۶-۱۸- ورد (برادر کُمیت)

از ایشان یک روایت در منابع بدست آمد. ایشان در این روایت پرسش محور- که ناقل این روایت ابی بکر حضرمی است- به امام باقر علیه السلام عرض می کند که هفتاد پرسش را آماده کرده بودم که از محضرتان بپرسم ولی فقط یکی از آن ها را به یاد دارم؛ امام پرسش می کند که آن پرسش کدام است؟ و پرسش از آیه **﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** را به این صورت مطرح می کند که اهل ذکر - که مورد سؤال اند- چه کسانی اند؟ حضرت پاسخ می دهند: اهل ذکر ما هستیم، پرسش هایتان را بر ما عرضه کنید و پاسخ بگیرید (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۵۲۴).

۶-۱۹- حارث نصری

دارای یک پرسش از امام باقر علیه السلام است:
پرسش از **﴿الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾** (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۱۰۳). در مورد این آیه عمرو بن سعید (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۲۲)، ذریح (همان، ج ۲، ص ۲۲۹)، عبدالرحمن بن کثیر (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۷) از امام صادق علیه السلام پرسش کرده اند.

۶-۲۰- عبدالله و علی بن سلیمان

دارای ۱۳ پرسش از امام باقر علیه السلام می باشند که همه آن ها غیرقرآنی است.

۶-۲۱- ابراهیم بن شیبیه

دارای دو پرسش غیرقرآنی از حضرت است.

۶-۲۲- علی بن راشد

دارای سه پرسش غیرقرآنی از حضرت است.

۶-۲۳- یحیی بن ابی عمران

دارای یک پرسش غیرقرآنی از حضرت است.

۶-۲۴- ابن بزیع

دارای یک پرسش غیرقرآنی از حضرت است.

۶-۲۵- بکر بن صالح

دارای یک پرسش غیرقرآنی از حضرت است.

۲۶-۶- غالب بن هذیل

دارای یک پرسش غیرقرآنی است.

۲۷-۶- با عنوان بعض و رجل، شخص، قیل له، سئل (بعض، رجل، شخص سئل / قیل لأبی جعفر) با این کلیدواژه چهار پرسش در منابع از امام باقر علیه السلام یافت شد که - اگر پرسش از متعه را قرآنی ندانیم - یک مورد آن قرآنی است:

پرسش از ﴿فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۹۳۵).

نتیجه‌گیری

یکی از مقوله‌های مرتبط با پرسش‌های راویان و عموم مردم - به خصوص پرسش‌های قرآنی - از امام باقر علیه السلام نیز آثار و نتایجی است که از این نظام‌واره پرسشی قابل کشف است. با بررسی تفصیلی این نظام پرسش قرآنی در آثار امام باقر علیه السلام که در پاسخ به پرسش‌های صریح و در نهان راوی ایراد شده است، می‌توان به آثار ارزشمندی چون تربیت عالمان قرآن‌مدار (از طریق ارجاع به قرآن و انتقال ارزشمندی پیشگامی در پرسش با عمل خویش)، آموزش روش اجتهاد (از طریق تفسیرهای اجتهادی و بیان روش‌های آن، بیان قواعد اصولی فهم کلام، بیان لزوم رجوع به کلام عرب عصر نزول یا نزدیک بدان برای فهم قرآن)، بیان منطق پرسش‌گری (از طریق توصیه به دقت در پرسش، نهی از پرسش تعسفی، انتقال دقت به پرسش‌گر و...)، تکامل شخصیت روایی راویان و نیز صدور میراث عظیم روایی - پرسشی آن‌ها اشاره نمود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغة، شریف رضی (۱۴۰۷ق). قم: دار الهجرة.

۱. آخوندخراسانی، محمدکاظم (بی تا). کفایة الأصول، تحقیق و چاپ: قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۲. برقی، احمدین محمدبن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية.
۳. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
۴. شریفی گرم دره، وحید؛ رفعت، محسن (۱۳۹۷). «کارکردهای قرینه سؤال راوی در فهم احادیث فقهی»، مطالعات فهم حدیث، شماره ۹، صص ۱۵۱-۱۷۵؛ DOI: 10.30479/mfh.2018.1436.
۵. صدوق، محمدبن بابویه (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۶. صدوق، محمدبن بابویه (۱۳۹۸ق). التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۷. صدوق، محمدبن بابویه (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. صدوق، محمدبن بابویه (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۱. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۱۲. قطب الدین راوندی، سعیدبن هبة الله (۱۴۰۹ق). قصص الأنبياء، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). الأمالی، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰ق). تحریر الوسيلة، نجف: دار الکتب العلمية.
۱۹. نوبهار، رحیم؛ رمضان، محمد (۱۳۹۷). «نقش گونه شناسی روایات در حل تعارض»، حدیث پژوهی، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۴. DOI:10.22052/0.20.3.84-63.



A Qur'anic and Hadith-Based Reflection on the Conditions for Attaining Divine Reward

Hamid Reza Sarvarian ¹

Abstract

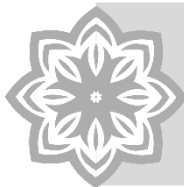
Thawāb (divine reward) is among the key theological concepts in the Qur'an and Islamic traditions. As the innate human inclination drives individuals toward benefit and away from harm, a correct understanding of reward motivates the human soul to seek it. Yet, mere desire for thawāb is insufficient for its attainment. This study seeks to address the central question: What are the necessary conditions, according to the Qur'an and hadith, for attaining divine reward? The objective of this research is to analyze the prerequisites for achieving thawāb as presented in scriptural sources, in order to guide human behavior toward rightful conduct. This becomes especially vital in light of the materialistic culture of contemporary society, the distractions of virtual spaces, and widespread negligence of eternal felicity and divine recompense. Utilizing a descriptive-analytical methodology, the findings indicate that certain types of worldly rewards require only righteous action and effort without further conditions. However, for attaining ultimate eschatological reward (thawāb al-ukhrāwī) and higher forms of this-worldly reward associated with devotional acts, three conditions must co-exist: faith (īmān), righteous deed (‘amal ṣāliḥ), and sincere intention (niyyah). A deficiency in any of these elements invalidates the attainment of divine or eternal reward. The study also shows that in some cases, a combination of worldly and otherworldly reward is possible; however, when immediate material gain conflicts with eschatological benefit, preference must be given to the latter.

Keywords: Divine Reward (Thawāb), Faith (Īmān), Righteous Deed (‘Amal Ṣāliḥ), Intention (Niyyah), Qur'anic Verses and Hadiths.

Citation: Sarvarian, H. (2025). A Qur'anic and Hadith-Based Reflection on the Conditions for Attaining Divine Reward. *Narrative Quranic Research*, 1 (1), 28-48. (In Persian)

* Received: 2025/01/04, Revised: 2025/03/07, Accepted: 2025/04/16.

1. Associate Professor, Department of Quran Science and Hadith, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. Email: sarvarianhr@hmu.ac.ir.



تأملی قرآنی - روایی در شرایط وصول به ثواب الهی

حمیدرضا سروریان ^۱

چکیده

ثواب از مفاهیم کلیدی در قرآن و روایات است. از آنجا که جلب منفعت و دفع زیان، فطری هر انسانی است فرد با تصور درست از منفعت خواهان آن می‌شود. ثواب هم نوعی منفعت است که فرد با تصور درست از آن، خواهان آن می‌شود، اما مسئله آن است که با صرف خواستن نمی‌توان به ثواب رسید. آنچه در این پژوهش دنبال می‌شود پاسخ به این سؤال است که از نظر قرآن و روایات برای وصول به ثواب چه شرایطی وجود دارد؟ هدف این پژوهش، تحلیل شرایط دستیابی به ثواب در آیات و روایات، به‌منظور آگاه‌سازی فرد برای اتخاذ رفتار صحیح در مسیر نیل به آن است. با توجه به فرهنگ مادی‌گرای حاکم بر دوران معاصر، به‌ویژه جذابیت‌های فضای مجازی و غفلت از سعادت ابدی و پاداش الهی، آگاهی نسبت به این مسئله ضرورتی انکارناپذیر دارد. یافته‌های این پژوهش که با رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته، حاکی از آن است که برای درک برخی از گونه‌های ثواب دنیوی، عمل صالح و همان تلاش کافی است و نیاز به شرطی افزون نیست، اما برای کسب ثواب اخروی و نیز ثواب‌های دنیوی مترتب بر انجام اعمال عبادی، باید سه شرط ایمان، عمل صالح و نیت با یکدیگر باشند و در صورت خلل در هر کدام از این شرایط، فرد به ثواب اخروی یا الهی نخواهد رسید. جمع میان ثواب دنیوی و اخروی در برخی موارد به‌صورت اجمالی امکان‌پذیر است؛ اما در مواردی که میان منفعت زودگذر دنیوی و منفعت اخروی تعارض وجود دارد، این جمع ممکن نیست.

واژگان کلیدی: ثواب، ایمان، عمل صالح، نیت، آیات و روایات.

استناد: سروریان، حمیدرضا (۱۴۰۴). تأملی قرآنی روایی در شرایط وصول به ثواب الهی. قرآن‌شناخت روایی، ۱ (۱)، ۲۸-۴۸.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران. رایانامه: sarvarianhr@hmu.ac.ir

ثواب از مفاهیم بنیادین در منظومه معرفتی دین اسلام است که در علوم مختلف همچون اصول فقه، تفسیر، فقه و کلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در هر یک از این شاخه‌ها با کارکردی خاص به آن پرداخته شده است. واژه «ثواب» در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به دفعات آمده و اغلب در بافت‌هایی چون وعده پاداش الهی، تشویق به انجام اعمال صالح، یا تقابل با عذاب و مجازات به کار رفته است. از آن‌جا که ثواب نوعی منفعت حقیقی و پایدار است، و انسان نیز به حکم فطرت منفعت طلب خود همواره در جستجوی خیر و سود است، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که بر پایه آموزه‌های قرآن و روایات، چه شرایط و شاخص‌هایی برای تحقق ثواب الهی لازم است؟ آیا صرف انجام عمل نیک، بدون نیت الهی یا بدون باور ایمانی، پاداش‌آور خواهد بود؟ یا آنکه دستیابی به ثواب، مستلزم تحقق منظومه‌ای از شرایط درونی و بیرونی است؟

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع اصیل دینی، در پی آن است که به این پرسش بنیادین پاسخ دهد و شرایط لازم برای نیل به ثواب را تبیین نماید. در این میان، سه شرط کلیدی - ایمان، نیت و عمل صالح - محور بحث قرار می‌گیرد، چراکه در بسیاری از نصوص دینی، تحقق ثواب، نه به صرف انجام عمل، بلکه به پیوند این عمل با نیت الهی و باور ایمانی مشروط شده است.

ضرورت و اهمیت این تحقیق از چند جهت قابل تأمل است. نخست آنکه در فضای مادی‌زده و لذت‌جوی دوران معاصر، که بخش مهمی از انگیزه‌های انسانی به سمت منافع زودگذر و ملموس دنیوی جهت یافته، درک درست از ثواب الهی می‌تواند بازتعریفی از معنای «سود» و «زیان» در ذهن انسان معاصر ارائه دهد. به‌ویژه در عصر غلبه فضای مجازی و فرهنگ مصرفی، که اغلب با غفلت از مفاهیم متعالی همچون پاداش اخروی همراه است، این مسئله اهمیت مضاعف می‌یابد. دوم آنکه بسیاری از مؤمنان، در عین انجام عبادات و اعمال دینی، ممکن است به علت فقدان نیت صحیح یا ضعف ایمان، از ثواب واقعی محروم بمانند. آگاهی از شرایط واقعی تحقق ثواب می‌تواند در اصلاح جهت‌گیری دینی و ارتقاء کیفیت عمل نقش مؤثری ایفا کند. از این رو، این تحقیق در صدد است تا با بازخوانی آیات و روایات، تصویری روشن از مکانیزم پاداش‌دهی الهی ارائه کند و مخاطب را نسبت به راه‌های بهره‌مندی از ثواب حقیقی، اعم از دنیوی و اخروی، آگاه سازد؛ تا بدین وسیله، ایمان، نیت و عمل صالح نه تنها در سطح رفتار، بلکه در عمق بینش فرد مؤمن نیز نهادینه شود.

۲ - پیشینه تحقیق

اگرچه درباره ثواب، پژوهش‌های متعددی مانند: مقاله پژوهشی «تفاوت معنایی دو واژه اجر و ثواب در قرآن» به قلم نسرین انصاریان و محمد فلاحی که درباره شرط ثواب نگارش شده است، اما محور بحث در

تفاوت‌های این دو واژه قرار دارد. مقاله «ثواب استحقاق یا تفضل در رهیافت کلامی و متون دینی» نوشته حمیدرضا سروریان و محمد بنیانی، در شماره ۳۵ از نشریه علمی اندیشه نوین دینی که در آن، به استحقاقی بودن ثواب یا تفضلی بودن آن با رویکرد کلامی و استفاده از آیات و روایات پرداخته شده است، مقاله «ثواب» از سید جعفر صادقی فدکی در دائرة المعارف قرآن که در بخش‌هایی از آن به شرایط دستیابی به ثواب به اجمال اشاره شده است، ولی مستندات روایی آن کافی نیست و در نهایت پژوهشی مستقل در این باره یافت نشد.

۳- معنای لغوی و تعریف لفظی ثواب

برای تحلیل نظریه ثواب و روشن شدن معنای آن، در اصطلاح تفسیری و میزان تناسب معنای اصطلاحی با معنای لغوی، بررسی معنای لغوی ثواب، ضروری است تا در پرتو آن روشن شود که آیا ثواب در اصطلاح مفسران در همان معنای لغوی استعمال شده است یا در معنای جدید استعمال شده است؟ اگر در معنایی جدید به کار رفته است معنای لغوی با اصطلاحی آن چه تناسبی دارد؟

اصل ثوب، بازگشت چیزی به حالت اولیه‌اش است که قبلاً بر آن وضع و حالت قرار داشته یا بازگشت به حالت و مقصودی است که برایش در نظر گرفته شده است. ثوب، در معنی بازگشت به حالت و وضع نخستین آن است، مثل عبارت «ثَابَ فلان إلى دَارِهِ» یعنی «فلانی به خانه‌اش بازگشت» و عبارت «ثَابَتْ إلى نفسی» یعنی «به حال خودم آمدم». ثوب، به چرخیدن و گردیدن دُوک چرخ‌ریسی و برگشت آن به همان حالتی که ابتدا آن را چرخانده‌ایم، نیز اطلاق می‌شود. ثَوَابُ الْعَمَلِ، بازگشت به پاداش و جزاء اعمال شایسته است. ثواب، چیزی است که در برابر کارهای انسان به او باز می‌گردد. واژه ثواب - در کار خیر و شر هر دو به کار می‌رود، ولی بیشتر به صورت متعارف و معمولی - ثواب - از برای کار خیر و نیک است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷۹-۱۸۰) ثواب جزاست و در خیر و شر به کار رود، گرچه استعمال آن در خیر زیادتر است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰). ثواب، اجر و پاداشی است که به صاحبش بر می‌گردد و به مثابه مکان رجوع و جزا برای گرفتن اجر است. ثوب، چیزی است که به شخص بر می‌گردد و به فرد معین ارتباط دارد و لباس هرکس دارای کیفیت، اندازه و خصوصیات مشخصی است که مناسب اوست و مانند صورت و زینت برای جسم انسان و معرّف اوست؛ اما سایر اسباب معاش انسان از قبیل غذا و طعام و مسکن و علوم و صنایع، مانند ثوب نیست؛ زیرا آن امور برای همه افراد عام است و به شخص خاص اختصاص ندارد تا به او بر گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۶). بنابراین می‌توان گفت؛ ثواب در لغت، همان پاداش و اجری است که به شخص بر می‌گردد.

۴- کاربردهای قرآنی و روایی ثواب

ثواب در قرآن، همان معنای لغوی آن؛ یعنی مطلق جزا، اعم از خیر و شر است که از قرائن موجود در آیه دانسته می‌شود مراد جزای بر خیر است یا شر؛ برای نمونه آیاتی که ثواب در آن، بر جزای خیر دلالت دارد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ و اگر آن‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، پاداشی که نزد خداست، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند! (بقره: ۱۰۳). در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! (بقره: ۱۲۵)؛ مصطفوی، واژه «مَثَابَةٌ» را در آیه شریفه به معنای محلّ اجر گرفته است که به آن باز می‌گردند، نه تنها محلی که مردم به آن رجوع می‌کنند؛ زیرا رجوع به بیت ملازم با اجر نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۷). ﴿وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾؛ هر کس پاداش دنیا را بخواد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت را بخواد، از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد (آل عمران، ۱۴۵). ثواب در آیه شریفه به معنای اجر، جزاء، نتایج دنیوی و اخروی است که به سوی آن‌ها بر می‌گردد و برای آنها حاصل است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۷). آیات دیگر نیز بر این معنا دلالت دارد (نساء: ۱۴۵؛ قصص: ۸۰ و...).

برخی از آیاتی که ثواب در آن به معنای جزای بر شر است:

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید و جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند و از شدت وحشت) به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد این بخاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید، و نه بخاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد. و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (آل عمران: ۱۵۳) و آیات دیگر که بر این معنا دلالت دارد (مائده: ۶۰؛ حج: ۱۹؛ مطففین: ۳۶ و...).

با لحاظ معنای لغوی و اصطلاحی، این دو با یکدیگر در ارتباط نزدیک معنایی قرار دارند و می‌توان گفت «با توجه به آن که ثوب، چیزی است که به شخص بر می‌گردد و به فرد معین ارتباط دارد و لباس هر کس دارای کیفیت، اندازه و خصوصیات مشخصی است که مناسب خود اوست و آن مانند صورت و زینت برای جسم انسان و معرف انسان است پس مانند اجر است که حصول و تحقق آن انتظار می‌رود؛ اما سایر اسباب معاش انسان همچون غذا، مسکن، علوم و صنایع مانند ثوب نیست» (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۶).



در روایات نیز ثواب در معنای لغوی آن به کار رفته است که قابل تطبیق بر ثواب در اصطلاح تفسیری است. با توجه به اینکه روایات به صورت تفصیل در ادامه خواهد آمد در اینجا تنها به یک روایت بسنده می‌شود که ثواب در آن به معنای مطلق جزا آمده است.

نقل شده است امام موسی بن جعفر علیه السلام بر بالین مردی وارد شد که در حال جان دادن بود و کسی را که آوازش می‌نمود، پاسخ نمی‌داد. افراد حاضر گفتند: کاش حال رفیق خود و چگونگی مردن او را می‌دانستیم! امام در پاسخ فرمود: «إِنَّ الْمَوْتَ هُوَ الْمَصْفَاءُ، يَصْفَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، فَيَكُونُ آخِرُ أَلَمٍ يَصِيبُهُمْ كَفَّارَةً آخِرٍ وَزِرٍّ عَلَيْهِمْ. وَ يُصَفَّى الْكَافِرِينَ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ، فَتَكُونُ آخِرَ لَذَّةٍ أَوْ نِعْمَةٍ أَوْ رَحْمَةٍ تُلْحَقُهُمْ هُوَ آخِرُ ثَوَابٍ حَسَنَةٍ تَكُونُ لَهُمْ»؛ مرگ وسیله پاک نمودن است که مؤمنان را از گناهان خالص می‌کند و آخر رنجی است که به ایشان می‌رسد و کفاره آخرین گناهی است که بر ایشان است و آن کافران را از حسنات خالص می‌نماید و آخر لذت یا نعمت یا رحمتی است که به آن‌ها می‌رسد و آن آخر ثواب حسنه‌ای است که برای آن‌هاست» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴). در این روایت ثواب به معنای جزاست که همان معنای لغوی آن باشد.

پس از مشخص شدن معنای ثواب در لغت و آیات و روایات قبل از وارد شدن به اصل پژوهش این تحقیق ابتدا به صورت اجمال به گونه‌های ثواب در آیات و روایات پرداخته می‌شود چراکه شرایط نیل به این دو گونه ممکن است در مواردی متفاوت باشد.

۵- گونه‌های ثواب در آیات

اگر ثواب به همان معنای لغوی آن، که مطلق جزاست در نظر گرفته شود، می‌تواند هم دنیوی باشد و هم اخروی، چنان‌که قرآن در باره گروهی از مؤمنان که از ایمان قوی برخوردار نبودند و به جهت انگیزه‌های دنیوی در جنگ شرکت کرده بودند، می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» (آل عمران: ۱۴۵)؛ هیچ‌کس، جز به فرمان خدا نمی‌میرد. سرنوشتی است تعیین شده (بنابراین، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است). هرکس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد. از آیه شریفه استفاده می‌شود: افراد یاد شده در آیه، می‌توانند به بخشی از خواسته‌های مادی و دنیوی خود که از آن تعبیر به ثواب دنیا شده است، برسند. بنابراین می‌توان گفت: مراد از ثواب دنیوی همان نتیجه و بازتاب عمل در دنیاست که بر اساس قوانین حکیمانه الهی و نظام سبب و مسبب عالم هستی شکل گرفته است؛ یعنی کسی که درست تلاش کند تا به اهداف دنیوی مورد نظرش برسد، به نتیجه مورد نظرش خواهد رسید؛ گرچه این نتیجه همیشه با خواسته شخص تطابق ندارد و سنت الهی بر آن است که خداوند به تمام خواسته‌های دنیوی طالبان دنیا پاسخ ندهد (آل عمران: ۱۴۵).

در معنای «ثواب دنیوی» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند که مقصود از آن، یاری، غنیمت و نام نیک در دنیا است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۷۶). در مقابل، برخی دیگر معتقدند منظور از ثواب دنیوی، تمامی نعمت‌های مادی است که در برابر اعمال شایسته به انسان مؤمن عطا می‌شود. این نعمت‌ها عمدتاً نتیجه رفتارهای صالح بوده و مواردی چون طول عمر، وسعت رزق، سلامت بدن، توفیق در هدایت، دفع بلاها و گرفتاری‌ها را در بر می‌گیرد؛ همچنین عزّت، شرافت، عظمت و برتری بر کافران و معاندان نیز از مصادیق آن شمرده می‌شود (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۸۵).

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، «مقصود از ثواب دنیا یعنی اراده محض راجع به دنیای صرف، ولی اگر خواهان آخرت بود و دنیا به عنوان زمینه و گذرگاه منظور می‌شد، ثواب آخرت قطعی و بهره دنیا محفوظ است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۶۹۰-۶۹۱). ایشان در موضعی دیگر، ذیل تفسیر آیه یادشده می‌نویسد: «هرچند خداوند همه آنچه را که مایه صلاح دنیوی مردان الهی است، به آنان عطا کرده است: ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا﴾ و چیزی از آن فروگذار نکرده، اما متاع دنیا اندک و زوال‌پذیر است، در حالی که ثواب آخرت فراوان و پایدار است. از این رو تعبیر به حُسن ثواب به‌طور ویژه در مورد جزای اخروی به کار رفته است» (همان، ج ۱۵، ص ۷۱۲). در کنار ثواب دنیوی، ثواب اخروی نیز مطرح است، و اصالت با ثواب اخروی است؛ چنان‌که آیات متعددی از قرآن کریم به‌روشنی بر آن دلالت دارد (آل‌عمران: ۱۴۵ و ۱۴۸؛ نساء: ۱۳۴). از این آیات استنباط می‌شود که هر دو نوع ثواب از سوی خداوند متعال عطا می‌شود. در آیه‌ای از سوره نساء آمده است: ﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۴). در تفسیر این آیه، تأکید شده است که انسان مؤمن نباید تنها پایین‌ترین مرتبه ثواب، یعنی ثواب دنیوی، را از خداوند درخواست کند و از برترین مرتبه آن، یعنی ثواب اخروی، غفلت ورزد؛ بلکه شایسته است هر دو را از خداوند بخواهد؛ چراکه هر دو نزد اوست. افزون بر این، اگر مؤمن تنها ثواب اخروی را طلب کند، خداوند ثواب دنیوی را نیز به او خواهد بخشید. ایشان در همین راستا از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده است: «مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۰۷ با عبارت: «مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا» و صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹ با اندکی تفاوت در تعبیر): هرکس آخرت همت او باشد خداوند او را از همت ورزیدن به دنیا بی‌نیاز خواهد کرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

۶- گونه‌های ثواب در روایات

از روایات نیز استفاده می‌شود ثواب هم دنیوی است و هم اخروی و کمال ثواب در اخروی بودن آن است.

در روایت نقل شده از امام صادق علیه السلام تصریح شده است که بخشی از ثواب و رحمت الهی می تواند دنیوی باشد؛ آنجا که می فرماید: «مَنْ أَعَاتَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَسَ كُرْبَتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى نَجَاحِ حَاجَتِهِ كَانَتْ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يَعْجَلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ يَصْلُحُ بِهَا مَعِيشَتَهُ وَيَدْخُرُ لَهُ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْوَالِهِ» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۱۹۹؛ صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۹) هر کس به داد برادر مؤمن تشنه کام خود [=گرفتار]، هنگامی که توان از او رفته است، برسد و گرفتاری او را برطرف کند و برای انجام شدن حاجتش به او کمک کند، به سبب این کار برای او هفتاد و دو رحمت از طرف خداوند باشد که خداوند نسبت به یکی از آن‌ها برای او بشتابد و بدان زندگی او را اصلاح کند و هفتاد و یک فقره از آن‌ها را در برابر دلهره‌ها و هراس‌های روز قیامت، برای او ذخیره سازد. در روایات دیگر نزدیک به معنای یادشده آمده است (همان، ص ۱۴۸؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۱). در روایتی از امام صادق علیه السلام به ثواب دنیوی و اخروی کظم غیظ تصریح شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۴۰۹-۴۱۰)؛ هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو نماند، مگر آنکه خداوند بر عزت دنیا و آخرت او بیفزاید. عزت دنیا و آخرت بازتاب فرونشاندن خشم است که روایت بر آن تصریح دارد. امام علی علیه السلام نیز در مورد پاداش نیکی کردن به دیگران می فرماید «أَعْجَلُ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرَّ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۹)؛ شتابان‌ترین خیر از جهت پاداش، پاداش نیکی کردن است. یعنی ثواب و عوض نیکی کردن به مردم زودتر از ثواب هر کار خیری به شخص خواهد رسید. بنابراین، روایات نیز همانند آیات بر دوگونه بودن ثواب و آثار آن تصریح دارند.

۷- شرایط نیل به ثواب

از منظر آیات و روایات، برای آنکه شخص بتواند به ثواب الهی برسد ضروری است تا شرایط لازم را فراهم کند؛ برخی این شرایط، مشترک میان گونه‌ای از ثواب دنیوی و همه ثواب‌های اخروی است و برخی از این شرایط، در گونه‌هایی از ثواب دنیوی شرط نیست که در ادامه به بررسی این شرایط پرداخته می شود.

۷-۱- شرایط نیل به ثواب دنیوی

برای رسیدن به برخی از ثواب‌های دنیوی، شرطی جز خواستن و تلاش درست و متناسب با هدف وجود ندارد. سنت الهی بر آن است که انسان به بخشی از تلاش خود در راستای جلب منفعت برسد (آل عمران: ۱۴۵) در آیه مذکور، برای رسیدن به بخشی از ثواب یعنی؛ غنیمت (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱) نیازمند شرطی جز جهاد و جنگیدن نیست. بنابراین برای رسیدن به این نوع از ثواب‌های دنیوی همان حسن فعلی کافی است یعنی کار و تلاش متناسب با هدف انجام گیرد تا به نتیجه و هدف مورد نظر برسد.



این شرط در مورد نیل به ثواب اخروی نیز هست که در ادامه روشن خواهد شد؛ اما در روایات به برخی از اعمال عبادی اشاره کرده است که انجام آن‌ها هم آثار دنیوی دارد و هم آثار اخروی و در آن‌ها به آثار دنیوی آن تصریح شده است و از آن‌جا که هیچ عبادتی بدون نیت و قصد قرب، عبادت نیست تا اثر یا آثارش تحقق یابد، بنابراین عبادت بدون تحقق شرایطش، همان‌طور که اثر اخروی ندارد اثر دنیوی هم نخواهد داشت. بنابر روایت منقول از امام علی علیه السلام عباداتی مانند حج، صله رحم، صدقه مخفیانه، و رفتارهای نیک علاوه بر آثار اخروی دارای آثار دنیوی هستند، مثلاً حج، موجب از بین رفتن فقر و صدقه مخفیانه موجب کم شدن گناه است، و نیک‌رفتاری انسان را از مرگ بد و از بلاهایی که از نجات از آن ممکن نیست و موجب خواری بین مردم می‌شود، نجات می‌دهد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۵). برخی از آثار دنیوی ذکر شده در روایت ممکن است بدون قصد قربت نیز اثر دنیوی داشته باشد مانند: نیک‌رفتاری که بنابر یک فرض می‌توان تصور کرد که فرد با رفتار خوبی مانند راستگویی در همین دنیا در میان مردم خوار نمی‌شود. چنانچه در تفسیر آیه هفتم سوره زلزال از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند در برابر اعمال نیک کافران، پاداش‌هایی در دنیا به آنان می‌دهد مانند سلامتی بدن، ریاست، وسعت روزی و اولاد بسیار (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۲۰۴) ولی برخی از اعمال مانند انجام حج که عبادی است، در صورتی اثر دارد که حج تحقق یابد و گرنه کسی که ایمان ندارد و یا ایمان دارد ولی اخلاص ندارد، این عبادت تحقق نمی‌یابد تا اثر داشته باشد. بنابراین تنها با ظاهر انجام حج بدون شرط ایمان و اخلاص نمی‌توان انتظار اثر دنیوی رفع فقر را داشت. در مورد آثار دنیوی حج علاوه بر روایت مذکور روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد (ر.ک: کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۳؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۹؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۷).

۲-۷- شرایط نیل به ثواب اخروی

آخرت‌گرایان در برابر دنیاطلبان، نیز به مرتبه‌ای از ثواب که به شایستگی آنان وابسته است، خواهند رسید. خداوند در این مورد فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ (آل‌عمران: ۱۴۵)؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاس‌گزاران را پاداش خواهیم داد. از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که برای رسیدن به گونه اخروی ثواب، شرایطی لازم است که در ادامه تبیین خواهد شد.

۱-۲-۷- ایمان

ایمان به خدای متعال، اولین و مهمترین شرط، برای دریافت ثواب الهی است به گونه‌ای که اگر کسی از روی عناد، کافر باشد و به خدا کفر ورزد در پیشگاه الهی هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود و اگر بر فرض کافر

معاند بهترین اعمال را از نظر توصیف به خوب بودن در اجتماع انجام دهد و آن عمل بار اجتماعی مثبت و خوبی برای زندگی دنیوی او و سایر افراد داشته باشد، آن عمل در عالم ملکوت ارزشی نخواهد داشت و در برابر آن ثوابی نخواهد بود. برای نمونه، اگر مصیبتی بر کافر وارد شود او در برابر این مصیبت چه صبر بکند و چه نکند، ثوابی دریافت نخواهد کرد؛ زیرا فرض بر آن است که او اعتقادی به خدا ندارد که برای او صبر کند و صبر او تنها از روی ناچاری و منافع دنیوی آن است. برخی از آیات دلالت‌کننده بر ضرورت شرط ایمان برای دریافت ثواب عبارت است از: «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص: ۸۰)؛ اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است، اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند.

این آیه گویای مطلب مذکور است: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۹)؛ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند- در حالی که ایمان داشته باشد- سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. و نیز این آیه که فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷ و نیز، ر.ک: فتح: ۲۹؛ طه: ۱۲۱؛ انبیا: ۹۴؛ غافر: ۴۰ و...؛) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

در روایات اسلامی نیز، ضمن اهمیت دادن به ایمان، ثواب آخرت، به ایمان مشروط شده است. قاسم صیرفی، شریک مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «الإِسْلَامُ يَحْقُقُ بِهِ الدَّمُ وَ تُوَدَّى بِهِ الأَمَانَةُ وَ تُسْتَحَلُّ بِهِ الفُرُوجُ وَ الثَّوَابُ عَلَى الإِيْمَانِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۵؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۴)؛ به وسیله اسلام، جان حفظ و امانت ادا می‌شود و فروج بدن حلال می‌گردد ولی ثواب آخرت بر ایمان است. ابو عمرو زبیری، می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: «أَيُّهَا الْعَالِمُ أَحْبَبْتَنِي أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهٖ قَلْبٌ وَ مَا هُوَ قَالَ الإِيْمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (همان ج ۲، ص ۳۳-۳۴)؛ ای دانشمند به من خبر بده که از اعمال کدام برتر است؟ فرمود: «آن که خدا هیچ عملی را جز به همراه آن نپذیرد، گفتم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدائی که شایسته پرستشی جز او نیست. تذکر این نکته نیز لازم است که بر اساس روایات ایمان دارای نشانه‌هایی مانند اقرار و عمل است و امری قلبی است که غیر از اسلام است (همان، ص ۲۴).

بنابر آیات قرآن، ایمان غیر از اسلام است (حجرات: ۱۴) روایت نیز بر این غیریت تصریح دارد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۴) ایمان است که به عمل رنگ و بوی الهی می‌دهد و شخص با ایمان را سزاوار پاداش

الهی می‌کند. در روایت، ایمان از اسلام برتر است؛ زیرا هرکس مؤمن است، به ظواهر اسلام پایبند است، ولی هرکس مسلمان است لزوماً، ایمان در دل او رسوخ نکرده است. در روایتی قابل توجه و البته مفصل امام باقر علیه السلام به تشریح اهمیت ایمان، برای تقرب به سوی خداوند و دریافت پاداش الهی پرداخته و برتری ایمان بر اسلام در آن، تصریح شده است (همان، ص ۲۶-۲۷) از روایت به دست می‌آید رابطه بین ایمان و اسلام عموم و خصوص مطلق است بدان معنا که هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست. ایمان به خداوند، شامل بالاترین مرتبه آن، که ایمان به ذات باری تعالی باشد تا ایمان به کتاب‌های آسمانی، انبیا، فرستادگان او، فرشتگان و... می‌شود. ایمان به ولی خدا در ارزش‌گذاری عمل جایگاه ویژه دارد، به گونه‌ای که بر اساس روایات متعدد در کتب روایی شیعه اگر کسی از روی عمد ولایت امامان معصوم را نپذیرد اعمال او اگرچه دارای سایر شرایط نیکو بودن باشد، اما در پیشگاه خداوند ارزش ندارد و به آن ثوابی تعلق نخواهد گرفت (همان، ص ۱۸، ص ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۶۴).

ایمان دارای مراتب است که انسان‌ها با توجه به قابلیت خود از یک طرف و تلاش خود از طرف دیگر آن را دارا هستند؛ بنابراین ایمان، حقیقتی دارای مراتب است که هر کس متناسب با درجه ایمانش، به ثواب الهی خواهد رسید.

۷-۲-۲- عمل صالح

از آیات و روایات دانسته می‌شود که برای نیل به ثواب الهی علاوه بر ایمان، عمل صالح (حسن فعلی) نیز شرط است؛^۱ آیات وارد شده درباره تلاش انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

اول، آیاتی که به طور عام بر ضرورت عمل صالح، برای نیل به ثواب تأکید دارد.

دوم، آیاتی که در خصوص تلاش انسان در برابر سختی‌ها، هنگام وارد شدن مصیبت است؛ تلاشی که بر حقایقی، مانند: شکر، رضایت و صبر، دلالت دارد؛ آیات وارد شده درباره مشروط بودن ثواب به عمل صالح بسیار است که به برخی از آن اشاره می‌شود مانند:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ (کهف: ۸۸)؛ و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت؛ و ما دستور آسانی به او خواهیم داد.

۱. در صورتی که انسان توان بر انجام آن را داشته باشد.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ آلِي أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (كهف: ۱۱۰)؛ بگو من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند. همچنین آیات دیگری بر امر یادشده دلالت دارند (طه: ۸۲؛ قصص: ۸۰؛ مریم: ۶۰؛ بقره: ۶۲؛ مائده: ۶۹؛ توبه: ۱۰۲؛ مؤمنون: ۵۱؛ فرقان: ۷۰؛ قصص: ۶۷؛ روم: ۴۴؛ سبأ: ۳۷؛ غافر: ۴۰؛ فصلت: ۳۳، ۴۶؛ جاثیه: ۱۵).

آنچه پیرامون عمل صالح مهم است، معیار عمل صالح است. با استفاده از روح و فرهنگ قرآن کریم به روشنی می‌فهمیم که عمل صالح، عمل مطابق با حجت هر عصر است. آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیات ۶۲ سوره بقره و ۷۸ سوره اسراء می‌نویسد: «آیات زیادی در قرآن بر این امر تصریح دارند که ثواب الهی که یکی از بالاترین مراتب آن بهشت جاویدان است از شرایط نیل به آن عمل صالح است؛ یعنی رسیدن به بهشت بدون تلاش ممکن نیست و قرآن بر این سعی و تلاش تأکید زیادی دارد و کسانی را که با رویاهای کاذب خود بر این باورند که بدون تلاش و سعی و سر بلندی از امتحانات، به بهشت دست می‌یابند را محکوم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۷۳). از نمونه‌های مهم تلاش صبر در برابر انواع ناگواری‌هاست که بر افراد، بر اساس مصلحت الهی فرود می‌آید. از روایات نیز استنباط می‌گردد: ایمان بدون عمل صالح، بی‌معناست و ادعایی بیش نیست. محمدبن مسلم در روایتی گوید: از امام صادق علیه السلام در خصوص ایمان سؤال کردم. حضرت علیه السلام فرمود: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا قَالَ بَلَى قُلْتُ الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ نَعَمْ الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ الْعَمَلُ مِنْهُ وَ لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۳۸)؛ (ایمان)، شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه از طرف خدا آورده است و آنچه که در دل از تصدیق به معانی قرار گیرد. محمدبن مسلم گوید: گفتم: آیا شهادت، عمل نیست؟ فرمود: چرا؟ گفتم: عمل هم از ایمان است؟ فرمود: آری ایمان جز به کردار نیست و کردار از ایمان است و ایمان جز با کردار پا برجا نماند». امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال ابو عمرو زبیری، پیرامون آنکه آیا ایمان، گفتار با کردار است یا گفتار بی‌کردار؟ فرمود: «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ» (همان، ص ۳۴)؛ همه ایمان کردار است و گفتار هم از کردار است. در ادامه روایت همه اعضای انسان مؤمن، از قلب گرفته تا سایر اعضا دارای وظیفه ایمانی هستند و هر کدام آنان نقشی را در راستای ایمان ایفا می‌کنند.

ابوعمر و زبیری می‌گوید: «قُلْتُ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيْتِمٌ وَ يَنْقُصُ وَ يَزِيدُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَىٰ جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهَا وَ فَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ قَدْ وَكَلَّتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعِيرٌ مَا وَكَلَّتْ بِهِ أُخْتَهَا...» (همان)؛ گفتم: آیا ایمان شکل کاملی دارد و کم و بیش می‌شود؟

حضرت علیه السلام فرمود: آری، گفتم: این چگونه است، فرمود: زیرا خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضا تن آدمی فرض کرده و بر آن‌ها پخش کرده است و تفریق نموده است، پس هیچ عضوی نیست جز آنکه بر یک وظیفه ایمانی گماشته شده است غیر از آنچه عضو دیگر بر آن وظیفه گماشته شده است. در ادامه امام علیه السلام با استناد به آیات قرآن، به گونه‌ای مبسوط، به وظایف اعضا می‌پردازد (همان).

روایات تصریح دارند هر عملی که در راستای فرمان‌برداری خداوند انجام پذیرد، ثواب متناسب را در آخرت در پی خواهد داشت. در روایاتی از امام صادق علیه السلام به ثواب متناسب با رفتار و عملکرد شخص، تصریح شده است. حضرت علیه السلام درباره پاداش خدمت به بندگان مؤمن می‌فرماید: «مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْأَخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ» (همان، ج ۲، ص ۹۹)؛ هر که یک گرفتاری از مؤمن برطرف کند، خداوند، گرفتاری‌های آخرت را از او برطرف کند و او را از قبرش دل شاد برانگیزد مؤمنی را به جهت گرسنگی، خوراک دهد، خدا از میوه‌های بهشت به او دهد و هر که او را سیراب کند، خدا از شراب بهشتی مهر زده شده به او بنوشاند. امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس از مؤمنی گره گشاید، خدا روز قیامت از قلبش گره بگشاید (همان). این دو روایت با ذکر مصادیق عمل صالح به روشنی به نقش عمل صالح در رسیدن به ثواب تصریح دارد. بنابراین تصور رسیدن به ثواب الهی، بدون تلاش، توهمی بیش نیست.

۷-۲-۳- نیت

«نیت» برای سزاوار شدن گونه اخروی آن، شرط است؛ به گونه‌ای که ثواب اخروی بدون «نیت» تحقق نمی‌یابد. برای نمونه در تفسیر آیه ۱۱۰ سوره کهف در روایت، انجام عباداتی مانند نماز، قربانی، روزه، حج و هر عملی که خداوند متعال به آن امر کرده است برای دیگران شرک شمرده شده است و مورد پذیرش خداوند قرار نمی‌گیرد (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۴۷) این عدم پذیرش امری اخروی است، یا سختی‌هایی که به انسان و سایر موجودات مختار می‌رسد، برای سزاوار شدن ثواب اخروی، نیت در آن، شرط است؛ البته گاه ممکن است شخص خود به جهت دریافت ثواب الهی به استقبال سختی‌ها برود؛ مانند انجام دادن تکالیف سخت که شخص در مواجهه با آن نیت قربت می‌کند و سزاوار ثواب می‌گردد و گاه شخص خود به استقبال سختی نمی‌رود، بلکه بر او سختی‌ها بدون اینکه خود خواهان آن باشد، فرود می‌آید. در این موارد نیز، برای سزاوار شدن ثواب، می‌بایست برای رضای خداوند در برابر سختی‌ها، صبر کند. نیت است که هر فعل ملکی را ملکوتی می‌کند و فعل با ملکوتی شدن، مشمول ثواب الهی می‌شود. خداوند متعال در اهمیت نیت می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۹) و آن

کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند - در حالی که ایمان داشته باشد - سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

در آیه شریفه ۱۷۲ سوره آل عمران - که در بحث شرط ایمان برای نیل به ثواب نیز، به آن استناد شد - برای نیل به ثواب آخری، علاوه بر ایمان، نیت و وجه اخروی اش در آن شرط شده است. در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۲). در آیه شریفه، اجر عظیم، به احسان و تقوی مشروط شده است. روشن است تقوا بدون نیت غیر ممکن است. حتی اگر احسان را، حسن فعلی بگیریم و آن را به نیت الهی مشروط نکنیم، ولی احسان همراه با تقوا دارای اجر عظیم است. علامه طباطبائی، ذیل آیه شریفه را دلیل بر آن می‌داند که همه اجابت کنندگان در این داستان برای خداوند درکار خود اخلاص نداشتند؛ بلکه در بینشان کسانی بوده‌اند که احسان و تقوا نداشته‌اند، تا سزاوار اجر عظیم خدای سبحان بشوند. (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۶۳) در آیه دیگر آمده است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (بینه: ۵)؛ مأموریت نیافتند جز اینکه خدا را از روی اخلاص بپرستند.

خداوند متعال، خیر را که از مصادیق ثواب الهی است، به افراد متقی وعده داده است و می‌فرماید: ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل: ۳۰).

در آیه دیگر، خداوند متعال پاداش عمل انفاق را که از مصادیق عمل صالح است و دارای پاداش زیاد است، مشروط به نیت و انفاق در راه خود کرده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۱). آیت‌الله جوادی آملی ذیل این آیه شریفه، روایاتی از تفاسیر روایی نقل می‌کند و در توضیح روایات می‌گوید: «از خداوند چیزی صادر نمی‌شود، مگر طیب و طاهر و به طرف آن حضرت چیزی بالا نمی‌رود مگر طیب و طاهر؛ ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰). سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد. بنابراین اگر فعلی از نقاوت مطلوب برخوردار نبود هرگز به مقصد نمی‌رسد، از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: هر عملی که انجام می‌دهی باید نقی و پاکیزه باشد. این معنا روشن است که کار پاک از قلب پاک پدید می‌آید و قلب مؤمن است که از روث سُمعه و لوث ریا، قذارات جاه‌طلبی طاهر است. تصریح به ایمان ناظر به لزوم عنصر دوم، یعنی حسن فاعلی است و گرنه صرف انفاق که حسن فعلی است مادامی که به حسن فاعلی؛ یعنی ایمان انفاق کننده ضمیمه نشود سودمند نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۳۳۴-۳۳۵).

علاوه بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز، بر اهمیت اخلاص تأکید ویژه‌ای شده است، از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران: ۶۷). در تفسیر «حَنِيفًا مُّسْلِمًا» فرمود: «خَالِصًا مُّخْلِصًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ»؛ خالص و با اخلاص بودن که در آن، چیزی از پرستش بت‌ها نباشد (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۱۵).

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: علی علیه السلام فرمود: «كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ» (همان، ص ۱۶)؛ خوشا بر کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص کند و دلش به آنچه دیده‌اش می‌بیند مشغول نگردد و به آنچه دو گوشش می‌شنوند یاد خدا را فراموش نکند و دلش به آنچه به دیگری داده‌اند، محزون نشود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر شرط نیت و رضایت قلبی، برای رسیدن به ثواب الهی تصریح شده است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَأَعْطُوا اللَّهَ الرَّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ يَتَّبِعْكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ» (همان، ص ۲۶۳)؛ ای گروه مستمندان؛ پاکدل باشید، و رضایت قلبی خود را به درگاه خدا تقدیم کنید تا خدای عزوجل شما را برای فقرتان ثواب دهد، و اگر انجام ندهید، ثوابی ندارید. علامه مجلسی، روایت را تأییدی بر اصول متکلمان در باب ثواب و عوض گرفته است. او ثواب را عبارت از پاداش دائمی در آخرت می‌داند که تنها برای فعل اختیاری است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۱۷).

در جایی دیگر در توضیح روایتی که در آن ثواب بر فقر، مشروط به رضایت بر فقر است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا وَأَعْطُوا اللَّهَ الرَّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ يَتَّبِعْكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ» (همان، ج ۶۹، ص ۱۷). روایت را دلیل بر کلام متکلمان می‌داند که ثواب در قبال رضای به فقر است و نه بر اصل فقر و ثواب جزای دائمی در آخرت است که تنها بر فعل اختیاری تعلق می‌گیرد اما آنچه را خداوند متعال در برابر آلام غیر اختیاری عطا می‌کند جزای منقطع در دنیا و یا آخرت است. او سپس به تفصیل به بیان گفتار علامه حلی و شارح آن پرداخته است (همان).

در توحید مفضل نیز حکمت اختیار انسان، توانایی او برای انجام عمل صالح برای شایستگی ثواب بیان شده است (مفضل بن عمر، بی تا، ص ۱۷۳) یعنی فرد با اختیار خود می‌تواند نیت کند که کار خوب را برای خدا انجام دهد تا به ثواب الهی برسد.

فرد مؤمن، می‌تواند با نیت به تمام کارهای خود حتی کارهای مباح و لذت‌های دنیوی رنگ الهی دهد و خود را از ثواب الهی بهره‌مند سازد. در روایتی زیبا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید: «يَا أَبَاذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»؛ ای اباذر، برای هر امری حتی اموری مانند خوابیدن و خوردن، باید

برای تو نیتی باشد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۸۴). در روایتی دیگر با اندکی تفاوت در اینکه مراد از نیت، نیتی الهی داشتن است تصریح شده است: «يَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۴)، برای هر امری حتی اموری مانند خوابیدن و خوردن، باید تو را نیتی صالح باشد.

آیت الله مصباح یزدی، در توضیح روایت فوق می گوید: «ارزش هر کاری که انسان انجام می دهد حتی عبادت و بندگی خداوند، به نیت بستگی دارد: ارزیابی یک عمل با دو نیت متفاوت یکسان نیست. کسی که به خانه دوستش دعوت می شود اگر دعوت او را پاسخ گوید، کار شایسته ای کرده است؛ اما اگر در اجابت دعوت دوستش قصد قربت داشته باشد و برای اینکه خداوند اجابت دعوت مؤمن را دوست دارد، به خانه او برود؛ عمل او عبادت به شمار آمده و بر آن پاداش ثواب مترتب است. بنابراین باید توجه داشت که انسان می تواند به تمام کارهای روزمره خویش، از خوابیدن، خوردن، نگاه کردن و حتی شوخی کردن گرفته تا انجام اعمال نیکی چون نماز و روزه رنگ عبادت ببخشد و این در صورتی است که این امور برای رضای خداوند و به جهت بندگی و اطاعت او انجام گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸).

شهید مطهری نیز، نیت را شرط اساسی برای نیل به ثواب الهی و خوبی فعل می داند و در این راستا علاوه بر تحلیل عقلی به آیات و روایاتی استناد نموده است (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰) ایشان در تبیین و تحلیل روایات یاد شده می گوید: (روایات) در یک جمله می گویند: «نیت، جان عمل است و همان طوری که تن آدمی شریف است به جان آدمیت، شرافت عمل آدمی نیز بستگی به جان آن دارد. جان عمل چیست؟ جان عمل، اخلاص است» (همان، ص ۳۰۱).

پس از پیروزی امیرمؤمنان علیه السلام در نبرد جمل یکی از یاران وی گفت: دوست داشتم برادرم فلان، اینجا بود تا ببیند خدا چگونه تو را بر دشمنان نصرت بخشید. حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَهْوَىٰ أَحْيِكَ مَعْنَا؟ فَقَالَ نَعَمْ، قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا قَوْمٌ أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَزْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَىٰ بِهِمُ الْإِيمَانُ» (شریف رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۱۲، ص ۵۵)؛ آیا برادرت دوستدار ماست؟ گفت آری. فرمود: پس با ما بوده است. مردمانی هم که هنوز در پشت پدران و زهدان مادران اند، در این کارزار با ما هستند، مردمی که گردش روزگار آنان را روی کار آورد و ایمان بدانها نیرومند شود (همان، ص ۱۵). بنابراین روایت منقول از شیخ صدوق، کسانی که برای غیرخدا عمل نموده اند در روز قیامت طلبی از خداوند متعال ندارند و خود را از ثواب الهی محروم کرده و از اشقیاء هستند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۷۸). ارزش نیت در روایات به اندازه ای است که حتی از اصل عمل برتر شمرده شده است و دلیل آن این است که نیت است که عمل را ملکوتی و ابدی می کند و در سعادت واقعی انسان تأثیر می گذارد. از امام صادق علیه السلام روایت است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت نیت می فرماید: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ

شَرُّ مَنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۸۴)؛ نیت مؤمن از کردارش، بهتر است و نیت کافر، از کردارش بدتر. و هر عاملی بر نیتی که دارد عمل می‌نماید. ارزش نیت به اندازه‌ای است که اگر فرد توان انجام کار خوب را ندارد، ولی دوست دارد که انجام بدهد و در علم الهی است که در صورت توان بر انجام فعل آن را انجام می‌داد، خداوند بر اساس همان نیت پاداش می‌دهد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ اارزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهُ الْخَيْرِ فَإِذَا عَمِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنْ اللَّهُ وَاسِعٌ كَرِيمٌ» (همان، ص ۸۵؛ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۹)؛ به راستی بنده مؤمن فقیر می‌گوید: پروردگارا به من روزی بده تا چنین و چنان از احسان و کار خیر کنم و چون خدا بداند که راست می‌گویم، برای او همان مزد را بنویسد که اگر آن کار را می‌کرد، به راستی خدا واسع و کریم است. یکی از توجیحات در تبیین خلود در بهشت و جهنم مسئله نیت است بنابر روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى - ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ» (همان)؛ همانا دوزخیان در دوزخ جاویدند؛ زیرا در دنیا نیت دارند که اگر جاوید بمانند همیشه نافرمانی خدا کنند... و همانا اهل بهشت در آن جاویدند؛ زیرا در دنیا نیت دارند که اگر همیشه در آن بمانند از خدا اطاعت کنند پس آنان و اینان به وسیله نیت، جاوید بمانند، سپس قول خدا تعالی را خواند: «بگو هر کس عمل می‌کند بر طبع و منش خود» (اسراء: ۸۴). فرمود: یعنی بر نیت خود.

در نهج البلاغه از علی علیه السلام نقل شده است که خطاب به یکی از یارانش هنگامی که از بیماری شکوه نمود فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شُكْرَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحُتُّهَا حَتَّى الْأَوْزَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَ الْأَقْدَامِ وَ إِنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَدْخُلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ» (شریف رضی، ۱۳۷۸ق، حکمت ۴۲، ص ۴۷۶) خدا آنچه را از آن شکایت داری موجب کاستن گناهانت گرداند، چه در بیماری مزدی نیست، لیکن گناهان را می‌کاهد و می‌پیراید چون پیراستن برگ درختان، و مزد در گفتارست به زبان، و کردار با گام‌ها و دستان، و خدای سبحان به خاطر نیت راست و نهاد پاک - بنده - هر بنده را که خواهد به بهشت در آورد» (شریف رضی، ۱۳۷۸ق، ص ۳۶۸).

در توضیح حدیث، سید رضی می‌گوید: «امام علیه السلام راست گفت که در بیماری مزد نیست، چه بیماری از جمله چیزهاست که آن را عوض است - نه مزد - چرا که استحقاق عوض مقابل بلا و مصیبتی است که از جانب خدا بر بنده آید؛ چون دردها و بیماری‌ها و مانند آن، و مزد و پاداش در مقابل کاری است که بنده کند، و میان عوض و مزد فرق است و امام چنانکه علم نافذ و رأی رسای او اقتضا کند آن را بیان فرمود»

همان). به نظر می‌رسد سخن سید رضی جامع نباشد؛ زیرا سخن مطرح شده در روایت به شکل مهمل آمده است و در آن بیان نشده است. تمام بیماری‌ها برای پاکی از گناهان است؛ زیرا می‌توان فرض کرد که شخص بدون داشتن گناهی بیمار شود، مانند: بیماری اطفال، دیوانگان و مستضعفان فکری یا بیماری‌هایی که بر انبیاء و اولیای خداوند نازل می‌شود؛ بنابراین از روایت تنها استفاده می‌شود که برای نیل به ثواب، نیت و عمل، شرط است و تنها بیماری موجب اجر نمی‌شود؛ بلکه اگر انسان در برابر بیماری از خود واکنش درست نشان دهد، مانند آنکه برای خداوند بر آن صبر نماید و شکوه نکند، بدون شک او مشمول ثواب الهی خواهد شد؛ زیرا صبر کردن، خود عمل است و صبر برای رضای خداوند عملی بسیار سخت است.

روایت فوق از روایاتی است که محدثان و شارحان نهج البلاغه به توضیح آن پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که برخی از شارحان نهج البلاغه بر آن‌اند که کلام مختصر علی علیه السلام، مسائل مهمی از مسائل کلامی، مانند: استحقاق اجر بر عمل، استحقاقی بودن ثواب یا تفضلی بودن آن، مسئله احباط و تکفیر، ترادف بین اجر و ثواب یا تفاوت بین آن‌ها اشاره شده است (هاشمی خویی، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۷۹-۸۰). در نهایت از مجموع آیات و روایات چنین به دست می‌آید که برای رسیدن به گونه ثواب اخروی علاوه بر ایمان و عمل صالح، داشتن نیت الهی نیز شرط است.

۸- امکان جمع بین ثواب دنیوی و اخروی

پس از مشخص شدن گونه‌های ثواب و شرایط نیل به آن، با تحلیل عقلی و دقت در محتوای آیات و روایات روشن خواهد شد که برای شخص مؤمن، امکان نیل به هر دو نوع ثواب وجود دارد و برای غیر مؤمن تنها نیل به بخشی از ثواب دنیوی است. برای نمونه، جهاد در راه خدا اگر به نیت خدا شکل گیرد علاوه بر پاداش اخروی، نصرت الهی شامل حال مؤمنان شده و از پاداش دنیوی آن مانند پیروزی نیز بهره‌مند خواهند بود. ثواب دنیوی اختصاص به غیر مؤمنان و یا مؤمنان سست‌ایمان ندارد؛ بلکه مؤمنان راستین نیز ممکن است علاوه بر سزاوار شدن ثواب اخروی، از ثواب الهی در دنیا نیز برخوردار شوند؛ چنان که خداوند متعال در وصف مجاهدان می‌فرماید: ﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۸). از این رو خداوند پاداش این جهان، و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. این ثواب شامل نصرت الهی، غنیمت و نیکی نام در دنیا و آخرت است و بهشت و نعمت‌های آن در آخرت (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱). ذیل آیه شریفه ۲۷ یونس از امام باقر علیه السلام روایت است که حُسن بهشت است و زیاده دنیا است و آنچه را خداوند در دنیا عطا می‌کند در آخرت محاسبه نمی‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۰۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۱۰) از مجموع آیات و روایات دانسته می‌شود که جمع میان ثواب دنیا و آخرت امکان

دارد؛ گرچه در مواردی این جمع ممکن نیست، مانند شهادت فرد مجاهد که اگرچه از ثواب دنیوی شامل پیروزی ظاهری و غنایم محروم خواهد بود؛ ولی به حسنات دیگرش که شهادت و استفاده از رزق الهی باشد بهره‌مند می‌شود (آل عمران: ۱۶۹). تحلیل‌های یادشده درباره ثواب بر اساس این بود که ثواب الهی، امری اعتباری باشد که خداوند در دنیا یا آخرت اعتبار نموده است که آن را به سزاوارش بدهد، ولی اگر ثواب‌های الهی بر اساس رابطه علی و معلولی و یا بر اساس تجسم اعمال باشد، اثر هر کاری چه در دنیا و چه در آخرت آشکار است؛ اگرچه به علت محدودیت ادراک، نتوان تمام آثار و تجسم اعمال را مشاهده کرد و تحلیل و تبیین این امر به پژوهشی مستقل نیاز دارد (ر.ک: مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۸).

نتیجه‌گیری

ثواب از مفاهیم قرآنی - روایی است که از آیات و روایات استفاده می‌شود که به دوگونه دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود. برای رسیدن به برخی از ثواب‌های دنیوی حسن فعلی و به بیان دیگر تلاش درست کافی است، ولی برای رسیدن به گونه اخروی و گونه‌ای از ثواب‌های دنیوی منصوص که جنبه عبادی دارد باید سه شرط اساسی، تحقق یابد.

اول؛ آنکه باید شخص ایمان به خداوند متعال و تمام متعلقات ایمان داشته باشد.

دوم؛ فعل باید دارای حسن فعلی باشد؛ یعنی در اصطلاح قرآنی مصداقی از عمل صالح باشد، عملی که حجت پشتوانه صالح بودن آن باشد؛ بنابراین این شخص اگر مؤمن باشد ولی کارش صالح نباشد از ثواب الهی محروم خواهد ماند.

سوم نیت الهی داشتن از انجام فعل است یعنی فرد مؤمن علاوه بر اینکه به خداوند ایمان دارد و عملش صالح و داری حجت شرعی است کار را برای رضای خداوند و قصد قربت انجام دهد، نه آنکه به خاطر غیر خدا و اهداف مادی صرف باشد در این صورت نیز به ثواب الهی نخواهد رسید و در نهایت جمع میان ثواب دنیوی و اخروی در مواردی ممکن است گرچه در مواردی به جهت تعارض ممکن است شخص از ثواب دنیا و بهره‌مندی دنیوی محروم شود.

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، محمدبن حسین (شریف رضی) (۱۳۷۸ق)، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. اصفهانی، راغب (۱۴۲۵ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم: ذوی القربی.
 ۳. انصاریان، نسرین؛ فلاحی قمی، محمد (۱۳۹۸). «تفاوت معنایی دو واژه اجر و ثواب در قرآن»، اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر، شماره ۱۲۹، صص ۱-۱۶.
 ۴. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
 ۵. برقی، احمدبن محمدبن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تسنیم، تحقیق: عبدالکریم عابدینی، قم: اسرا.
 ۷. سروریان، حمیدرضا؛ بنیانی، محمد (۱۳۹۲). «ثواب استحقاق یا تفضل در رهیافت کلامی و متون دینی»، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۵، صص ۱۵۱-۱۶۸.
 ۸. صادقی فدکی، سیدجعفر (۱۳۸۲). ثواب، دائرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
 ۹. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲ق). الخصال، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۰. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالشریف الرضی.
 ۱۱. صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۴ق). اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید.
 ۱۲. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم: داوری.
 ۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۴. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ق). مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحیدریة.
 ۱۵. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
 ۱۷. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
 ۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
 ۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲ق). الکافی، تهران: اسلامیه.
 ۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). الکافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.
 ۲۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق). الزهد، قم: المطبعة العلمیه.
 ۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
 ۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). آموزش عقاید، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۶. مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.

۲۷. هاشمی خوئی، میرزاجیب الله و دیگران (۱۳۵۸). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مصحح: سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبة الاسلامیة.



The feasibility of the miracles of the apostles from the perspective of the Gospel of Matthew, Christian sources, and narrative interpretations

Bashir Salimi ¹

Seyyed Mohammad Razavi ²

Abstract

This article examines the possibility of miracles occurring on the part of the disciples of Jesus (PBUH). This issue, which is the main question of this essay, is considered a conflict, because according to Islamic sources, only prophets are capable of supernatural things, although in the view of the Twelver Shiites, the Ahl al-Bayt (PBUH) are also capable of performing miracles. In order to assess the feasibility of the issue and resolve the conflict, the historical course of the life of the disciples during the time of Jesus and after him, the eleven miracles of the disciples according to the Gospel of Matthew and the Book of Acts, have been examined. Then, the view of the Quran and the narrative interpretations of the disciples have been expressed. After this stage, a comparative study has been carried out between the Gospel of Matthew and the narrative hadiths, and finally, a conclusion has been drawn based on the views of Allamah Tabataba'i and the criticism of Rashid Reza's views on miracles. In the meantime, the views of some Christian theologians on the possibility of miracles occurring in the Bible have been expressed, which has ultimately led to the resolution of this theological conflict between the Gospel and Shiite principles. The research method has been library research. The findings indicate that there is no conflict on this issue and that the miracles of the apostles are generally confirmed.

Keywords: Gospel of Matthew, narrative interpretations, apostles, miracle, Christian theology.

Citation: Salimi, B, Razavi, S.M, (2025). The feasibility of the miracles of the apostles from the perspective of the Gospel of Matthew, narrative interpretations, hadiths, and Christian sources. *Interfaith Dialogue . Narrative Quranic Research*, 1 (1), 49-67. (In Persian)

* Received: 2025/02/04, Revised: 2025/03/13, Accepted: 2025/04/03.

1. Phd in Qur'anic and Hadith Sciences Lecturer, Department of Islamic Studies, Tehran University of Art, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: salimibashir@yahoo.com.

2. Assistant Professor, Faculty of Theology, Science and Research Branch Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: dsmrazavi@yahoo.com



امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی

بشیر سلیمی^۱

سیدمحمد رضوی^۲

چکیده

در قرآن کریم پنج مرتبه از واژه «حواریون» به عنوان یارانی خاص برای حضرت عیسی یاد شده است که نشان از اهمیت آن دارد. در برخی منابع از اعجاز ایشان سخن رفته است. در عین حال امکان وقوع معجزه از سوی حواریون عیسی به عنوان مسئله اصلی این جستار است. منابع اسلامی تحقق معجزه و خرق عادت را به دست پیامبران ممکن می‌دانند، در نگاه شیعیان دوازده امامی، اهل بیت علیهم‌السلام نیز قادر به انجام کرامت هستند، لذا تعارض حاکم بر این دو دیدگاه می‌تواند حائز اهمیت و قابل تحلیل باشد. نیز جهت امکان‌سنجی موضوع و رفع تعارض، سیر تاریخی زندگانی حواریون در زمان عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از وی، یازده معجزه حواریون بر اساس انجیل متی و کتاب اعمال رسولان، بررسی شده است. تطبیق این مسئله با دیدگاه قرآن و تفاسیر روایی نیز درخور توجه باشد. در این میان به آراء برخی الهی‌دانان مسیحی در مورد امکان‌سنجی وقوع معجزات در انجیل توجه شده است. یافته‌های تحقیق حاضر که با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی صورت پذیرفته حاکی از عدم تعارض در این مسئله و تأیید فی الجمله معجزات حواریون دارد.

واژگان کلیدی: انجیل متی، تفاسیر روایی، حواریون، معجزه، الهیات مسیحی.

استناد: سلیمی، بشیر؛ رضوی، سیدمحمد (۱۴۰۴). امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی. قرآن‌شناخت روایی، ۱ (۱)، ۶۷-۴۹.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر تهران، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: salimibashir@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده الهیات واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: dsmrazavi@yahoo.com

۱- مقدمه

ادیان ابراهیمی، یا همان شاخه‌های ادیان سامی، دارای ریشه‌ها و اشتراکات فراوانی هستند که این نزدیکی‌ها در آموزه‌ها و متون مقدس آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. دین مسیحیت، یکی از این ادیان توحیدی، متون مقدس خود را که به «انجیل» معروف است به چهار بخش اصلی تقسیم کرده است: انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا. سه انجیل متی، مرقس و لوقا که به «انجیل هم‌نوا» معروف‌اند، آموزه‌هایی دارند که معمولاً با مفهوم تثلیث فاصله کمتری دارند؛ اما انجیل یوحنا و رسائل پولس - که پایه‌های اصلی آموزه‌های کلامی غالب در جهان مسیحیت معاصر به شمار می‌آیند - با آموزه توحید در اسلام و یهودیت تفاوت‌های بنیادین داشته و در قرآن کریم نیز مورد نقد واقع شده‌اند. در این راستا، انتخاب انجیل متی به عنوان منبع اصلی این پژوهش، فرصتی فراهم می‌آورد تا با تمرکز بر متنی مشترک و کمتر متعارض، زمینه نزدیکی و فهم متقابل میان ادیان توحیدی بیشتر فراهم شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سلیمی و رضوی، ۱۳۹۵).

بر اساس آموزه‌های مندرج در انجیل متی، حواریون حضرت عیسی علیه السلام در پی انجام معجزاتی مشابه معجزات ایشان بودند؛ اقداماتی همچون شفا دادن بیماران، درمان مبتلایان به برص، زنده کردن مردگان و بیرون راندن دیوانگان (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۵ تا ۹). این امور نشان‌دهنده نقشی فعال و معجزه‌آسا برای حواریون است که در آموزه‌های قرآن کریم نیز به شفا دادن بیماران برص توسط حضرت عیسی علیه السلام صحه گذاشته شده است (ر.ک: مانده، آیه ۱۱۰).

اما پرسش بنیادین این است که آیا حواریون قادر به انجام معجزاتی در حد و شأن پیامبران الهی بوده‌اند؟ تفاوت معجزات پیامبر با کرامات و اقدامات خارق‌العاده حواریون در چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند بررسی عمیق جایگاه، تعداد و سوابق فعالیت‌های حواریون از منظر قرآن و انجیل است.

ضرورت این تحقیق در پرتو تأملی دقیق بر مفهوم معجزه و کرامت در دو دین اسلام و مسیحیت مشخص می‌شود. از یک سو، درک دقیق از ماهیت و حدود معجزات حواریون می‌تواند به گسترش گفتگوی بین‌دینی کمک کند و از سوی دیگر، این پژوهش زمینه‌ساز فهم بهتر تفاوت‌های اساسی و مشترکات موجود در باورهای دینی این دو دین بزرگ است. همچنین، با توجه به رشد روزافزون مطالعات تطبیقی و نیاز به تعمیق فهم مشترک میان پیروان ادیان توحیدی، این تحقیق در جایگاهی ویژه قرار دارد.

علاوه بر این، بازخوانی آموزه‌های قرآن و انجیل و تطبیق آن‌ها با تفاسیر روایی، به تبیین ابعاد مختلف این موضوع کمک کرده و می‌تواند در رفع تعارضات نظری موجود مؤثر باشد. چنین بررسی‌ای می‌تواند نقش مهمی در اصلاح برداشت‌های نادرست، تقویت احترام متقابل و ارتقاء هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان ابراهیمی ایفا کند.

۲- پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان به دو اثر اشاره کرد: «نقد سندی انجیل متی» نوشته محمدضیاء توحیدی، و «التشابهات بین القرآن الکریم و الإنجیل متی» از احمد نور وحیدی. اثر نخست بیش‌تر به نقد سلسله اسناد انجیل متی می‌پردازد، و اثر دوم ارتباط مستقیمی با موضوع حواریون ندارد. از این رو، مقاله حاضر با رویکردی کلامی و تحلیلی، نگاهی نو و متفاوت به این موضوع ارائه می‌دهد.

۳- واژه معجزه در عهدین

در عهدین چند واژه برای معجزه به کار رفته است: «مُوفِت» به معنای معجزه و دلیل و جمع آن «موفتیم» معادل Wonder به کار رفته است (سفر خروج، فصل ۴، آیه ۲۱)؛ همچنین واژه «اوت» به معنای نشانه و جمع آن «اوتوت» معادل Sign است (سفر خروج، فصل ۴، آیه ۹ و ۱۷)؛ «نیفلا» نیز به معنای عجیب و جمع آن «نیفلانوت» معادل Wonder استعمال شده است (سفر خروج، فصل ۳، آیه ۲۰)؛ نیز کلمه «گورا» به معنای جبروت و قدرت Might، اگرچه این واژه در تورات ذکر نشده و کمتر به معجزه اشاره دارد، اما نمونه‌ای از آن در کتاب نخست پادشاهان بیان شده است (ر.ک: فصل ۱۶، آیه ۱۷)؛ در این میان، واژه «موفت» در معنای معجزه صریح‌تر از دیگر واژه‌ها بوده و دیگر معانی، جنبه استعاری دارند. با توجه به اشاره مستقیم به معجزات حضرت عیسی علیه السلام در انجیل، از تکرار آن در این بخش خودداری می‌گردد.

۳-۱- حواریون از دیدگاه عهد جدید

بنابر آنچه در انجیل متی آمده است، حواریون نام دوازده نفر از یاران نزدیک حضرت عیسی علیه السلام است که اسامی آن‌ها به قرار زیر است:

شمعون معروف به پطرس، برادر شمعون، آندریاس، یعقوب بن زبدي، برادر یعقوب، یوحنا، فیلیپس برتولما، توما، متای باجگیر، یعقوب بن حلفی، یعقوب بن لبی، شمعون قانوی، یهودای اسخریوطی^۱ (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۳-۴) با مطالعه انجیل متی، از نخستین برخوردهای عیسی علیه السلام و حواریون اینگونه برداشت می‌شود که آنان در ابتدا از معجزات عیسی علیه السلام در شگفت بودند و گویا نمی‌دانسته‌اند که شأن پیامبر خدا چگونه شانی است؟! به این ویژگی واقف نبوده‌اند که او متصل به وحی و قادر به خوارق عادت است، آنجا که سوار بر کشتی شده و گرفتار طوفان شدند، هنگامی که عیسی علیه السلام بر طوفان نهیب زد و دریا آرام گرفت، حواریون به شگفت آمدند (انجیل متی، باب ۸، آیات ۲۳-۲۷).

۱. شاید این گمان شود که اسخریوطی خائن بوده است، اما این مطلب به چالش کشیده شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نقوی و صانعی، ۱۴۰۲ش).

در انجیل متی بیش از هر حواری دیگری از شخصیت پطرس و احوالات وی سخن به میان آمده، از جمله زمانی است که عیسی علیه السلام بر روی امواج دریا راه می‌رفت. پطرس نیز چنین کرد، اما هنگامی که دریا طوفانی شد، ترسید و عیسی علیه السلام او را کم‌ایمان خطاب نمود (انجیل متی، باب ۱۴، آیات ۲۸-۳۲). عیسی علیه السلام در موضعی دیگر به علت بی‌صبری و بی‌قراری پطرس را نکوهش می‌کند و این هنگامی است که حضرت برای بار نخست در مورد سرنوشت خود با شاگردانش صحبت می‌کند، پطرس چهره‌ای کاملاً انسانی دارد، فعال، جدی، بخشنده، حسود و گاهی تا بزدل و ترسو بود. آندرئاس و او از ماهی‌گیران دریاچه جلیل بودند (انجیل متی، باب ۱۶، آیه ۲۴) آندرئاس شاگرد یحیی تعمید دهنده بود که پس از شهادت یحیی علیه السلام به همراه برادرش شمعون به عیسی پیوستند (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۶۳).

از دیگر حواریون یهودای اسخریوطی است که در انجیل متی از وی سخن به میان آمده و او تنها حواری است که اهل جلیل نبود. هر دوازده حواری اموال خود را در میان نهادند و یهودا را مأمور اداره آن کردند، اما در نهایت این یهودا بود که به عیسی علیه السلام خیانت کرد و او را به دشمنان تحویل داد (انجیل متی، باب ۲۶، آیات ۱۴-۱۶). مدتی نمی‌گذرد که یهودا از کرده خود پشیمان می‌شود و دست به خودکشی می‌زند، ولی در هر صورت زمینه دستگیری مسیح علیه السلام را فراهم کرده بود (انجیل متی، باب ۲۷، آیات ۳-۱۰) تا بدینجا دو تن از شاگردان نزدیک عیسی یکی بنام پطرس است که از ضعف شدید اعتقادی برخوردار است و عیسی علیه السلام او را در موارد گوناگونی سرزنش می‌کند و دیگری یهوداست که به او خیانت می‌کند.

ویل دورانت بر این باور است که حواریون به‌هیچ‌وجه از زمره افرادی نبودند که معمولاً برای دگرگون ساختن جهان برگزیده می‌شوند. اناجیل با واقع‌بینی، تفاوت‌های شخصیتی آنان را نشان می‌دهند و خطاهایشان را با صداقت آشکار می‌سازند. آن‌ها آشکارا جاه‌طلب بودند؛ چنان‌که حضرت عیسی علیه السلام برای آرام ساختنشان به ایشان وعده می‌دهد که در روز داوری واپسین، بر دوازده تخت خواهند نشست و دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهند کرد (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۶۳).

از نقاط ضعف حواریون در زمان عیسی علیه السلام می‌توان به بی‌ایمانی همه آن‌ها اشاره کرد هنگامی که عیسی علیه السلام پسری دیورده را شفا می‌دهد، اما شاگردان قادر به این کار نیستند، عیسی به آنان می‌گوید که شرط این کارها داشتن ایمان است و چون شما به اندازه خردلی ایمان ندارید، قادر به این کار نیستید. در حقیقت اگر آنان ایمان داشتند، هیچ امری برای آن‌ها محال نبود (انجیل متی، باب ۱۷، آیات ۱۴-۲۱).

صرف‌نظر از آنچه گفته شده عیسی علیه السلام همین حواریون را تمجید کرده است. ایشان به آنان می‌گوید دانستن اسرار ملکوت به شما عطا شده و اینکه چشمان شما می‌بیند و گوش‌های شما می‌شنود، بسا انبیاء و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید بشنویند و نشنیدند (انجیل متی، باب ۱۳، آیات ۱۰-۱۴).

به هر روی حواریون که چندان بهره از دانش نبرده بودند، پس از عروج عیسی علیه السلام از ناحیه روح القدس هدایت یافته و به هدایت دیگران قادر شدند. همه مملو از روح القدس گشته و به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند (زیبایی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۸). مسیحیان حواریون را رسولان عیسی علیه السلام دانسته و پیام ایشان را پیام الهی تلقی کردند. خود حواریون نیز روح القدس را راهنمای خویش می‌شمارند و نبوت پطرس را تأیید کردند؛ چون ایشان اعتقاد داشتند که روح القدس مؤید آن‌هاست، برای خود قائل به حق دخل و تصرف در احکام تورات و آئین عیسی شدند (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۳۰). در دوره حواریون مسیحیان از یهودیان فاصله گرفتند و کلیسای خود را با اسلوب تازه‌ای ساختند ((fmi: Latourette, 1953) و محرّمات را در زنا و اکل میته منحصر کردند. نقل است که آنان نوشیدن خمر و گوشت خوک را که در تورات حرام بود حلال کردند در هر صورت پس از این سخنان و مقدمات لازم است تا به نکته اصلی اشاره کنیم و آن معجزات (حواریون) یا بر طبق عهد جدید (رسولان) است.

۳-۲- حواریون پس از عیسی علیه السلام

نخستین مأموریت تبلیغی رسولان در شهر سامره (شهری میان جلیل و یهودیه) شروع شد و به تدریج دایره آن به امم غیر یهودی کشیده شد و در این مرحله انطاکیه محور اصلی تبلیغات بود. رسولان به شهرها رفته و با انجام معجزاتی رسالت خود را بیان می‌کردند (زیبایی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۹) که به برخی از این معجزات اشاره می‌شود:

- ۱- مرد لنگ مادرزاد توسط پطرس و به نام عیسی، شفا می‌یابد (اعمال رسولان، فصل ۳، آیات ۲-۹)
- ۲- معجزه دوم زمانی رخ می‌دهد که مردی در فروش یک قطعه زمین عدالت به خرج نمی‌دهد، این مرد که حنانیا نام دارد به نفرین پطرس دچار می‌شود و در دم جان می‌دهد (اعمال رسولان، فصل ۵، آیات ۲-۶)
- ۳- سومین معجزه شفا یافتن شائول است که چون نابینا بود حنانیا او را شفا داد (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۱۷-۱۸)

در اینجا دو موضوع مطرح است: نخست اینکه بر طبق انجیل متی، حنانیا جزء دوازده حواری حضرت عیسی علیه السلام نیست، اما طبق کتاب اعمال رسولان به حنانیا توسط خداوند باری تعالی الهاماتی شده است (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۱۱-۱۲)^۱

۱. به احتمال زیاد این حنانیا جزء حلقه شاگردان عیسی بوده است. دقت کنید دو حنانیا در انجیل داریم که باهم فرق دارند یکی نفرین شد و دیگری از حلقه شاگردان ۵۰۰ نفری است.

۴- شفای اینیاس فلج، به‌وسیله پطرس (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۳۳-۳۵)
 ۵- زنده شدن طابیتا که مرده بود، او را غسل دادند در بالاخانه‌ای گذاردند... پطرس به دنبال وی رفته...
 به سرعت چشمان خود را باز کرده و پطرس را دیده، بنشست. (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۳۶-۴۱)
 اما برخی از معجزات رسولان به شرح ذیل است:

حضرت عیسی علیه السلام همچنان که گذشت دوازده حواری داشت و حدود پانصد شاگرد. کرامت و اعجاز در میان شاگردان و حواریون امری پرسامد است با مصادیقی چون پیشگویی و...؛ توضیح بیشتر اینکه پیروان عیسی علیه السلام معمولاً بدین شکل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- حواریون، ۲- شاگردان، ۳- انبیاء (برای مثال به احتمال زیاد دختران فیلیپ جزء انبیاء هستند و پولس در رساله‌هایش از آن‌ها نام می‌برد؛ دختران فیلیپ (فیلیپوس) در کتاب اعمال رسولان در عهد جدید ذکر شده‌اند. در اعمال رسولان، به این اشاره می‌شود که فیلیپوس یکی از هفت خدمت‌گزاران بود و چهار دخترش که نبیه بودند، در قیام و پیشگویی فعال بودند (فصل ۲۱، آیه ۸-۹). پولس در رساله‌های خود به طور خاص به دختران فیلیپ اشاره نمی‌کند، اما به نقش زنان در کلیسا و خدمت‌هایشان در کلیساها اشاره می‌کند. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت زنان در جامعه اولیه مسیحی است.^۱ ۴- معلمان (یعنی کسانی که اناجیل را تعلیم می‌دادند) رسولان و پیامبران پس از عیسی علیه السلام اگرچه حواری نبودند اما براساس منابع مسیحی قادر به کرامت یا معجزه بودند، یکی از این رسولان پولس است که در منابع اسلامی به عنوان نبی از او یاد شده است:^۲

۱- کور شدن علیما توسط پولس

۲- علیما که جادوگری از جادوگران زمان رسولان است و ساکن قبرس بوده و ادعای کذب پیامبری داشته و مردم را با سحر و جادو و فریب می‌داده، پولس با مدد گرفتن از روح القدس وی را کور می‌کند و به

۱. در انجیل و به ویژه در کتاب اعمال رسولان، معجزاتی به دیاکن‌ها نسبت داده شده است. دو دیاکن معروف که معجزاتشان در کتاب اعمال ذکر شده، عبارتند از: ۱- استفان: او اولین دیاکن و شهید مسیحی است. در اعمال رسولان (۶: ۸-۱۰) گفته می‌شود که استفان «پر از ایمان و قدرت» بود و معجزات و نشانه‌های بزرگ انجام می‌داد. او به دلیل تعالیمش و معجزاتی که انجام می‌داد، مورد مخالفت قرار گرفت و در نهایت به شهادت رسید. ۲- فیلیپوس: او نیز یکی از دیاکن‌ها بود و در اعمال رسولان (۵-۷)، به تبلیغ در سامره و انجام معجزات اشاره شده است. او روح‌های ناپاک را بیرون می‌کرد و بسیاری از بیماران را شفا می‌داد. توضیح بیشتر اینکه: دیاکن‌ها در کلیسای اولیه مسیحی، افرادی بودند که به عنوان خدمت‌گزاران و کمک‌کنندگان در امور مختلف کلیسا عمل می‌کردند. واژه «دیاکن» از کلمه یونانی diakonos به معنای «خدمت‌گزار» گرفته شده است.

۲. ذیل آیه شریفه (فَعَزَّزْنَا بِبَالِثٍ) در تفاسیر از سه تن از حواریون به عنوان پیامبران پساعیسی نام برده شده است: شمعون، یوحنا و پولس (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۹۲؛ و نیز: مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ ج ۱۴، ص ۲۴۲).

او می‌گوید: تا مدتی آفتاب را نخواهی دید و این کار پولس باعث می‌شود تا والی آنجا به پولس ایمان بیاورد (اعمال رسولان، فصل ۱۳، آیه ۸-۱۲).

۳- شفای مرد لنگ مادرزاد در لیستره توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۱۴، آیات ۸-۱۱)

۴- اخراج دیو از دختر توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۱۶، آیه ۱۸)

۵- زنده شدن افتیخس توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۲۰، آیه ۱۱)

۶- افتخس جوانی بود که به نصایح پولس گوش فرا می‌داد و شبی از شب‌ها که پولس مشغول وعظ و نصیحت بود، سخنرانی وی به طول انجامید و تا نیمه‌های شب ادامه یافت، این جوان هم که در روی پنجره طبقه سوم ساختمان نشسته بود به خواب فرو رفت و از همان بالا به زمین افتاد و مرد، اما توسط پولس این مرده دوباره زنده شد (اعمال رسولان، فصل ۲۰، آیه ۱۱).

۷- پولس از نیش افعی صدمه‌ای نمی‌بیند و بربریان در اثر این حادثه ادعای غلو و خدایی در حق او می‌کنند (اعمال رسولان، فصل ۲۸، آیه ۳-۵)

۸- شفای پدر پولیبوس (فردی مالک و زمین‌دار) که از تب و اسهال رنج می‌برد توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۲۸، آیات ۷-۹)

و این آخرین معجزه‌ای است که بر طبق کتاب مقدس از رسولان سر زده است، اما پیش از بحث و نتیجه‌گیری در مورد امکان معجزه و وقوع آن از غیر نبی، لازم است تا دیدگاه قرآن و حدیث نیز در مورد حواریون تحلیل شود.

۴- حواریون در منظر قرآن و روایات

شایسته است ابتدا به معنای «حواری» در لغت و وجه تسمیه آن اشاره شود. برخی نوشته‌اند: به خاطر صاف بودن دل‌هایشان به آنان حواری گفته‌اند و به خاطر نورانی بودن چهره آن‌هاست (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۴۴). خلیل‌بن‌احمد فراهیدی در این باره می‌نویسد: حَوَّزَتْهُ تَحْوِيرًا، أَيْ: بَيَضَتْهُ: آن را سفید کردم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۸) متناسب با همین معنایی لغوی امام رضا علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: در نظر مردم وجه تسمیه آنان به حواری از این جهت است که چرک را از لباس‌ها می‌زدودند...، اما در نظر ما وجه تسمیه آنان به این جهت است که درون خویش را از آلودگی زدوده به درجه اخلاص رسیده و به وسیله وعظ و تذکرات در جهت زدودن آلودگی دیگران اقدام می‌نمایند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۲).

همه این وجوه در یک چیز مشترک‌اند و آن شباهت در معنای لغوی کلمه است؛ زیرا حور به معنی سفید خالص و پاک است.

اما در قرآن واژه حواری پنج مرتبه بکار رفته است:

۱- ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ
أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۵۲)

طبق این آیه حواریون انصار و یاری کنندگان دین خدا نامیده شده‌اند و این هنگام بود که حضرت عیسی علیه السلام در مجلس بزمی هنگامی که تعداد مهمانان فراوان بود و غذا کم. با تقاضای صاحب‌خانه به کمک او شتافت و آب را به شربتی گوارا تبدیل نمود و در ادامه هنگامی که مرده‌ای را زنده کرد، گروهی به او رشک برده و به او کفر ورزیدند، اینجا بود که عیسی علیه السلام خود را نیازمند به یاوران الهی دانست و در این میان حواریون به ندای حضرتش لبیک گفتند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۰۳).

۲- دیگر بار، جایی است که حواریون عیسی علیه السلام تقاضای نزول سفره‌ای آسمانی می‌کنند تا در طی آن به ایمان آنان افزوده شود: ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ۱۱۲)

۳ و ۴- ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...﴾ (صف: ۱۴)

در اینجا خداوند به مسلمانان متذکر می‌شود که از یاوران الهی باشند و در این زمینه حواریون را برای آنان الگو قرار می‌دهد.

۵- ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (مائده: ۱۱۱)

مسئله مهم در این آیه این است که (وحی) در این جا به چه معناست؟ در این زمینه اکثر مفسران گفته‌اند که وحی در این جا به معنی (الهام) است لذا باید توجه داشت که به حواریون الهاماتی شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۲۲۳؛ ج ۱۹، ص ۳۰۰).

۵- بررسی تطبیقی نگاه انجیل و احادیث شیعی به حواریون

بر پایه انجیل متی، حواریون افرادی سست‌ایمان و خطاکار معرفی شده‌اند؛ اما در منابع اسلامی، تصویری کاملاً متفاوت از آنان ارائه شده است. در روایاتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حواریون را یارانی برگزیده و خالص برای حضرت عیسی علیه السلام معرفی می‌کنند؛ دوازده نفر که در یاری دین خدا و رسول او کوشا، شجاع و آماده بودند. در وجود آنان نه کبر و غرور دیده می‌شد و نه ضعف و تردید. ایمان‌شان از هرگونه شک پیراسته بود و با بصیرت، خلوص، جدیت و فروتنی، حضرت عیسی علیه السلام را یاری می‌کردند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۰۹). در «صحیح مسلم» نیز چنین آمده است: «ما كان من نبي إلا وقد

كَانَ لَهُ حَوَارِيُونَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِ وَ يَسْتَنُونَ بِسُنَّتِهِ» (قشیری نیشابوری، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۲۵). در برخی روایات، حواریون حاملان اسم اعظم الهی معرفی شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۴۲).

علامه طباطبایی نیز معتقد است که با توجه به قرائن موجود در آیات کریمه و روایات، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی حواریون دارای مقام نبوت بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۰۴). بنابر روایات امامیه، شمعون بن حمون، ملقب به (صفا) یا همان پطرس بر دیگر حواریون برتری داشته، وصی عیسی علیه السلام بوده و بالاخره در راه وی به شهادت رسید (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۰۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۲ و ص ۳۳۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۸۹). همچنین لوقا که انجیل لوقا به وی منسوب است عالم‌ترین یاران عیسی معرفی شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۹۰). در روایات مربوط به آخرین ملاقات عیسی علیه السلام با اصحاب، عیسی علیه السلام ایشان را پیروی از شمعون توصیه کرد. همچنین به ایشان گفته در آینده مردم به سه گروه کلی تقسیم خواهند شد که فقط پیروان شمعون اهل نجات هستند. امام باقر علیه السلام فرمودند: نصارا هفتاد و دو فرقه شدند. هفتاد و یک فرقه آنان در آتش و یک فرقه که پیروان طریق شمعون علیه السلام وصی عیسی علیه السلام هستند در بهشتند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۶). حتی گفته شده است که در شب شهادت شمعون زیر سنگ‌ها خون بوده است که با توجه به اینکه در حدیث، این شباهت با شب شهادت پیامبران و امام علی علیه السلام در یک ردیف قرار داده شده است، فرضیه این تحقیق را در بستر اخبار آحاد ثابت می‌کند (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۶).

طبق کتاب اعمال رسولان و رساله غلاطیان، از یعقوب برادر عیسی به عنوان یکی از حواریون نام برده شده و یعقوبی که در اورشلیم دارای رسالت بوده، فرزند شمعون بوده که یکی از پیامبران است نه برادر حضرت عیسی علیه السلام (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۵۱۵). در کتاب اعمال رسولان، به ویژه در فصل ۱ آیه ۱۳ و ۱۴، نام یعقوب برادر عیسی به عنوان یکی از حواریون ذکر شده است. همچنین در رساله غلاطیان، در فصل ۱ آیه ۱۹، به یعقوب به عنوان «برادر خداوند» اشاره می‌شود. یعقوب برادر عیسی معمولاً به عنوان «یعقوب کوچک» یا «یعقوب برادر خداوند» شناخته می‌شود. در حالی که یعقوب فرزند شمعون به سادگی به عنوان «یعقوب» یا «یعقوب فرزند شمعون» معرفی می‌شود. اما شاید این تعارض را هم بتوان بدین‌گونه حل کرد که منظور از برادر در اینجا برادر دینی است چنانچه فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰).

همچنین در قرآن به محل تبلیغی سه تن از مبلغان عیسی علیه السلام اشاره شده است. در آیه شریفه «فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ» (یس: ۱۴) که منظور از آن شهر انطاکیه است در نزدیکی شهر حلب فعلی. انطاکیه گرچه جزء سرزمین فلسطین نیست، اما در آن زمان محل تجمع قابل توجهی از یهودیان بوده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ زیبایی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۳) و شخص مورد نظر شمعون بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۴۸).

۶- بررسی تعارض

تمامی مطالب مطرح شده تا اینجا بدین جهت بود تا به پرسشی که در ابتدای این مبحث بعنوان تعارض مطرح شد، پاسخ داده شود و آن این بود آیا غیر از حضرت عیسی علیه السلام، حواریون نیز قادر به انجام معجزات بوده‌اند یا خیر؟ طبق منابع اسلامی معجزه فقط از پیامبر الهی سر خواهد زد و دیگران قادر به انجام آن نیستند و این عقلاً نیز قابل پذیرش است؛ چون پیامبری که از جانب خداوند فرستاده می‌شود و پیام‌آور و دعوت‌کننده مردم به خیرات و دوری از بدی‌هاست، گاهی آنان را به جنگ و ترک مال و خانواده فرا می‌خواند، گاهی آنان را به بذل مال فرا می‌خواند، پس عقلاً باید چیزی خارق عادت و بسیار شگفت را به مردم عرضه کند تا به او ایمان آورده و به فرامین او عمل کنند و این مسئله هنگامی حساس تر می‌شود که بدین مطلب بیشتر توجه کنیم که از دیرباز کسانی به کذب داعیه پیامبری داشته‌اند و برای اثبات مدعای خود به اعمالی شگفت دست می‌زده‌اند. پس اینجا اگر عمل پیامبر بر عمل غیر پیامبر برتری نیابد، به راحتی شاهد نقض غرض الهی هستیم، یعنی باید آشکارا گفت که هدف الهی در هدایت مردم بسوی خود به تباهی کشیده شده است. در نگاه شیعی اهل بیت شامل دوازده امام و حضرت زهرا علیها السلام می‌توانند دست به کرامت بزنند.

۶-۱- تفاوت‌های معجزه و کرامت

در اینجا لازم است دو مفهوم بررسی شود، یکی معجزه و دیگری کرامت.

۱- معجزه: از ماده (عَجَزَ) و به معنای فوت، وجدان العجز و... است. در اصطلاح یعنی اینکه مدعی منصبی از مناصب الهی چیزی بیاورد که نوامیس طبیعت را بشکافد و دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند و این شاهدی بر صدق دعوایش باشد (خویی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳؛ صابونی، ۱۹۸۵، ص ۸۹).

۲- کرامت: بالواقع عملی است که از انسانی که دارای حد بالای از عبادت و ریاضت است سر می‌زند. در تفاوت بین معجزه و کرامت می‌توان به موارد چندی اشاره کرد؛ صاحب کرامت به وسیله جدیت در عبادت به این مقام می‌رسد نه اینکه بالذات دارای مقام قرب باشد برخلاف معجزه و معجزه همیشه مقرون به تحدی است برخلاف کرامت. (امینی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۰) از این رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می‌شود، مثل شفا دادن بیماران توسط امام رضا علیه السلام همراه با تحدی نیست. معجزه یعنی بینه و آیت الهی که برای اثبات

یک مأموریت الهی صورت می‌گیرد و به اصطلاح مقرون به تحدی است، منظوری الهی از او در کار است و لذا محدود به شرایط خاصی است اما کرامت یک امر خارق العاده است که صرفاً اثر قوت روحی و قداست نفسانی یک انسان کامل یا نیمه کامل است و برای اثبات منظور الهی خاص نیست. صاحب کرامت ممکن است هیچ‌گونه ادعائی نداشته باشد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۷۵ و ۱۰۶۲؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۷، <https://hekmateislami.com/?p=5486>).

۳- فعل خارق العاده در صورتی معجزه نامیده می‌شود که آورنده آن، مدعی نبوت و سفارت از جانب خدا باشد و در غیر این صورت، آن را کرامت می‌گویند. از این جهت، فراهم آمدن روزی برای حضرت مریم علیها السلام بدون کوچک‌ترین تلاش، کرامت بوده است؛ نه معجزه (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۸). البته معجزه و کرامت هر دو از امور خارق العاده الهی شمرده می‌شود که قابل آموزش نیست و بر اثر نیروی قوی‌تری واقع نمی‌شود و ویژه بندگان خاص خداست. پس انسان‌هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می‌توانند کارهای خارج از روال قوانین طبیعت داشته باشند که به آن‌ها کرامت گویند.

قرآن کریم به دو نمونه از این کرامات اشاره دارد که مورد استدلال متکلمان و مفسران بوده است. یکی کرامت حضرت مریم علیها السلام (مریم، آیه ۱۶ به بعد) و دوم داستان آصف بن برخیا و آوردن تخت بلقیس برای سلیمان پیامبر علیه السلام (نمل: ۳۸-۴۰) (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۶۵؛ طباطبایی، بی‌تا: [ب]، ص ۱۶۵-۱۶۹، با اندکی تلخیص). بنابر روایتی از امام هادی علیه السلام، سلیمان از آن رو انتقال تخت ملکه سبا را به آصف واگذار نمود تا مردم جانشین وی را بشناسند، وگرنه سلیمان خود از انجام چنین کاری عاجز نبود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳). بنابر قولی دیگر، خداوند این کار را به دست آصف انجام داد تا بدین وسیله سلیمان را از نعمتی که به وی از طریق زیردستانش بخشیده شده بود آگاه سازد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۶). بنابر قول دیگری، آصف اسم اعظم در اختیار داشت و هرگاه خداوند را با این اسم می‌خواند، دعای وی مستجاب می‌گردید (ثعلبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۷) هجویری (۱۳۸۳، ص ۳۴۱-۳۴۳) تأکید می‌کند که انتقال تخت ملکه سبا به دست آصف بن برخیا را باید از قوله «کرامت» دانست که اولیا بر آن توانایی دارند، در برابر معجزه که خاص پیامبران است (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۷۵). نیز با استناد به آیه ۴۰ سوره نمل و تأکید بر افضلیت سلیمان بر آصف، ادعای برتری مقام ولایت بر مقام نبوت را رد کرده است. برخی قدرت آصف بر انتقال تخت را بر پایه انس وی با خداوند و اتصاف وی به انوار ربوبی تبیین کرده‌اند (ر.ک: روزبهان بقلی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۱). ابن عربی در تفسیری که با ظاهر آیه سازگار نمی‌نماید معتقد است که آصف عین تخت ملکه سبا را حاضر نکرده بلکه تخت اولیه را معدوم کرده و سپس تخت جدیدی را به اذن الهی خلق نموده است؛ زیرا وی قدرت تصرف در اشیاء داشته و به ویژگی‌ها و اسرار آن آگاه بوده است (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۱، ص ۱۵۵). چنین امری فراوان رخ می‌دهد و

حتی می‌توان گفت یک امر عادی است و مشروط به شرطی نیست. معجزه زبان خداست که شخصی را تأیید می‌کند، اما کرامت چنین زبانی نیست (www.Hagayegedin.com). بالواقع در کشف و شهود برخلاف وحی از انسان شروع می‌شود ولی در وحی پیامبر فقط گیرنده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيَ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم: ۴-۵). پیامبران به وضوح در می‌یابند که کسی سخنی به آنان می‌آموزد و بسیاری اوقات معلم خود را که فرشته‌ای از فرشتگان الهی است، می‌بینند. اما در فرآیند کرامت و کشف و شهود چنین حالتی به صاحب کشف دست نمی‌دهد. همین دریافت زلال است که آن را از هرگونه اختلاط با کلام بشری ایمن می‌کند. وحی امروزه متأسفانه برخلاف تصویری که در برخی فرق مسیحیت است^۱ که آن را با تجربه دینی قیاس کرده‌اند از هرگونه دخالت ذهنی انسان مبرا است و لذا در قرآن شاهد این هستیم که با پیامبر بیش از سیصد بار با لفظ «قُل» خطاب شده است؛ یعنی بازگو، یعنی پیامبر بازگوکننده پیام است. یکی از بارزترین تفاوت‌های معجزه و وحی با کرامت و کشف و شهود همین مسئله یقین‌پذیری است و به راستی آیا پولس در آن شب که عیسی علیه السلام را در عالم شهود دید و بر پایه آن تغییرات عمده‌ای را در دین مسیح به وجود آورد به این کشف خود یقین داشت؟ علامه طباطبایی حین بحث در مورد شناسایی (حقیقت خطا) این موضوع را بیشتر برای ما روشن می‌کنند که معجزه متصل به وحی اصلاً خطاپذیر نیست؛ زیرا در طریق ریاضت‌کشان شاهد تطبیق فکر با خارجیم که احتمال رخ دادن خطا هست، اما در طریق پیامبران شاهد تطبیق خارج با فکر هستیم که این مصون از اشتباه است. علامه در این زمینه مثال قابل توجهی می‌زند، ایشان می‌نویسد: شخصی از در منزل وارد شد و من یقین کردم که پدرم است ولی بعداً معلوم شد، اشتباه کرده بودم و برادرم بوده است. لذا من در این قضیه راه خطا پیمودم و مراحلی را که طی آن به این پندار خطا رسیدم به شرح زیر است:

- ۱- شخصی از در خانه وارد شد و انعکاساتی از قیافه و اندام و لباس او به وسیله اشعه‌های نور در دستگاه بیانی من منعکس شد. ۲- این انعکاسات را به وسیله اعصاب خود دریافتیم و به وجود منشأ آن در خارج پی بردیم. ۳- پدرم را همواره مثلاً با لباس مشکی و شمایل مخصوصی دیده‌ام و اتفاقاً این اوصاف آن روز در برادرم

۱. از جمله این فرقه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. مسیحیت لیبرال: این جنبش به تفسیرهای غیرستی از متون مقدس می‌پردازد و بر تجربه شخصی و عقل تأکید دارد. «مسیحیت و علم» نوشته «آلفرد نورث وایت‌هد» که به تفسیرهای غیرستی و تأکید بر تجربه دینی می‌پردازد. ۲. پروتستان‌تیسیم: برخی از فرقه‌های پروتستان مانند «کلیسای آزاد» و «کلیسای انجیلی» به تجربه دینی شخصی و ارتباط مستقیم با خدا اهمیت می‌دهند. ۳. مسیحیت عرفانی: این جنبش‌ها بر تجربه‌های معنوی و عرفانی تأکید دارند و ممکن است به تفسیرهای غیرمتعارف از متون مقدس بپردازند. «کتاب عرفان مسیحی» نوشته «هری نیکولز» که به تجربیات معنوی و عرفانی در مسیحیت پرداخته است. ۴. جنبش‌های کاریزماتیک: این جنبش‌ها بر تجربیات روحانی و کارهای معجزه‌آسا تأکید دارند و به دنبال تجربه‌های شخصی از روح القدس هستند. کتاب «روح القدس و زندگی مسیحی» نوشته «جیمز پ. آنجل» به بررسی نقش روح القدس در زندگی مسیحیان و تأثیر آن بر تجربیات روحانی و زندگی روزمره می‌پردازد.

نیز صادق بود. مسلم است که تا اینجا خطایی رخ نداده است؛ چون هم اعمال فیزیکی و شیمیایی واقع شده در بینایی و هم اعصاب من صحیح بوده است. ۴- اشتباه در قوه (خیال) من رخ داده است که در اثر مشابهت صفات به این ورطه افتادم (طباطبایی، بی تا [الف]، ج ۵، ص ۴۹؛ همو، بی تا [ب]، ص ۱۷۱).

در ادامه می‌توان به دیگر تفاوت‌های اساسی وحی و کرامت اشاره کرد که چون در امر وحی و معجزه تحدی و مبارزه طلبی وجود دارد، لذا این کار آشکارا رخ می‌دهد ولی در کرامت بهتر آن است که مخفی باشد؛ زیرا آشکار بودن آن، موجب گمراهی مردم و ایجاد باورهای گوناگون می‌گردد، خود اصحاب کرامت نیز غالباً آن‌ها را اظهار نمی‌کردند و اگر مکاشفه یا کرامتی از آن‌ها دیده می‌شد برای ضرورت و مواقع لزوم بود و متصوفه و اهل باطن تصریح به لزوم عدم ظهور کرامات و مکاشفات کرده‌اند و مضرات آن را بیان نموده‌اند. رشیدرضا به نقل از ابن عربی نوشته است: آنچه تکرار شود عادت است نه کرامت؛ زیرا کرامت از خوارق عادت است. وی نیز از قول رفاعی می‌نویسد: اولیاء از ظهور کرامت خودداری می‌کنند (رشیدرضا، ۲۰۰۵م، ص ۱۵۴). رشیدرضا معتقد است که معجزه اصولاً بر دو قسم است: قسمتی از آن‌ها هیچ روشی برای آن از جانب خدا شناخته شده نیست تا بر حسب آن جریان کند و از این روشیه احکام و قوانین استثنایی بشر است... و نوعی دیگر با یک نظام و روش الهی و روحانی و نه مادی انجام می‌شود. اما آنچه از آیات استفاده می‌شود می‌توان معجزات نه‌گانه موسی علیه السلام و مسائلی از این دست را از نوع معجزات غیر کسبی نام برد و یا ده فرمان و صدور الواح کوه سینا، و اما مسیح علیه السلام آیه‌ای که خداوند متعال به او داده است - با اینکه خارق عادات کسبی و برخلاف سنت‌های معروف برای مردم است - ممکن است در آن‌ها ظاهر شود که همه یا بیشتر آن‌ها بر اساس سنت خداوند در عالم ارواح اتفاق افتاده است، همان‌طور که خلقت او نیز چنین بوده است. مادرش به وسیله نفخه‌ای از روح خداوند عزوجل (و آن فرشته جبرئیل علیه السلام) باردار شد که سبب علوق او در رحم شد... بنابراین، جای تعجب نیست که مظاهر آیات او بزرگ‌تر از مظاهر سایر روحانیون از انبیاء و اولیاء مانند کشف و شفا دادن برخی بیماران و غیره باشد که از بسیاری از آن‌ها مشهور است. تفاوت بین او و روحانیون صوفی هندی و مسلمان این است که روحانیت او علیه السلام قوی‌تر و کامل‌تر، و مقدس‌تر و بهتر است و این روحانیت به واسطه عمل کسبی او نبوده است؛ زیرا اگر این امراضی که عیسی شفا داده در اثر تلبس ارواح اهریمنی و پلید در اشخاص بوده آشکار است که چنین ارواحی در برابر آن روح پاک که شعله‌ای از روح القدس است، نمی‌تواند دوام آورد و به محض تسلط روح الهی، روح اهریمنی از بین می‌رود و همچنین خبر دادن از آینده نیز می‌تواند از اولیاء رخ دهد، اما به کاملی اخبار پیامبران نیست. البته باید گفت: عیسی با مرتاضان هندی و اسلامی یک تفاوت اساسی دارد و آن این است که روحانیت او نیرومندتر و کامل‌تر و مقدس‌تر و برتر از روحانیت آن‌هاست و این روحانیت کسبی نبوده، بلکه غیر اکتسابی بوده است (ر.ک: رشیدرضا، ۲۰۰۵م، ص ۳-۱۶۱).

این سخن رشید رضا اگرچه در رفع تعارض مؤثر است، اما پیامبر بزرگی چون عیسی مسیح را در حد یک عارف و صوفی تنزل می‌دهد. گویا رشید رضا فراموش کرده است که طبق قرآن کریم، عیسی عليه السلام کلمة الله است (نساء: ۱۷۱).

۶-۲- امکان‌سنجی معجزات عیسی عليه السلام در کلام مسیحیت

و برلوسکی^۱، معتقد است که معجزه بر اساس ریشه‌شناسی کلمه - از یونانی *Thaumasion* و واژه لاتین *Miraculum* آمده است، به معنی امری شگفت، چیزی که باعث شگفتی می‌شود، اگرچه کارکردها، ماهیت، هدف و تبیین آن‌ها با جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی - از جمله الهیاتی و فلسفی - زمینه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند - متفاوت است. هیچ قاعده کلی برای تعیین انواع وقایع که بتوان آن‌ها را به عنوان معجزه طبقه‌بندی کرد وجود ندارد.

آن‌ها بر اساس ماتریس فرهنگی باورها و مفروضات متفاوت هستند. هدف نهایی غالباً نشان دادن قدرت خدا یا قدیس است. روایات اسلامی و نیز در باور مسیحی، وقوع معجزه بخشی از الزامات رسمی برای رسمیت شناختن قداست است و به عنوان مداخله ویژه خداوند تعبیر می‌شود، که بدین وسیله احترام خود را برای قدیس یا به طور اساسی‌تر، رستگاری او نشان می‌دهد. برخلاف بودا و محمد عليه السلام، عیسی نگرشی مبهم نسبت به معجزات داشت: از یک سو آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای از رسالت خود و آمدن قریب الوقوع ملکوت خدا انجام داد و از سوی دیگر میل به شگفتی‌ها و عجایب را سرزنش کرد. بارها شاگردان را از انتشار معجزات خود منع می‌کرد و اصرار داشت که تنها ایمان است که معجزه می‌کند. در واقع، چون معجزات را نیز می‌توان با نسبت دادن آن‌ها به عاملیت شیطانی توضیح داد، در نهایت ایمان بود که کیفیت و کارکرد معجزه را تعیین کرد. مسیحیت اولیه در فضای فرهنگ هلنیستی، یونانی - رومی، که مملو از روایت‌ها و افسانه‌های معجزه آسا بود، توسعه یافت. الهی‌دانان قرون وسطی - و به ویژه سنت توماس آکویناس - تعلیم می‌دادند که همانطور که همه دانش‌ها از حقایق محسوس ناشی می‌شوند، همچنین می‌توان «درجه معینی از معرفت فراطبیعی در مورد اشیاء ایمان» را به وسیله تأثیرات ماوراء طبیعی خاصی که معجزه نامیده می‌شوند، ایجاد کرد. در سال ۱۸۷۰ اولین شورای واتیکان اعلام کرد:

بنابراین اعتقاد به معجزه در کلیسای کاتولیک روم واجب است، اگرچه اعتقاد به معجزه خاصی لزوماً چنین نیست. پروتستان‌تیسیم کلاسیک، با این حال، اعتقاد خود به معجزات را به معجزات ثبت شده در کتاب مقدس محدود کرده است (www.britannica.com/topic/miracle).

1. By R.J. Zwi Werblowsky- Emeritus Professor of Comparative Religion, Hebrew University of Jerusalem.

از نظر اسطوره‌شناسان دو معجزه عیسی از اهمیت بیشتری برخوردار است: جن‌گیری و شفای بیماری پوستی (Eliad, 1986, p:546) اما چرا؟ آشتیانی معتقد است این شکل از معجزه (خروج دیو و جن از بدن بیمار) در میان یهودیان براساس کتاب تورات سابقه نداشته است و این موضوع در بین یهودیان پس از برخورد با ایرانیان پدید آمده است (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰).

به طور کلی مباحث مفصلی در میان الهی‌دانان و متفکران مسیحی در مورد اصالت معجزات انجیلی وجود دارد دسته‌ای چون ایلیاده ان را پروپاگاندا می‌دانند (Eliade, 1986, p: 547) اشتراوس در قرن نوزدهم معجزات را ابداع مؤلفان انجیل می‌داند، مثلاً داستان بردن عیسی به صحرا توسط شیطان و آزمایش او از عهد عتیق گرفته شده است و با اصول مسیحیت انجیل سازگار نیست (آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۴) مورتون اسمیس انگلیسی نیز معجزات را در ارتباط با فضای شعبده‌بازی عصر مسیح می‌داند. در مقابل هربرت هاگ (۱۹۱۵-۲۰۰۱) از معجزات عیسی دفاع می‌کند. او استدلال می‌کند که معجزات عیسی ﷺ حتی در زمان حیات مسیح مورد اعتراض دشمنان نبوده است، حتی ربّی‌ها خروج دیو از بدن انسان توسط عیسی را پذیرفته‌اند اسلبرت اشتافن، الهی‌دان پروتستان (۱۹۰۲-۱۹۷۹) از معجزات عیسی دفاع می‌کند (همان).

نتیجه‌گیری

بر پایه احادیث امامیه در ذیل واژه «حواریون» در قرآن، و با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی و نظریه نقدپذیر رشید رضا، می‌توان اعمال حواریون را توجیه کرد و آن‌ها را در شمار دسته نخست از معجزات یا کرامت‌ها دانست (یعنی معجزات استثنایی). بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که اگر حواریون - بنابر منابع شیعی - از انبیا بوده‌اند، افعال خارق‌العاده آنان در زمره معجزات قرار می‌گیرد؛ و اگر برخی از ایشان پیامبر نبوده‌اند، این افعال را باید در قالب کرامت تحلیل کرد. در نتیجه، مانعی وجود ندارد که پیامبری دست به معجزه بزند؛ و بنابراین، سخنان حضرت عیسی ﷺ در انجیل متی در خصوص انجام معجزه توسط حواریون، و نیز مطالب کتاب «اعمال رسولان»، همگی قابل توجیه‌اند. از سوی دیگر، طبق احادیث امامیه، شمعون به‌عنوان جانشین دینی و مذهبی حضرت عیسی ﷺ معرفی شده، و لوقا دانایترین آن‌ها دانسته شده است. این میزان از ستایش و تأکید، نشان‌دهنده تأیید اجمالی تعدادی از حواریون است. البته این مطلب به معنای پذیرش تمامی جزئیات معجزات منسوب به آنان در انجیل، به‌ویژه انجیل متی، نیست؛ چراکه بدون تردید، تحریفاتی در آن‌ها رخ داده است. با این حال، اصل موضوع اعجاز یا کرامت از سوی حواریون، بر مبنای منابع اسلامی، قابل پذیرش است؛ زیرا برخی از آنان از دیدگاه این منابع، در جایگاه نبوت قرار دارند.

در نتیجه، تعارض ادعاشده در این زمینه، قابل حل است و اصولاً نمی‌توان از وجود تعارضی واقعی سخن گفت. افزون بر این، در میان دانشمندان مسیحی نیز درباره امکان وقوع معجزه در انجیل، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی با رویکرد اسطوره‌شناسی، یا با تأثیرپذیری از ادیان پیش از مسیحیت و فضای فرهنگی آن دوران، اصل معجزات حضرت عیسی علیه السلام را زیر سؤال برده‌اند؛ دیدگاهی که با تصدیقات صریح منابع اسلامی در تضاد است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهدین) (۲۰۰۲). انگلیس: ایلام.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن عربی، محمد بن علی (۱۹۴۶). فصوص الحکم، قاهره: بی نا.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
۵. امینی، ابراهیم (۱۳۷۴). بررسی مسائل کلی امامت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۹). تحقیقی در دین مسیح، تهران: نگارش.
۷. بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر (۱۴۲۶). مشرب الأرواح، بیروت: چاپ عاصم ابراهیم کیالی.
۸. توحیدی، محمد ضیاء (۱۴۰۱). «نقد سندی انجیل متی»، کلام و ادیان، شماره ۷، صص ۷-۳۲.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (بی تا). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. خزّاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: بیدار.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶). البیان فی تفسیر القرآن، قم: امیر.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۷۶). قیصر و مسیح، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران: علمی فرهنگی.
۱۳. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۴. رشیدرضا، محمد (۲۰۰۵). الوحی المحمّدی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، گیلان: کتاب مبین.
۱۶. زیبایی نژاد، محمد رضا (۱۳۷۵). درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: اشراق.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن حسین (۱۳۸۸). مجموعه آثار سلمی، تهران: چاپ نصرالله پورجوادی و محمد سوری.
۱۹. سلیمی، بشیر؛ رضوی سید محمد (۱۳۹۸). بررسی مهم ترین تعارض های قرآن و انجیل متی، کوششی در جهت صلح جهانی و کاهش تعارض ها، قم: نور علی نور.
۲۰. صابونی، محمد علی (۱۹۸۵). التبیان فی علوم القرآن، بیروت: عالم الکتب.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی، تهران: کتابچی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا) [الف]. اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.

۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا) [ب]. وحی یا شعور مرموز، قم: دار الفکر.
۲۸. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۱. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر.
۳۴. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۹۹۲). صحیح المسلم، بیروت: دار الکتب العلمية.
۳۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدي علیه السلام.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب.
۳۹. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳). کشف المحجوب، تهران: چاپ محمود عابدی.
40. Eliade mircea. (1986). The Encyclopedia of Religion, NewYork: Macmilian Publishing company, 1987.



The Nature of the Prophet Muhammad's (PBUH) Sharḥ Ṣadr in the Verse "Did We Not Expand for You Your Breast" Based on the Viewpoints of Narrations and Exegeses from Both Islamic Sects

Mahboubeh Mirzaei ¹

Abstract

The narrations concerning the physical expansion of the Prophet's chest (Sharḥ'e Ṣadr) have led to interpretive disagreements among Sunni and Shia exegetes, thereby obscuring the meaning of the aforementioned verse. Most exegetes have regarded Sharḥ'e Ṣadr as metaphorical—symbolizing the broadening of the heart and spirit to receive revelation, deliver its message, and endure hardships. However, certain scholars from the 7th century AH, citing narrations about the physical opening of the Prophet's chest, washing of his heart, and its filling with knowledge and faith, have affirmed a literal, physical interpretation. These narrations first appeared in the third century AH among Sunni scholars and subsequently in the fourth century among Shia exegetes, often cited without critical scrutiny. Some Sunni scholars from the 7th, 9th, and 14th centuries AH have also supported this view. This study adopts an analytical-comparative method to trace the historical development and typology of perspectives on the nature of the Prophet's Sharḥ'e Ṣadr from the early centuries to the present. The findings indicate that the physical interpretation of Sharḥ'e Ṣadr is fundamentally untenable due to the speculative nature and internal inconsistencies of the relevant narrations - particularly in terms of time, place, agents involved, and the method of washing-as well as their conflict with the authentic narration of spiritual expansion, the clear verses (muḥkamāt) of the Qur'an, the context of the Surah, semantic instances based on chronological order of similar verses, and rational arguments. Moreover, the commonly understood and contextually consistent meaning of Sharḥ'e Ṣadr refers to spiritual openness. Accepting the physical interpretation would imply repeated impurity of the Prophet's heart, necessitating cleansing by others or angels - an implication that contradicts Divine Unity in action (Tawḥīd-i Af'ālī), the verse of purification (Āyat al-Taḥīr), and the doctrine of prophetic infallibility ('Iṣmah).

Keywords: Typology, Sharḥ'e Ṣadr, Physical Expansion of the Chest, Spiritual Expansion of the Chest, Splitting of the Prophet's Chest (PBUH).

Citation: Mirzaei, M (2025). The Nature of the Prophet Muhammad's (PBUH) Sharḥ Ṣadr in the Verse "Did We Not Expand for You Your Breast" Based on the Viewpoints of Narrations and Exegeses from Both Islamic Sects. *Narrative Quranic Research*, 1 (1), 68-86. (In Persian)

* Received: 2025/01/04, Revised: 2025/03/16, Accepted: 2025/04/10.

1. Level Four Seminary Student in Comparative Tafsir (Exegesis) Al-Zahra (S.A.) Higher Education Institute Research Center for Interdisciplinary Studies in Islamic Humanities, Al-Zahra (S.A.) Institute Isfahan, Iran.
Email: mahboob41491@gmail.com



ماهیت شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ بر پایه روایات و تفاسیر فریقین

محبوبه میرزایی^۱

چکیده

روایات شرح صدر جسمانی، سبب اختلاف بین مفسران فریقین و ابهام در معنای آیه مذکور شده است. غالباً مفسران، شرح صدر را تمثیلی از گستردگی سینه و کنایه از توسعه روح برای تلقی وحی و تبلیغ آن و تحمل ناملايمات در این راه دانسته‌اند؛ اما برخی از عالمان قرن هفتم، با استناد به روایت «شکافته شدن سینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و شستشوی قلب و پر کردن آن از علم و ایمان»، شرح صدر جسمانی را پذیرفته‌اند. روایت مذکور ابتدا از قرن سوم، توسط عالمان اهل سنت؛ سپس در قرن چهارم، توسط مفسران شیعه، در کتاب‌های روایی و تفسیری، بدون اجتهاد ذکر شده است. برخی از عالمان اهل سنت در قرن هفتم، نهم و چهاردهم، شق صدر جسمانی را پذیرفته‌اند. در این پژوهش با روش تحلیلی - تطبیقی، سیر تاریخی گونه‌شناسی اقوال ماهیت شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از قرون اولیه تاکنون بررسی شد. آنچه در این جستار به دست آمد: به دلیل تعارض روایات ظنیة شق صدر و متهافت بودن آن از جهت زمان، مکان، جراحان و کیفیت شستن، با روایت صحیح شرح صدر روحانی، محکمات آیات قرآن، سیاق سوره مذکور، مصادیق معنایی بر اساس ترتیب نزول آیات دیگر شرح صدر و ادله عقلی، شق صدر جسمانی از اساس باطل است؛ زیرا افزون بر اینکه آنچه از شرح صدر، به ذهن متبادر می‌شود و در عرف به معنای شرح صدر روحانی، اطراد دارد، لازمه روایات شق صدر این است که از میان انبیاء الهی، قلب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر چند سال آلوده شود تا به وسیله افرادی یا ملک، شست‌وشو داده شود که با توحید افعالی خداوند، آیه تطهیر و عصمت آن جناب منافات دارد.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی، شرح صدر، شرح صدر جسمانی، شرح صدر روحانی، شق صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

استناد: میرزایی، محبوبه (۱۴۰۴). ماهیت شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ بر پایه روایات و تفاسیر فریقین. قرآن‌شناخت روایی، ۱(۱)، ۶۸-۸۶.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱.

۱. طلبه سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی مؤسسه عالی فاطمة الزهراء علیها السلام، مرکز پژوهشی مطالعات بین‌رشته‌ای علوم انسانی اسلامی فاطمة الزهراء علیها السلام، اصفهان، ایران. رایانامه: mahboob41491@gmail.com

بی‌تردید، روایات تفسیری صحیح در فهم دقیق متون اسلامی، به‌ویژه در تفسیر آیات قرآن کریم، از جایگاهی برجسته و غیرقابل انکار برخوردارند. یکی از آیاتی که به سبب روایات مرتبط با آن، محل اختلاف نظر میان مفسران مسلمان - اعم از شیعه و سنی - قرار گرفته، آیه نخست سوره انشراح است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». برداشت غالب در میان مفسران متقدم و متأخر، آن است که شرح صدر در این آیه، معنایی معنوی و روحانی دارد و کنایه از گشایش درون، وسعت صدر، و آمادگی روح برای دریافت افاضات الهی، پذیرش وحی، تبلیغ رسالت، و تحمل دشواری‌های سنگین این مسیر است. از این منظر، شرح صدر نشانه ظرفیت بالای روحی و فکری رسول خدا ﷺ در برابر مأموریت عظیم الهی است.

با این حال، گروهی از مفسران، به‌ویژه از قرن هفتم هجری به بعد، با استناد به معنای لغوی «شرح» و نیز روایاتی که از شکافته شدن سینه پیامبر و شستشوی قلب او به دست فرشتگان سخن می‌گویند، شرح صدر را امری جسمانی تلقی کرده‌اند. در این نگاه، آیه شریفه ناظر به رخدادی عینی و فیزیکی است که به‌وسیله آن، قلب پیامبر از ناپاکی‌ها پاک و از علم و ایمان لبریز شده است. این تفسیر جسمانی، برخلاف دیدگاه مشهور پیشینیان است و با ابهاماتی در متن روایات و نیز ناسازگاری با سیاق آیات روبه‌روست.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، گونه‌های مختلف دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی را در طول تاریخ، نسبت به ماهیت «شرح صدر» در آیه مذکور بررسی و دسته‌بندی نماید. پرسش اصلی تحقیق آن است که مفسران فریقین از قرون اولیه تاکنون، چه قرائت‌هایی از این آیه ارائه داده‌اند و ادله هر یک از دو دیدگاه (روحانی و جسمانی) چیست؟ این بررسی، از آن جهت اهمیت دارد که فهم دقیق از شرح صدر پیامبر، نه تنها در تفسیر صحیح آیه مؤثر است، بلکه در درک ابعاد شخصیت رسول اکرم ﷺ، جایگاه عصمت، و نحوه تعامل او با وحی نیز تأثیرگذار خواهد بود.

۲ - پیشینه تحقیق

در سیر تاریخی شرح صدر رسول الله ﷺ در آیه مبارکه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ (انشراح: ۱) روایات شرح صدر جسمانی مبنی بر «شکافته شدن سینه رسول الله ﷺ و شستشوی قلب و پر کردن آن از علم و ایمان» از قرن سوم در کتب تفسیری وارد و سبب اختلاف مفسران فریقین شده است. بسیاری از قدمای شیعه مانند شیخ مفید، شیخ صدوق، کلینی، به دلیل غیرواقعی دانستن این اخبار، اصلاً ذکر آن را ماجرأ نکرده‌اند؛ برخی نیز این واقعه را رد و نقد نموده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت، شق صدر جسمانی را پذیرفته و آن را فضیلت رسول الله ﷺ دانسته‌اند.



در رابطه با موضوع مورد بحث تحقیقاتی صورت گرفته از جمله کتاب «شرح صدر در قرآن و روایات» در فصل ششم شرح صدر پیامبر بررسی شده است (میری، ۱۳۹۶)؛ همچنین مقاله «دیدگاه فریقین درباره آیه شرح صدر» ضمن تأیید شرح صدر روحانی به تعارض موجود در روایات ذیل آیه پرداخته است (ر.ک: بشوی، ۱۳۸۵). مقاله «حمایت‌های غیبی در زندگی پیامبر ﷺ» به امداد غیبی از جمله شرح صدر روحانی پرداخته است (جعفری، ۱۳۸۸). در مقاله «از پندار تا حقیقت» (کربلایی پازوکی، ۱۳۷۸) و همچنین مقاله «شق صدر و عصمت نبی» سرگذشت شق صدر رسول الله ﷺ تحلیل شده است (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۵)؛ اما هیچ‌کدام سیر تاریخی شق صدر رسول الله ﷺ را بررسی و تحلیل نکرده‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به تحقیقات پیشین این است که این نوشتار درصدد است ابتدا از کتاب‌های معتبر لغت، مفهوم شرح صدر را اخذ کند؛ سپس با استنطاق از آیات محکم قرآن، سیاق سوره «شرح»، ادله عقلی و روایات صحیح‌السند، با تکیه بر تفاسیر فریقین، اعم از شیعه اثناعشری، معتزله، اشاعره، زیدیه، وهابیان، سلفیه و...، به صورت جریان‌شناسی، گونه‌های اقوال را از قرون اولیه تاکنون، بررسی و تحلیل نماید.

در این پژوهش با روش تحلیلی - تطبیقی، سیر تاریخی گونه‌شناسی اقوال ماهیت شرح صدر رسول الله ﷺ از قرون اولیه تاکنون بررسی شده است.

۳- مفاهیم

پیش از ورود به بحث شایسته است به مفاهیم مرتبط با پژوهش پرداخته شود:

۳-۱- شرح صدر

کلمه «شرح» در لغت به معنای باز کردن قطعات گوشت و امثال آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۰)؛ بنابراین اصل شرح، توسعه دادن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷۰) کلمه «صدر» در لغت به معنای سینه و آغاز هر چیز است (جبران مسعود، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۶۳). از باب استعاره برای پیش و جلوی هر چیزی مانند صدر الکتاب، پیش‌گفتار کتاب و صدر الکلام، سرآغاز سخن به کار می‌رود (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۳۵). گاهی صدر، کنایه از نفس انسان است که دارای فهم و درک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۸). گاهی صدر ظرف قلب است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۲). اگر شرح و صدر مانند آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ (انشراح: ۱) در کنار هم قرار گیرد، به معنای باز شدن و گستردگی سینه به نور الهی و سکینتی از ناحیه خدا و روحی از او (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۰) برای قبول حق است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۸) مراد خداوند متعال، از شرح صدر در آیه مذکور، معنای لغوی آن به معنای باز کردن و قطعه کردن سینه نیست؛ بلکه مراد معنای کنایی آن است. با توجه به اینکه صدر، ظرف قلب است و

هرگونه تأثر فکری و نفسانی و آثار معنوی مانند قلب یا سینه باز، روشن، گرفته، تاریک، بیمار و منحرف را به قلب نسبت می‌دهند؛ بنابراین مراد خداوند متعال از شرح صدر در آیه مذکور، باز شدن و گستردگی قلب به نور الهی و سکینتی از ناحیه خدا است که برای سیر صعودی رسول الله ﷺ، در انجام رسالت و گسترش اسلام به ایشان افزوده شده است تا ضمن صعود از عالم طبیعت به عالم حقیقت، جامعه را به سوی خداوند هدایت نماید.

۲-۳- شرح صدر جسمانی

روایات متهافت و غیرقابل جمع مبنی بر «شکافته شدن سینه پیامبر ﷺ و شستشوی قلب و پر کردن آن از علم و ایمان» در برخی از کتاب‌های تفسیری وارد شده است؛ از این رو برخی با استناد به این روایات بر این باورند که شرح صدر رسول الله ﷺ، جسمانی است.

۳-۳- شرح صدر روحانی

شرح صدر روحانی عبارت از نیروی گیرنده و نورانیت فطری است که رشد نموده به ظهور برسد تا هر چه از حقایق و معارف به او القاء شود به موهبت وجودی، آن‌ها بیاموزد و به طور شهود آن‌ها را بیابد تا روح انسان بتواند به فضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار بندد و به همان قدر بر آن احاطه بیابد و به فضائل خلقی متصف می‌گردد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۱۹۴).

۴- گونه‌شناسی ماهیت شرح صدر پیامبر ﷺ

مفسران فریقین با توجه به قرینه‌های متصل و منفصل، آیه مبارکه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ (انشرح: ۱) اقوال مختلفی در ماهیت شرح صدر روحانی رسول الله ﷺ بیان نموده‌اند. بسیاری از آنان بدون ذکر روایت شق صدر جسمانی، شرح صدر آن جناب را معنوی دانسته‌اند.

۴-۱- سیر تاریخی اقوال ماهیت شرح صدر روحانی پیامبر ﷺ

در سیر تاریخی ماهیت شرح صدر روحانی رسول الله ﷺ، ابتدا دیدگاه مفسران متقدم (تا قرن نهم)؛ سپس دیدگاه متأخران (از قرن دهم تا چهاردهم) و معاصر بیان می‌گردد.

۴-۱-۱- دیدگاه مفسران متقدم مبنی بر ماهیت شرح صدر روحانی پیامبر ﷺ

از مفسران قرن دوم، سوم و چهارم، ثابت بن دینار ابو حمزه ثمالی در «تفسیر القرآن العظیم»، حبری کوفی در «تفسیر الحبری» و تیمی در تفسیر «یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی» و نسائی در «تفسیر النسائی» سوره شرح را تفسیر نکرده‌اند. همچنین محمد بن قاسم استرآبادی در «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری

«تفسیر العیاشی» و محمدبن مسعود عیاشی در «کتاب التفسیر» معروف به «تفسیر العیاشی» از سوره مذکور تفسیر ارائه نکردند؛ اما برخی با استناد به آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»؛ (انعام: ۱۲۵) نوشته‌اند نور رسالت در قلب، گنجینه‌ای برای حقایق است (تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹۹). از جمله مصادیق شرح صدر، وصایت علی علیه السلام و فتح مکه داخل شدن قریش در اسلام است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۹) و یا برای هدایت و ایمان به خداوند و شناخت حق و نرم نمودن قلب و ظرفی برای حکمت رسول الله صلی الله علیه و آله است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۵۱).

از مفسران قرن پنجم و ششم، هفتم و هشتم، برخی بر این باورند که سینه رسول الله صلی الله علیه و آله به دشمنی‌های جن و انس بر او تنگ شد پس از باب رحمت الهی، سینه و قلب او به سبب نبوت و علم، توسعه یافت (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۷۴) تا ضمن ایمان به خداوند، قیام به اداء رسالت نمود و بر ناراحتی‌ها و اذیت‌ها صبر کرد پس خداوند برای دفع حيله كفار و حفظ قرآن و شرایع اسلام، سینه او را پر از علم و حکمت نمود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۷۱؛ جرجانی، ۱۳۷۸ق، ج ۱۰، ص ۳۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷۱؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۷)؛ همچنین با مشاهده نور خداوند (سلمی، ۱۳۶۹، ص ۶۳) مشغله‌هایی که مانع ادراک حق است، زائل نمود و سینه‌اش را با آیات و وعده فتح، خشنود گردانید (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹۵) تا با نیروی ایمان آرامش یافته و دچار ضیق صدر و بی‌حوصلگی نشود (نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۳۶)؛ همانگونه که قبل از فنا به دلیل تنگی ظرف وجودی و امتناع از پذیرش وجود تجلی ذاتی الهی، از حق پوشیده شده بود؛ پس زمانی که با وجود حقانی به سوی خلق بازمی‌گردد، خداوند سینه او را با نور خود برای دعوت و اجرای حقایق اخبار وسعت بخشید (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۴۱).

۴-۱-۲- دیدگاه مفسران متأخر مبنی بر ماهیت شرح صدر روحانی پیامبر صلی الله علیه و آله

مفسران قرن دهم، یازدهم، دوازدهم و چهاردهم بر این باورند که با توجه به اینکه صدر انسان محلّ حالات روح و خزینه اسرار علوم و ادراکات و قوا و اراده‌ها و غیر آن است، از این رو، تصدیق به قدرت الهی و کمالات انسانی به شرح صدر، تعبیر می‌شود (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۹، ص ۱۷۳). گشودن قلب برای پذیرش اسلام و احکام از بزرگ‌ترین فتوحات الهی است تا حقیقت باکلیت امور و تحولات بی‌پایان آنکه از اسماء و صفات اوست در قلب بسط پیدا کند که خلافت تنها از این توضیح و بسط حاصل می‌شود (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۵۱۸) شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله عبارت از تنگ نشدن سینه‌ی او از جمیع بین کثرت‌ها و وحدت و دعوت خلق و عبادت حق است. (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۳) شرح صدر موهبت وجودی و اعطاء

مقام و منصب رسالت است تا ضمن آنکه قلب رسول الله ﷺ هرگز متزلزل و زوال‌پذیر نباشد؛ روح قدسی او برای تعلیم و آموزش تعلیمات غیبی و القاء الهامات ربوبی و مبارزه با دنیای کفر و شرک و صبر و بردباری در برابر افتراءات کفار آماده شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۱۹۵).

در این صورت شرح صدر یعنی ای کامل‌ترین فرستادگان، تو را برای خلافت، نمایندگی و رسالت برگزیدیم و دلت را برای پذیرش اسلام و گسترش آن و ابلاغ به عموم مردم گشودیم (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۵۱۸)؛ همچنین به واسطه ولایت و وصایت علی علیه السلام فتح مکه و دخول قریش در اسلام سینه‌ات را وسعت دادیم (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۸۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۰۳) تا از سرگردانی که در آن دلتنگ می‌شدی، بیرون آوردیم و راه هدایت آنان را رهنمون شدی و نگرانی‌هایت را دور کردیم و تو را با خیالی آرام و مطمئن به یاری و نصرت الهی و با علم کامل، به خود راضی ساختم. (مراغی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۹۰) تا بار سنگینی را که به واسطه مسائل دعوت و موانع سختی که بر دوش خود احساس کرده است را با یاری خداوند و گسترش و رزق و اعتبار برطرف کنی (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۹۳۰).

۴-۱-۳- دیدگاه مفسران معاصر مبنی بر ماهیت شرح صدر روحانی رسول الله ﷺ

برخی با استناد به «وَلَقَدْ نَعَلِمَ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷) بر این باورند که شرح صدر در حقیقت نقطه مقابل ضیق صدر است و کنایه از سرور و انبساط نفس و توسعه دادن به روح و فکر پیامبر ﷺ است که ضمن وسعت علمی پیامبر از طریق وحی و رسالت، تحمل و استقامت او در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان بسط و گسترش یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۲۲)؛ به گونه‌ای که رسول الله ﷺ با نفس راضیه و قلبی مطمئن، به عالی‌ترین وجهی مشکلات رسالت اعم از دعوت و تحمل سختی‌ها، وظائف خود را در این طریق به خوبی انجام دهد (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸۷۸). گرفتاری رسولان، فشار روحی و گرفتگی سینه آن‌ها، ناشی از فشار وحی و سنگینی رسالت است. در آغاز وحی و فرمان رسالت، از یک سو مقهور پیام‌های پی‌درپی وحی و از سوی دیگر قدرتمندان و بت‌سازان و در پی آن‌ها توده مردم، در برابر رسولان سخت می‌ایستادند؛ بنابراین اثر شرح صدر، بیرون آمدن از حال تردید و تصمیم در کار و تحمل دشواری‌ها و اطمینان نفس است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۲؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۱۵۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۳۵۲).

برخی با استناد به سیاق آیه «فَالرَّبُّ اشْرَحَ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵) بر این باورند که شرح صدر، از باب استعاره تخیلیه، کنایه از این است که قلب رسول الله ﷺ ضمن وسعت، حقائق و معارفی که به وی القاء می‌شود را بپذیرد و از پذیرش آن به تنگ نیاید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۵) تا برای تحمل آزار قوم

و جمع بین دعوت خلق و اشتغال به عبادت حق، قابل باشد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۰۴). آن حضرت با باز شدن و گستردگی سینه به نور الهی و سکینتی از ناحیه خدا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۱۵) در برابر آن همه آزارها، قومش را نفرین نکند؛ چنانچه در فتح مکه اعلام عفو عمومی نمود (قرائتی، ۱۳۸، ج ۱۰، ص ۵۲۴). بنابراین شرح صدر به معنای زدودن حیرت، اضطراب، نگرانی و اندوه سینه و گشودن سینه به نور الهی و روح ربانی و سکینه قلبی به نور معرفت و محبت الهی است (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۶، ص ۱۶۰۷؛ امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

برخی از مفسران فریقین با استناد به روایت صحیحہ ذیل آیه شریفه ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...﴾ (انعام: ۱۲۵) بر این باورند که شرح صدر به معنای نور معنوی است که روح را برای معارف حق گسترش می دهد؛ در این صورت نور به مثابه مرکب اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۷، ص ۱۰۹-۱۱۶). از مفسران اهل سنت روایت «قَالُوا: كَيْفَ يَشْرَحُ صَدْرَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نُورٌ يَقْدَفُ فِيهِ فَيَنْشَرُ لَهُ وَيَنْفَسِحُ، قَالُوا: فَهَلْ لِدَلِّكَ مِنْ أَمَارَةٍ يُعْرَفُ بِهَا؟ قَالَ: الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالتَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَ الاستِعْدَادِ لِلْمَوْتِ قَبْلَ الْمَوْتِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۱) آمده است؛ همچنین از مفسران شیعه با همین مضمون وارد شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۶۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۰۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۴۴؛ سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۰۷؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۳) اما وقتی این آیه فوق نازل شد، از پیامبر گرامی پرسیدند: منظور از گشایش سینه چیست؟ فرمود: نوری است که خدا در دل مؤمن می افکند و سینه اش را به وسیله آن گشایش و روشنی می بخشد. پرسیدند: آیا این نور نشانه ای دارد، که شناخته شود؟ فرمود: آری، توجه به سرای جاودانی و کناره گیری از سرای فانی و مهیا شدن برای مرگ پیش از فرود آمدن مرگ است.

۵- سیر تاریخی اقوال ماهیت شرح صدر جسمانی پیامبر ﷺ

بسیاری از مفسران فریقین روایات شرح صدر جسمانی را بیان نموده، سپس با دیدگاه های متفاوتی با آنها برخورد کرده اند؛ برخی بدون اجتهاد روایت را ذکر نموده اند؛ برخی ضمن پذیرش شرح صدر روحانی، نیز روایات شق صدر را پذیرفته و آن را فضیلت پیامبر ﷺ دانسته اند؛ برخی با ذکر روایت آن را نپذیرفته و نقد نموده اند. در سیر تاریخی ابتدا دیدگاه مفسران متقدم (تا قرن نهم) سپس دیدگاه متأخران (از قرن دهم تا چهاردهم) و معاصر بیان می گردد.

۵-۱- دیدگاه مفسران متقدم مبنی بر ماهیت شرح صدر جسمانی پیامبر ﷺ

از مفسران قرن سوم، چهارم و پنجم، ضمن ذکر حدیث شق صدر رسول الله ﷺ بدون اجتهاد، بر این باورند که شرح صدر به واسطه ایمان رسول الله ﷺ (هواری، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۴۶۸) و یا به واسطه علی علیه السلام و

وصایت او است (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۷۴)؛ همچنین خداوند به واسطه وسعت بخشیدن قلب رسول الله ﷺ، غم و اندوه و تنگی و سختی را از آن برطرف نمود؛ زیرا در ابتدا شنیدن وحی برای رسول الله ﷺ سخت بود؛ پس به جبرئیل نگاه کرد؛ سپس خداوند قلب او را برای شنیدن وحی وسیع نمود (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۵۳۴).

برخی از مفسران قرن هفتم، هشتم و نهم، در جواب کسانی که روایت شق صدر را به علت وقوع در طفولیت و عدم جواز تقدم معجزه، بر نبوتش رد نموده‌اند، می‌فرمایند: شق صدر از باب الارهاص (زمینه‌سازی برای وقوع بعثت انبیا) است و خداوند متعال هر چه بخواهد انجام می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۰۷). برخی با صیغه تمریض «قیل» که نمایانگر ضعف اقوال است، می‌فرمایند: اشاره به روایت شق صدر جسمانی رسول الله ﷺ در روز میثاق است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۲۱) و یا شاید واقعه لیلۃ الإسراء، در سن بیست و چند سالگی یا ایام کودکی رسول الله ﷺ باشد که با شرح صدر معنوی منافاتی ندارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۴۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۶۰۴)؛ سپس با استناد به آیه ۱۲۵ سوره انعام گوید: شرح صدر مربوط به علم و اطاعت است. خداوند همه نگرانی‌های رسول الله ﷺ را به ذلت دنیا و کمال آخرت از سینه‌اش دور کرد و به اندازه‌ای گشود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۰۷) تا سینه‌اش برای تلقی وحی و قبول رسالت قابل و بر ناسازگاری‌ها و آزارهای کفار بردبار شد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۰۰).

۵-۲- دیدگاه مفسران متأخر مبنی بر ماهیت شرح صدر جسمانی پیامبر ﷺ

از مفسران قرن دهم، سیزدهم و چهاردهم، برخی ضمن بیان روایت شق صدر رسول الله ﷺ نوشته‌اند: با نور علم و حکمت سینه‌ات را باز و قلبت را وسیع کردیم تا سینه‌ات برای پذیرش اسلام قابل شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۶۴). برخی نیز بر این باورند که از مصادیق شرح صدر، گشودن سینه با نور الهی و آرامشی از جانب خداوند است تا تبیین کلام نور و تحمل مصیبت و حفظ راز ربوبیت آسان و تعلقات جسمانی نداشته باشد و احاطه بر عالم غیب و شهادت پیدا کند. همانگونه که برای رسول الله ﷺ شرح صدر در عالم حقیقت بود به ظاهر نیز در پنج یا شش سالگی، در شب معراج و به هنگام نزول وحی، چند بار سینه‌اش را شکافتند (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶۲).

برخی نیز بر این باورند که شرح صدر کنایه از برکت دادن او به کمالاتی که روح پاکش آرزوی آن را دارد و رضایت خداوند است؛ همچنین جایز است شق صدر جسمانی و اشاره به روایات شق صدر جسمانی رسول الله ﷺ باشد؛ گرچه روایات مذکور در زمان و مکان متفاوتند؛ ولی همگی در مکه اتفاق افتاده است و دلالت بر معجزه دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۶۱). شرح در خشنودی نفس، شایع است؛ گر

چه بعید نیست که حقیقت عرفیه باشد، وقتی که تعلق به قلب داشته باشد شرح قلب گفته می‌شود؛ یعنی قلبش خشنود شد؛ زیرا قلب ظرف نفس است و معمولاً باید خانه را با لذت باز کرد و وسعت داد. معنای آیه گشودن سینه برای عوالم غیب و شهادت است؛ سپس با «قیل» که نمایانگر ضعف اقوال است، چهار روایت شق صدر جسمانی رسول الله ﷺ را آورده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۸۶)؛ اما غالباً مفسران شرح صدر را امر معنوی می‌دانند (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۳۰، ص ۲۹۵).

۳-۵- دیدگاه مفسران معاصر مبنی بر ماهیت شرح صدر جسمانی رسول الله ﷺ

از مفسران معاصر برخی نیز روایات شق صدر جسمانی و روایات شرح صدر روحانی را با قول «قیل» آورده‌اند و بر این باوراند که این اقوال نه تنها باهم منافاتی ندارند؛ بلکه مکمل یکدیگرند؛ گرچه شرح صدر روحانی رسول الله ﷺ عام‌تر و وسیع‌تر از این اقوال است تا جایی که شامل صبر و گذشت از دشمنان و خوبی در مقابله بدی‌ها هم می‌شود (شنقیطی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۷۴). بنت‌الشاطی از قرآن‌پژوهان معاصر، پس از ذکر روایت شق صدر، اقوال مفسران متقدم و متأخر که شرح را به معنای وسعت معنوی برای هدایت و ایمان به خداوند و معرفت حق یا ظرفی برای حکمت دانسته‌اند را قبول نموده است (بنت‌الشاطی، بی‌تا، ص ۵۸).

۶- ارزیابی دیدگاه ناظر به شرح صدر جسمانی رسول الله ﷺ

برخی مفسران و اندیشمندان فریقین به دلایلی وقوع شرح صدر جسمانی را نمی‌پذیرند و ضمن نقد روایت شق صدر جسمانی می‌فرمایند: بهترین معنی شرح صدر همان است که در فارسی پر حوصلگی می‌نامند؛ چنانکه «ضَيْقًا حَرْجًا» (انعام: ۱۲۵) را می‌توان تنگ‌حوصلگی نامید (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۱۱). بدیهی است که منظور از این حدیث، این قلب جسمانی نیست؛ بلکه کنایه و اشاره‌ای به امداد الهی از نظر روحی و تقویت عزم و اراده پیامبر ﷺ و پاک‌سازی او از هرگونه نقایص اخلاقی و وسوسه‌های شیطانی است؛ ولی به هر حال دلیلی نداریم که آیه مورد بحث اشاره به خصوص این ماجرا باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۱۲۲).

همچنین دانشمندان اسلامی مباحثی مفصل پیرامون مفاد این روایات کرده‌اند که همه این بحث‌ها بر اساس این پندار است که جریان يك جریان مادی بوده و به همین جهت وجوهی را ذکر کرده‌اند که اصل و اساس بحث، باطل و نقل آن بیهوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۵). چگونه کتب تفسیری و حدیثی چنین اخباری را نقل می‌کنند که اگر با ترازوی عقل و عقلانیت، سنجیده شود، از نظر حقیقت و واقعیت، وزانتی ندارد. اگر این روایات شبیه کمدمی یا تراژدی گسترش یابند، در تمام حقایق دین تردید وارد



می‌شود؛ در صورتی که دیگر آیات قرآن دلالت بر شرح صدر روحانی دارد (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰۷) عالمان دین، دلایلی بر شرح صدر معنوی اقامه نموده‌اند.

۱-۶- اطراد و تبادر

افزون بر اینکه آنچه از شنیدن شرح صدر به ذهن متبادر می‌شود و در عرف به معنای شرح صدر روحانی، اطراد دارد؛ برای فهم شرح صدر در آیه نخست سوره انشراح لازم است به آیات دیگر قرآن که شرح صدر در آن آمده است توجه نمود تا معنای واقعی آن به دست آید. باضمیمه کردن آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» به آیات «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵) و «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ...» (زمر: ۲۲) به دست می‌آید که شرح صدر در آیه مزبور، گشودن به نور الهی و آرامش از وجه و روح الهی است؛ از این رو مجالی برای شق صدر و درآوردن قلب و شستشو باقی نمی‌ماند (بنت الشاطی، بی تا، ص ۵۹).

۲-۶- سیاق آیات سوره انشراح

سیاق آیات «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (انشراح: ۱-۳) که مضمون هر یک مترتب بر آیه قبل است؛ حاکی از موارد شرح صدر رسول الله ﷺ در طول رسالت است. «وِزْرًا» عموماً به سنگینی‌های معنوی، مانند مسئولیت و تعهد گفته می‌شود و تعبیر دیگری از ضیق صدر است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۸). سنگینی شنیدن وحی، دیدن ملائکه، اظهار نبوت و نماز و یا سنگینی اذیت کفار و غم‌هایی است که از آنان بر رسول الله ﷺ می‌رسید یا اصلاح مسلمین و نگه‌داشتنشان بر دین است (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۷۳). خداوند متعال، نام رسول الله ﷺ را در دنیا و آخرت بلند نمود. «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»؛ (انشراح: ۴) پس هر شهادت‌دهنده و نمازگزاری ندا می‌کند «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله ﷺ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷۲) که یکی از مصادیق آن در روز فتح مکه و دخول قریش در اسلام است.

آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵) یعنی هرگونه وزر و سنگینی که راجع به بار نبوت و تبلیغ و ارشاد و تکلیف، تصور شود از او برداشته و مشکل‌ها بر او آسان شد (امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۷۹؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۳۵۲؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۹، ص ۱۷۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ مراغی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۹۰) «فَإِذَا فَرَعْتَ فَإِنَّصَبْ» (انشراح: ۷) یعنی پس از آنکه از تبلیغ رسالت فارغ شدی علی‌الکلیه را برای ولایت تعیین کن و او را وصی خود قرار ده؛ پس رسول الله ﷺ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» را در روز غدیر خم فرمود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۰۶).

۶-۳- قرینه مقابله در ضیق صدر کفار و شرح صدر روحانی، معنوی

شرح صدر مقابل ضیق صدر است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷۲). آیات متقابل شرح صدر رسول الله ﷺ آیات ۱۲۵ سوره انعام، ۱۰۶ سوره نحل و ۹۷ سوره حجر قابل رهگیری است در این آیات شرح صدر برای کفر، در سیاق وعید و ضیق صدر در مقابل شرح صدر، شاهدی برای معنوی بودن شرح صدر رسول الله ﷺ در (انشراح: ۱) و اطمینان نفس، هدایت به ایمان و رسیدن به یقین است (بنت الشاطی، بی تا، ص ۶۰). لفظ «صدر» در قرآن کریم، با لفظ شرح و ضیق و حرج به کار رفته است (هود: ۱۲؛ اعراف: ۲؛ حجر: ۹۷؛ شعراء: ۱۳؛ انعام: ۱۲۵)؛ در حالی که هیچ کدام به معنای شرح صدر جسمانی و مادی به کار نرفته است؛ بلکه یا در سیاق ایمان، هدایت، نور الهی و شفاعت یا در سیاق ضیق، حرج، عسر، طمس، ضلال و غل است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۳۵۲؛ بنت الشاطی، بی تا، ص ۶۱). افزون بر اینکه اگر لازمه شرح صدر عمل جراحی باشد باید لازمه ضیق صدر هم عمل جراحی باشد تا سینه را برای کفر وسعت دهند؛ در صورتی که تاکنون اخبار دال بر شکافتن سینه و دخول کفر در آن نرسیده است.

۶-۴- مصادیق معنایی شرح صدر رسول الله ﷺ براساس ترتیب نزول

نزول تدریجی قرآن کریم، در فرایند تکامل مفهوم یک واژه یا اصطلاح خاص قرآنی، تأثیرگذار است. این مفاهیم، متناسب با بافت جامعه معاصر نزول، در طول رسالت به منصفه ظهور می‌رسد؛ بنابراین ضرورت دارد با استناد به سیر نزول آیاتی که در بردارنده شرح صدر و یا الفاظ مرتبط با آن هستند، موارد شرح صدر رسول الله ﷺ در طول رسالت، تفسیر شوند تا افزون بر اینکه اختلاف مذکور رفع گردد، تفسیری متناسب با مراتب سعه وجودی رسول الله ﷺ به دست آید.

پنج آیه از آیات مکی، «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱)؛ «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵-۲۶)؛ «وَلَقَدْ نَعَلْنَا لَكَ إِسْرًا بِمَا يَقُولُونَ» (حجر: ۹۷)؛ «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (انعام: ۱۲۵)؛ «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (زمر: ۲۲)؛ در بردارنده کلمه شرح صدر و صدر است. در دو آیه از آیات مدنی «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۱)؛ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا... وَيَنْصُرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» (فتح: ۱-۲) کلمه فتح و نصر به کار رفته است که با توجه به روایات ذیل آن دلالت بر شرح صدر رسول الله ﷺ، دارد.

با استناد به سیر نزولی آیات شرح صدر رسول الله ﷺ، در طول رسالت، لازمه شرح صدر رسول الله ﷺ، عبارت است از اینکه ابتدا افزون بر اینکه روح رسول الله ﷺ برای تلقی وحی و قبول رسالت، توسعه یابد (طه: ۲۵-۲۶)، نفس آن حضرت نیز برای تحمل آزار قوم، سرور و انبساط داشته باشد (حجر: ۹۷؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۴)؛



ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۰۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۳۰، ص ۲۹۵؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۴)؛ سپس به واسطه مرکبی از نور بتواند با موت اختیاری، ضمن صعود از عالم طبیعت به عالم حقیقت، با رهبری جامعه آنان را هدایت نماید (انعام: ۱۲۵؛ امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۷۹). لازمه رساندن جامعه به مطلوب الهی، انقیاد محض، اعتدال و مقام رضاست تا وحی الهی را بدون دخل و تصرفی تبیین نماید (زمر: ۲۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۲۲۹). ثمره هدایت، فتح مکه و دخول قریش در اسلام است (نصر: ۱) (تستری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۹۹؛ قمی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۰۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۰۴). در این مراتب پنج گانه روایت «شرح صدر به واسطه علی علیه السلام» ذیل اولین آیه نازل شده نمود دارد (انشراح: ۱). در پایان، شرح صدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به واسطه فتح و نصرت الهی، در گسترش اسلام است (فتح: ۱-۲؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۱)، که با توجه به روایت «قَالَ بَعْلِيٌّ: فَجَعَلْنَا وَصِيكَ» شرح صدر به واسطه ولایت علی علیه السلام است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۸۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۰۳؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۴۰۴) که به واسطه ولایت علی علیه السلام، در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آن حضرت، به واسطه ولایت علی علیه السلام، و اولاد طاهربینش، دلالت بر گسترش اسلام می کند. همراهی علی علیه السلام، و اولاد طاهربینش آرامش و سکینتی برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، است این فتح و نصرت به واسطه اولاد علی علیه السلام، تا ابد ادامه دارد.

۵-۶- تهافت در روایات شرح صدر جسمانی

روایات دال بر شرح صدر جسمانی از چند جهت متهاافت و غیر قابل جمع است.

۶-۵-۱- تهافت در زمان

در برخی از این روایات موضوع شکافتن سینه به دوران طفولیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده برخی روایات وقوع چنین حادثه‌ای را در دو سالگی، چهار سالگی، پنج سالگی، ده سالگی، بیست سالگی و در چهل سالگی هنگام بعثت، هنگام معراج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا در عالم ذر و روز میثاق حکایت می کنند (بشوی، ۱۳۸۵، ص ۵۷).

۶-۵-۲- تهافت در مکان

در برخی روایات این حادثه در صحرا، پشت خانه‌ها و هنگام چرانیدن گوسفندان، درون وادی، هنگام نزول سوره علق در غار حرا، شب معراج، نزد حطیم، نزد حجر در حال خواب و بیداری و یا کنار چاه زمزم، به وقوع پیوسته است (همان).

۶-۵-۳- تهافت در فاعل

طبق برخی از روایات عمل جراحی آن حضرت ﷺ تنها توسط جبرئیل، سه نفر، توسط دو پرنده، دو مرد سفیدپوش و یا توسط دو ملک انجام شده است (همان).

۶-۵-۴- تهافت از حیث شستن

در برخی روایات آمده که به وسیله آب برف، با آب سرد و یا با آب زمزم قلب و بطن آن حضرت ﷺ را شستند (همان).

۶-۵-۵- تهافت در آنچه از قلب رسول الله ﷺ بیرون آوردند

در برخی روایات نقل شده که سیاهی در قلب، لخته خون، دو علقه سیاه و یا کینه و حسد و چیزی شبیه علقه بوده است (همان).

۶-۵-۶- تهافت در چیزی که در قلب رسول الله ﷺ گذاشتند

در برخی روایات سکینه، مهر نبوت، ایمان، یقین، اسلام و حکمت و یا چیزی شبیه نقره در قلب آن حضرت ﷺ گذاردند. تغایر در این حد از گستردگی، خود دلیل بر بطلان این روایات است (همان)؛ بنابراین قصه به هیچ عنوان قابل جمع نیست.

۶-۶- تناقض روایات شق صدر با آیات محکم

مضمون روایات شق صدر جسمانی قلب رسول الله ﷺ با محکومات آیات قرآن در تضاد است. یکی از آیات محکم قرآن، این است که شیطان را بر بندگان مخلص خدا راهی نیست ﴿لَا غُورَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر: ۳۹-۴۰)؛ همچنین شیطان هیچ گونه تسلطی بر دل پیغمبران و مردان الهی ندارد ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (حجر: ۴۲)؛ افزون بر آن با ضمیمه کردن آیه ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ (انعام: ۱۲۵)؛ به آیه ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (نحل: ۴۰) هر چه را اراده کنیم کافی است بگوییم «موجود باش» بی درنگ موجود می شود؛ دیگر نیازی به شق صدر جسمانی توسط ملک یا پرنده و غیره نیست و هرگاه خداوند اراده نماید با ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ تحقق می یابد (یس: ۸۲). اکنون سؤال مطرح این است که چگونه معتقدان به روایات شق صدر جسمانی قلب رسول الله ﷺ کتاب خدا و آیات محکم را نادیده گرفته و به سنت ظنیه «روایات شق صدر جسمانی» که فقط مفید ظن است، تمسک می کنند؟

۶-۷- تناقض روایات شقّ صدر با عصمت رسول الله ﷺ

پذیرش وقوع شقّ صدر جسمانی قلب رسول الله ﷺ با عصمت پیامبر ﷺ که از آیه تطهیر استفاده می‌شود، منافات دارد؛ زیرا افزون بر اینکه مراد از «یُریدُ» در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) اراده تکوینی است، اختصاص به زمانی خاص ندارد و اعتبار عصمت از اول عمر تا آخر عمر نبی ﷺ واجب است. با در نظر گرفتن الف و لام جنس در «الرِّجْسِ» خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس آنان ببرد و چنین ازاله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۰۵). با توجه به عصمت آن جناب، دیگر معنا ندارد که خدا در هر چند سال یک‌بار شرح صدر جسمانی برای آن حضرت اراده کند؛ افزون بر این لازمه شقّ صدر این است که قلب در هر چند سال پر از حقد و کینه شود تا به وسیله افرادی یا ملک، شست‌وشو داده شود که با عصمت پیامبر ﷺ منافات دارد.

نتیجه‌گیری

در سیر تاریخی و جریان‌شناسی شرح صدر رسول الله ﷺ، در آیه مبارکه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱) نتایج زیر درخور توجه است:

۱- مفسران فریقین جملگی شرح صدر معنوی رسول الله ﷺ را تأیید کرده‌اند. برخی از مفسران فریقین روایات شرح صدر جسمانی را بیان نموده‌اند که به سبب روایات منقول میان مفسران اختلاف ایجاد شده است. از میان مفسران اهل سنت فخر رازی، بیضاوی، ابن کثیر، ثعالبی (قرن ۷-۹)، شنقیطی و ابن‌عاشور (قرن ۱۴)، شقّ صدر جسمانی رسول الله ﷺ را پذیرفته‌اند؛ اما بسیاری از قدمای شیعه به دلیل غیرواقعی دانستن این اخبار، ذکری از این ماجرا نکرده‌اند؛ برخی نیز این واقعه را رد و نقد نموده‌اند.

۲- افزون بر اینکه آنچه از شنیدن شرح صدر به ذهن متبادر می‌شود و در عرف به معنای شرح صدر روحانی اطراد دارد، سیاق آیات سوره انشراح نیز حاکی از شرح صدر روحانی و معنوی است؛ همچنین روایات دال بر شرح صدر جسمانی رسول الله ﷺ از جهت زمان، مکان، جراحان قلب مبارک، کیفیت شستن، در آنچه از قلب رسول الله ﷺ بیرون آوردند و آنچه در قلب آن بزرگوار گذاشتند؛ متهافت و غیرقابل جمع است که با عصمت رسول الله ﷺ و اراده الهی «كُنْ فَيَكُونُ» و روایات صحیح‌السند فریقین، منافات دارد.

۳- با استناد به سیر نزولی آیات شرح صدر در طول رسالت، ابتدا باید روح رسول الله ﷺ برای تلقی وحی و قبول رسالت، توسعه یابد و نفس آن حضرت نیز برای تحمل آزار قوم، سرور و انبساط داشته باشد؛ سپس با انقیاد محض و مقام رضا، ضمن صعود از عالم طبیعت به عالم حقیقت، با رهبری جامعه آنان را هدایت و

وحی الهی را بدون دخل و تصرفی تبیین نماید. ثمره هدایت، فتح مکه و دخول قریش در اسلام است؛ که با توجه به روایت «شرح صدر، به واسطه ولایت علی علیه السلام» این فتح و نصرت به واسطه علی علیه السلام و اولاد طاهرینش تا ابد ادامه دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر، بیروت: نشر مؤسسة التاریخ.
۳. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. ابن هشام حمیری، عبد الملک بن هشام (بی تا). السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا). ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار (۱۴۲۰ق). تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار المفید.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۱۱. امین، نصرت بیگم (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا، بی نا.
۱۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۴. بشوی، محمد یعقوب (۱۳۸۵). «دیدگاه فریقین درباره آیه شرح صدر»، طلوع نور، شماره ۲۰، صص ۵۸-۷۵.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. بنت الشاطی، عائشة محمد علی عبد الرحمن (بی تا). التفسیر البیانی للقرآن الکریم، قاهره: دار المعارف.
۱۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دارالفکر.
۱۸. تستری، ابو محمد سهل بن عبد الله (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). تفسیر الثعالبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). تفسیر روان جاوید، تهران: نشر برهان.
۲۲. جبران، مسعود، (۱۳۷۳). الرائد، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات قدس رضوی.
۲۳. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸ق). جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۹۲). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۵. حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل.
۲۶. حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۲۷. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.

۲۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۹. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۳۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر.
۳۲. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۳. میری، زهراسادات (۱۳۹۶). شرح صدر در قرآن و روایات، بی جا: بیکران دانش.
۳۴. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۲). تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران: سرّ الاسرار.
۳۵. سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۷. شتیطی، محمدامین (۱۴۲۷ق). أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
۳۹. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. طبرسی، فضل (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۴. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسلام.
۴۵. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر انتشارات صدوق.
۴۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۴۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۸. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). معانی القرآن، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). الصافی، تهران: الصدر.
۵۰. قاضی عبدالجبار بن احمد (بی تا). متشابه القرآن، قاهره: مکتبه دار التراث.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۵۳. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۷۸). «سرگذشت شق صدر النبّی»، از پندار تا حقیقت»، کلام اسلامی، شماره ۳۱، صص ۱۱۲-۱۲۷.
۵۴. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۵). «شق صدر و عصمت نبی»، انجمن معارف اسلامی ایران، شماره ۷، صص ۱۰۵-۱۲۸.
۵۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.

٥٦. ماوردى، على بن محمد (بى تا). النكت و العيون تفسير الماوردى، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون.

٥٧. مراغى، احمد بن مصطفى (بى تا). تفسير المراغى، بيروت: دار احياء التراث العربى.

٥٨. مصطفوى، حسن (١٤٣٠ق). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت: دار الكتب العلمية.

٥٩. مظهرى، محمد ثناء الله (١٤١٢ق). التفسير المظهرى، باكستان: مكتبة رشديه.

٦٠. فيومى، احمد بن محمد (١٤٠٥ق). المصباح المنير، قم: الهجرة.

٦١. مكارم شيرازى، ناصر (١٣٧٤). تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامية.

٦٢. ميبدى، احمد بن محمد (١٣٧١). كشف الاسرار و عدة الابار، تهران: اميركبير.

٦٣. نخجوانى، نعمت الله (١٩٩٩م). الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية، مصر: دار ركابى.

٦٤. نسفى، عبد الله بن احمد (١٤١٦ق). مدارك التنزيل و حقايق التاويل، بيروت: دار النفائس.

٦٥. هوارى، هود بن محكم (١٤٢٦ق). تفسير كتاب الله العزيز، بى جا: دار البصائر.



A Jurisprudential and Hadith-Based Study of Suht (graft) in the Qur'an and Hadiths and Its Application to Contemporary Economic and Social Issue

Reza Mollazadeh Yamchi ¹

Meytham Shoaib ²

Abstract

The concept of suht in Islamic religious texts, particularly the Qur'an and the hadiths of the infallibles, refers to unlawful wealth and illicit income, which have destructive effects on the well-being of individuals and society. This issue is of particular significance due to its direct link to economic and social corruption. The aim of this study is to conduct a jurisprudential and hadith-based analysis of the term suht, examining its meanings and instances in religious texts, and applying it to contemporary economic and social challenges. The research employs a descriptive-analytical method, utilizing credible Qur'anic, hadith, and jurisprudential sources to assess and analyze the data. The findings of the study indicate that suht in religious texts refers to practices such as bribery, usury, and fraudulent transactions, and is identified as a key factor in fostering economic corruption, diminishing public trust, and weakening moral integrity. In the present era, this concept manifests in activities such as usury-based banking, bribery within administrative systems, and the generation of illicit income, which lead to social inequality and instability. Therefore, avoiding suht is not only an ethical principle but also a necessity for achieving economic and social justice.

Keywords: Suht (graft), Qur'an, Hadiths, Economic Corruption, Social Justice.

Citation: Mollazadeh Yamchi, R., Shoaib, M. (2025). A Jurisprudential and Hadith-Based Study of Suht(graft) in the Qur'an and Hadiths and Its Application to Contemporary Economic and Social Issue. *Narrative Quranic Research*, 1 (1), 87-105. (In Persian)

* Received: 2025/02/25, Revised: 2025/04/06, Accepted: 2025/05/14.

1. Postdoctoral Researcher in Qur'anic and Hadith Sciences Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Corresponding Author Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

2. PhD Graduate in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: m.shoaib68@gmail.com



بررسی فقهی - روایی «سُحْت» در قرآن و روایات و انطباق آن با مسائل اقتصادی - اجتماعی معاصر

رضا ملازاده یامچی^۱

میثم شعیب^۲

چکیده

مفهوم «سحت» در متون دینی اسلام، به ویژه قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، به معنای مال حرام و درآمدهای نامشروع است که تأثیرات مخربی بر سلامت فرد و جامعه به همراه دارد. این مسئله به دلیل ارتباط مستقیم با فساد اقتصادی و اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل فقهی - روایی واژه «سحت»، بررسی معانی و مصادیق آن در متون دینی و تطبیق آن با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی معاصر است. روش تحقیق به‌کاررفته در این مطالعه، توصیفی - تحلیلی بوده و داده‌ها با بهره‌گیری از منابع معتبر قرآنی، روایی و فقهی، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «سحت» در متون دینی به مصادیقی چون رشوه، ربا و معاملات فاسد اشاره دارد و به عنوان عاملی کلیدی در ایجاد فساد اقتصادی، کاهش اعتماد عمومی، تضعیف سلامت اخلاقی و عدم قبولی عبادات معرفی شده است. در عصر حاضر، این مفهوم به شکل فعالیت‌های بانکی مبتنی بر ربا، رشوه‌خواری در نظام اداری و کسب درآمدهای نامشروع تبلور یافته است که به نابرابری و بی‌ثباتی اجتماعی منجر می‌شود. از این رو، اجتناب از «سحت» نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه ضرورتی برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی است.

واژگان کلیدی: سحت، قرآن، روایات، فساد اقتصادی، عدالت اجتماعی.

استناد: ملازاده یامچی، رضا؛ شعیب، میثم (۱۴۰۴). بررسی فقهی - روایی «سُحْت» در قرآن و روایات و انطباق آن با مسائل اقتصادی - اجتماعی معاصر. قرآن‌شناخت روایی، ۱(۱)، ۸۷-۱۰۵.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴.

۱. پژوهشگر پسادکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه نویسنده مسئول:

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. رایانامه: m.shoab68@gmail.com

۱- مقدمه

واژه «سحت» در متون دینی اسلام، به ویژه قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، به مال یا درآمد حرامی اشاره دارد که از راه‌های غیراخلاقی و غیرشرعی، مانند رشوه‌خواری، ربا، غش در معامله و انواع فسادهای اقتصادی به دست می‌آید. این مفهوم نه تنها یک مسئله اخلاقی صرف نیست، بلکه به عنوان یکی از ریشه‌های اصلی فساد در جوامع اسلامی شناخته می‌شود که تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و حتی معنوی افراد دارد. برای نمونه، در آیه ۴۲ سوره مائده، قرآن کریم صراحتاً از «سحت» به عنوان عملی نکوهیده یاد کرده است و آن را حرام اعلام می‌کند. همچنین، روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، مصادیق این پدیده را تبیین نموده‌اند و بر پیامدهای زیان‌بار آن، از جمله کاهش برکت در زندگی و ممانعت از قبولی عبادات تأکید دارند. با وجود اهمیت مسئله «سحت» در آموزه‌های دینی، پژوهش‌های جامع و نظام‌مند درباره معنای دقیق فقهی - روایی این واژه و نیز ارتباط آن با چالش‌های معاصر، مانند اقتصاد ناسالم و بی‌عدالتی اجتماعی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نوشتار پیش‌رو با هدف تحلیل مفهوم «سحت» و تطبیق آن با مسائل اقتصادی و اجتماعی روز گردآوری شده است و به روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد تا پاسخ سؤالات زیر را به دست آورد: از نگاه قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، مفهوم «سحت» به چه معناست و چه نقشی در شکل‌گیری یا تضعیف نظام‌های مالی جوامع اسلامی ایفا می‌کند؟ مصادیق امروزی «سحت» در اقتصاد مدرن کدام است؟

پژوهش حاضر تلاش دارد تا مصادیق گوناگون «سحت» در متون دینی را شناسایی، و تأثیرات آن بر جنبه‌های مختلف زندگی، از جمله ساختارهای اقتصادی، روابط اجتماعی، اعتماد عمومی و عبادات فردی (همچون نماز) را بررسی نماید. در مرحله بعد، با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی، مفاهیم استخراج‌شده از متون دینی با مسائل اجتماعی و اقتصادی معاصر مانند ربا، رشوه و معاملات فاسد مقایسه می‌شوند. این رویکرد تطبیقی امکان می‌دهد تا ابعاد مختلف «سحت» و ارتباط آن با چالش‌های کنونی، به صورت نظام‌مند بررسی شود.

۲- پیشینه تحقیق

مفهوم «سحت» از دیرباز مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های فقهی، کلامی و اخلاقی بوده است. این واژه که به طور صریح یا ضمنی به مال حرام و آثار آن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی زندگی بشر اشاره دارد، در تحقیقات متعددی بررسی شده است. برای نمونه، مقاله «جذور الحرام و منابت السحت فی حقول الإستغلال» نوشته سلیمان حسن عبدالوهاب (۲۰۲۰م) یکی از مطالعات برجسته‌ای است که با تمرکز بر تحلیل تاریخی و اقتصادی «سحت»، به ریشه‌های حرام و نقش استثمار در گسترش فساد اقتصادی پرداخته



و مصادیق آن را در بسترهای اقتصادی مورد بررسی قرار داده است. این تحقیق، به ویژه بر ارتباط میان «سحت» و نظام‌های اقتصادی استثماری تأکید دارد و به این نکته اشاره می‌کند که فساد مالی چگونه می‌تواند در دنیای معاصر، از طریق مبادلات اقتصادی نامشروع گسترش یابد.

در پژوهش دیگری نیز با نام «فقه الإقتصاد الإسلامی و طبیعة التشریح فیه» نوشته البسیونی (۲۰۲۰م)، به بررسی ماهیت تشریح در اقتصاد اسلامی پرداخته شده است. نویسنده در این مقاله استدلال می‌کند که اقتصاد اسلامی ضمن پایبندی به شریعت، موجب پیشرفت جامعه بوده و بسیاری از امور اقتصادی را در حوزه مباحات قرار داده است. همچنین بر اهمیت شریعت اسلام در هدایت فعالیت‌های اقتصادی تأکید دارد و بیان می‌کند که قوانین اسلامی می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کنند تا از فساد و «سحت» جلوگیری شده و در عین حال به رشد و توسعه اقتصادی کمک نمایند. در تحقیقات پیشین عمدتاً به تحلیل آثار «سحت» در ابعاد مختلف زندگی پرداخته شده است؛ اما پژوهش حاضر، علاوه بر بررسی مصادیق اقتصادی «سحت» همچون رشوه و ربا، به تحلیل تأثیر آن بر حیات معنوی و قبولی عبادات فردی (مانند نماز) و همچنین ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی معاصر نیز توجه دارد. در این نوشتار تلاش بر آن است تا از طریق رویکرد جامع فقهی - روایی و اقتصادی، تأثیرات گسترده و متنوع «سحت» در جوامع معاصر به طور دقیق‌تر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۳- تحلیل مفهومی «سحت»

در متون دینی اسلام، به ویژه قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام، واژه «سحت» یکی از مفاهیم کلیدی است که به طور خاص، به مال حرام یا درآمد نامشروع اشاره دارد. این واژه با ریشه‌ای عمیق در زبان عربی، معانی چندلایه‌ای را در بر می‌گیرد که در دو حوزه اصلی معنایی قابل بررسی است: ۱- نابودی و استیصال؛ ۲- مال حرام و ناپسند. تحلیل مفهومی «سحت» از منظر لغوی و اصطلاحی نه تنها به درک دقیق‌تر کاربردهای آن در متون دینی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز فهم عمیق‌تر احکام فقهی مرتبط با آن خواهد بود. در این بخش، ابتدا به ریشه‌شناسی لغوی «سحت» پرداخته شده است و سپس معنای اصطلاحی آن در متون دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- مفهوم‌شناسی لغوی «سحت»

واژه «سحت» در زبان عربی برگرفته از ریشه‌ای سه‌حرفی است که در فرهنگ لغت‌های کهن، معانی گوناگونی برای آن ذکر شده است. این واژه از دیرباز در زبان و فرهنگ عرب جایگاه ویژه‌ای داشته و با مفاهیم اخلاقی، شرعی و اجتماعی پیوند خورده است.

خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، یکی از نخستین و برجسته‌ترین لغت‌نویسان قرن دوم هجری، در کتاب العین واژه «سحت» را به هر چیز حرام و ناپسندی تعریف می‌کند که موجب شرمساری و ننگ شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۲). او مثال‌هایی چون بهای سگ، شراب و گوشت خوک را به عنوان مصادیق «سحت» ذکر نموده است که در فرهنگ اسلامی به عنوان امور ممنوع شناخته می‌شوند.

ابن‌درید، لغت‌شناس قرن چهارم هجری، در جمهرة اللغة ضمن تأیید معنای «حرام»، گاهی «سحت» را به «هلاکت و نابودی» نیز معنا کرده است (ابن‌درید، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۳). این دوگانگی معنایی، لایه‌های عمیق‌تری از مفهوم این واژه را آشکار می‌سازد که «سحت» نه تنها به ناپسندی ذاتی اشاره دارد، بلکه تبعات ویرانگر آن را هم در نظر می‌گیرد.

ابن‌فارس نیز در معجم مقاییس اللغة، «سحت» را به استیصال و هلاکت چیزی، مانند نابودی کافر به واسطه عذاب الهی تفسیر کرده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۴۳).

جوهری، در کتاب الصحاح، معنای حرمت را برای این واژه برجسته نموده است و کسب مال از راه‌های نامشروع، مانند تجارت حرام را از مصادیق اصلی آن می‌داند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۲).

مصطفوی، در التحقیق فی کلمات القرآن، رویکرد جامع‌تری ارائه داده است و «سحت» را به هر چیز مکروه، خبیث یا باطل از دیدگاه عرف و شرع تعریف می‌کند. وی معتقد است که شدت تبعات «سحت»، آن را از واژگان مشابهی چون «حرام» متمایز می‌سازد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۶۶). این تعریف فراگیر، «سحت» را به عنوان مفهومی گسترده معرفی می‌کند که انواع ناپسندی و بطلان‌ها را در بر می‌گیرد.

برخی خاورشناسان نیز به ریشه‌شناسی واژه «سحت» پرداخته‌اند. آرتور جفری در کتاب The Foreign Vocabulary of the Qur'an پیشنهاد می‌دهد که این واژه ممکن است از کلمه عبری «שחת» (به معنای فساد و هلاکت) وام گرفته شده باشد (Jeffery. 1938. 179)، اما این نظریه با چالش‌هایی روبه‌روست؛ زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که «سحت» پیش از اسلام نیز در زبان عربی کاربرد داشته است. برای نمونه، در کتاب الأنساب، نام فردی به اسم «سحیت الرعینی» وجود دارد (سمعانی، ۱۳۴۱، ج ۷، ص ۹۲). این کاربرد پیشااسلامی، اصالت «سحت» را در زبان عربی تأیید می‌کند و احتمال وام‌گیری صرف از زبان عبری را کم‌رنگ می‌سازد.

در مجموع، بررسی‌ها نشان می‌دهد «سحت» به معنای هر آن چیزی است که یا ذاتاً ناپسند و حرام بوده، یا منجر به نابودی و تباهی می‌شود. این پیوند میان حرمت و هلاکت، «سحت» را به واژه‌ای با بار معنایی سنگین در فرهنگ دینی و زبانی عرب تبدیل کرده است. در متون اسلامی، این واژه اغلب به مال حرام و درآمدهای نامشروع، مانند رشوه و ربا اطلاق می‌شود که از عوامل اصلی فساد اجتماعی و اقتصادی به

شمار می‌روند. بررسی دقیق این مفهوم نه تنها به درک بهتر متون کهن کمک می‌کند، بلکه در تحلیل چالش‌های معاصر نیز راهگشاست.

۲-۳- مفهوم‌شناسی اصطلاحی «سحت» از منظر قرآن کریم و روایات

در متون دینی اسلام، «سحت» معنای اصطلاحی مشخص‌تری می‌یابد و به طور خاص، به مال حرام و درآمدهای نامشروع اطلاق می‌شود. این معنا در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام به خوبی تبیین شده است که نشان از جایگاه ویژه این مفهوم در نظام اخلاقی و فقهی اسلام دارد.

۳-۲-۱- مفهوم‌شناسی اصطلاحی «سحت» از منظر قرآن کریم

در چهار آیه از قرآن کریم، واژه «سحت» به کار رفته است که هر یک از این آیات، جنبه‌ای خاص از معنای اصطلاحی آن را بیان نموده‌اند. بررسی این آیات و تفاسیر مرتبط با آن‌ها نشان می‌دهد که «سحت» در دو معنای اصلی به کار رفته است: نخست، به عنوان مال حرام و مصداقی از فساد اقتصادی و اجتماعی؛ و دوم، به معنای نابودی و هلاکت.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ابتدا معنای «سحت» را به طور عام «هرگونه مال حرام» معرفی نموده است. سپس با استناد به روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصداق بارز آن را «رشوه در امر قضاوت و صدور حکم» (الرشوة في الحكم) می‌داند. طبرسی در ادامه، با ذکر روایتی از امام علی علیه‌السلام، دامنه مصداقی سحت را گسترش داده و مواردی چون «مهر زن زناکار، درآمد حجامت‌گر، بهای سگ، شراب و میته و شیرینی کاهن» را نیز از انواع آن برمی‌شمارد. همچنین از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که سحت انواع متعددی دارد اما «رشوه در مقام حکم، به منزله کفر به خداوند است». طبرسی در پایان به ریشه‌شناسی (اشتقاق) این واژه پرداخته و بیان می‌کند که مال حرام از آن جهت «سحت» نامیده شده است که برکت را از بین می‌برد، عذاب ریشه‌کن‌کننده در پی دارد و مرّوت و شخصیت انسان را نابود می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۴).

همچنین در آیات ۶۲ و ۶۳ سوره مائده، قرآن کریم بار دیگر با عبارت «وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ»، بر این رفتار ناپسند تأکید می‌ورزد. طبرسی در تفسیر این آیات، نکته دقیقی را با استناد به اهل معانی و ابن عباس مطرح نموده است که مربوط به استعمال فعل «يُسَارِعُونَ» (می‌شتابند) در آیه است. وی بیان می‌کند این افراد چنان در گناه و حرام‌خواری می‌شتابند که گویی در حال انجام عملی نیک و پسندیده هستند! این امر نشان‌دهنده گستاخی و جرئت ورزیدن آن‌ها بر خطاکاری است و عمق فساد اجتماعی و انحراف در ارزش‌ها را نمایان می‌سازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۳۶). در مقابل، آیه ۶۱ سوره طه با تعبیر «فَيَسْحَتُكُمْ بِعَذَابٍ»، معنای نابودی و هلاکت را برجسته نموده است. طبری از قول قتاده، «سحت» در این آیه را به استیصال و نابودی کامل به واسطه عذاب الهی تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵). این تفاوت کاربرد نشان

می دهد که واژه «سحت» در قرآن کریم، هم به مفهوم مال حرام و هم به تبعات حاصل از آن (نابودی) دلالت دارد.

۳-۲-۱-۱- سوره مائده، آیات ۴۲، ۶۲ و ۶۳

در سوره مائده، واژه «سحت» به صورت اسم مصدر و در سه آیه به کار رفته است که به طور خاص، به مال حرام و درآمدهای نامشروع اشاره دارد. این آیات پیرامون سرزنش برخی از اهل کتاب، به ویژه یهودیان و علمای آن‌ها نازل شده‌اند و بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی این مفهوم تأکید دارند. خداوند در این آیات، رفتارهایی را که به فساد و انحراف در جامعه منجر می‌شود، مورد نکوهش قرار داده و اهمیت حفظ پاکی و رعایت عدالت را گوشزد نموده است.

آیه ۴۲ این سوره می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ». در این آیه، خداوند گروهی از اهل کتاب را با دو ویژگی منفی توصیف می‌کند: «گوش دادن به دروغ» و «خوردن سحت». این توصیف نشان‌دهنده انحراف اخلاقی و فساد در رفتار برخی از یهودیان آن زمان است و واژه «سحت»، به عنوان نمادی از مال حرام و درآمدهای ناپاک معرفی شده است که تأثیرات مخربی بر جامعه دارد.

همانگونه که پیشتر بیان شد، مرحوم طبرسی، در تبیین واژه «سحت»، آن را در معنای عام «هرگونه مال حرام» دانسته است. وی با استناد به روایات، مصداق بارز و اصلی «سحت» را «رشوه در امر قضاوت» (الرشوة في الحكم) معرفی کرده و سپس با ذکر مصادیق متنوعی چون درآمد حاصل از برخی مشاغل کاذب و معاملات نامشروع، گستره معنایی آن را روشن ساخته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۴).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه، «سحت» را شامل هر نوع مال حرام، به ویژه رشوه معرفی نموده است. وی معتقد است که چنین رفتارهایی به گسترش فساد در نظام قضایی و اخلاقی جامعه منجر شده و اعتماد مردم به عدالت را سلب می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۶). این تفاسیر گویای آن است که «سحت» نه تنها یک گناه شخصی، بلکه عاملی برای برهم زدن نظم و عدالت اجتماعی است.

این آیه و تفسیرهای آن، هشدار جدی درباره پیامدهای ورود مال حرام و رشوه در جوامع انسانی است. «سحت» به عنوان نشانه‌ای از فساد، پیوند عمیقی با انحطاط اخلاقی و اجتماعی دارد و اسلام با محکوم کردن آن، بر لزوم پاکی در کسب و کار و قضاوت تأکید می‌ورزد.

در آیه ۶۲ این سوره نیز خداوند متعال فرموده است: «وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَآكُلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ». این آیه به شتاب و اصرار برخی از اهل کتاب در ارتکاب گناه، تجاوز

به حقوق دیگران و مصرف «سحت» اشاره دارد که نشان‌دهنده عمق انحراف و فساد در رفتار آن‌هاست. «سحت» در آیه فوق به معنای مال حرام است که از راه‌های ناپسند به دست می‌آید.

شیخ طوسی در کتاب التبیان و علامه طباطبایی در المیزان، «سحت» را به مصادیق گوناگونی از اموال حرام، مانند رشوه و ربا، تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۶، ص ۳۱). شیخ طوسی این واژه را به درآمدهای نامشروعی نسبت می‌دهد که در آن زمان، میان برخی از اهل کتاب رایج بوده است. علامه طباطبایی نیز این آیه را به گروهی از یهودیان مرتبط می‌داند که در دام گناہانی چون رشوه‌خواری و رباخواری افتاده بودند. وی این رفتارها را نشانه‌ای از سقوط اخلاقی و اقتصادی جامعه آنان دانسته و بر پیامدهای ویرانگر آن تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۶، ص ۳۱).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر نمونه، این آیه را به بی‌اعتنایی نسبت به حدود الهی و دست‌درازی به اموال نامشروع تفسیر کرده است و معتقد است که چنین اعمالی به گسترش فساد در جامعه منجر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۶). به این ترتیب، آیه ۶۲ سوره مائده هشدار خطر انحطاط برای جوامعی است که ارزش‌های دینی را نادیده می‌گیرند.

در آیه ۶۳ این سوره نیز آمده است: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾؛ چرا علمای الهی و دانشمندان (یهود) آن‌ها را از گفتار گناه‌آلود و خوردن سحت نهی نمی‌کنند؟ چه بد است آنچه انجام می‌دهند.

این آیه با لحنی سرزنش‌آمیز، علما و دانشمندان یهود را به دلیل کوتاهی در جلوگیری از رفتارهای گناه‌آلود مردم مورد خطاب قرار می‌دهد. در این جا، دو مفهوم کلیدی مطرح است: گفتار گناه‌آلود (قول الإثم)، و خوردن سحت (أكل السحت). «سحت» در لغت به معنای مال حرام یا درآمدهای نامشروع است که در آیات پیشین این سوره نیز به مصادیقی چون رشوه و ربا اشاره شده است. خداوند در این آیه، مسئولیت اجتماعی و اخلاقی علما را برجسته می‌کند و سکوت آن‌ها در برابر فساد را نکوهش می‌نماید.

ابن‌عاشور در تفسیر التحرير و التنوير، «سحت» را به ترک امر به معروف و نهی از منکر و همچنین کسب مال حرام پیوند می‌دهد (ابن‌عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۸). وی معتقد است که علما در مقام حراست از ارزش‌های دینی، وظیفه دارند با انحرافات اخلاقی و اقتصادی مقابله کنند؛ از این رو، هرگونه غفلت آن‌ها به گسترش فساد در جامعه دامن می‌زند (همان، ص ۱۴۵).

مرحوم طبرسی، آیه ۶۳ سوره مائده را متضمن توبیخ شدید علمای یهود (ربانیون و احبار) به دلیل سکوت در برابر انحرافات جامعه می‌داند. از منظر وی، گناہانی که علمای یهود از آن نهی نمی‌کردند، مصادیق مشخصی چون «تحریف کتاب آسمانی» (در توضیح «قول الإثم») و «رشوه‌خواری» (در توضیح «أكل السحت») داشته است. نکته محوری در تحلیل طبرسی آن است که عبارت پایانی آیه، ﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ»، مستقیماً ناظر به «صُنْع» و عمل خودِ علما، یعنی «ترک نهی از منکر» است. بر این اساس، در دیدگاه طبرسی، انفعال و سکوت عالمان، خود یک عمل مذموم و مستقل تلقی شده که زمینه‌ساز اصلی فساد و انحطاط اجتماعی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۳) و این انفعال به فروپاشی ارزش‌های دینی منجر خواهد شد.

بنابر تفاسیر، «سحت» نقش مخربی در تضعیف بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد داشت و مسئولیت‌پذیری علما در جلوگیری از آن، به منظور حفظ سلامت جامعه امری حیاتی است.

۳-۲-۱-۲- سوره طه، آیه ۶۱

آیه ۶۱ سوره طه در قرآن کریم چنین است: «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ؛ موسى عليه السلام به آن‌ها گفت: «وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید که با عذابی شما را نابود می‌کند، و هرکس که افترا ببندد، ناکام خواهد ماند».

در این آیه، حضرت موسی عليه السلام به جادوگران فرعون هشدار می‌دهد که از نسبت دادن دروغ به خداوند اجتناب کنند؛ زیرا موجب عذابی است که آن‌ها را به طور کامل نابود خواهد کرد. واژه کلیدی «يُسْحِتُ» که در آیه فوق به صورت فعل مضارع استعمال شده است، به معنای هلاکت و نابودی قاطع است. این معنا با کاربرد دیگر این واژه در سوره مائده (به معنای مال حرام) متفاوت بوده و نشان‌دهنده تنوع معنایی ریشه «سحت» در قرآن کریم است.

در تبیین معنای فعل «يُسْحِتُ» در آیه ۶۱ سوره طه، «فَيَسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ»، طبری در جامع البیان به دیدگاه مفسران صدر اسلام استناد نموده و از چهره‌های برجسته‌ای چون ابن عباس و سُدّی نقل می‌کند که این فعل به معنای «هلاکت» (يُهْلِكُكُمْ) و نابودی است. این مفهوم از نابودی کامل، در نقل قول دیگری از ابن‌زید، به صورت «هلاکتی که هیچ باقی مانده‌ای ندارد» مورد تأکید قرار گرفته است که بر شدت و استیصال در این عذاب دلالت دارد (نک: طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۵ و ۱۳۶). فخر رازی این واژه را به عذاب شدید در دنیا یا آخرت ربط داده و بر شدت پیامدهای افتراء تأکید نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۶۵). علامه طباطبایی «سحت» را نابودی ناشی از شرک و افتراء می‌داند که هم در بعد مادی و هم در بعد معنوی رخ می‌دهد و نتیجه طبیعی انحراف اعتقادی است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۴، ص ۱۷۳ و ۱۷۴). در این تفاسیر، بر تبعات سنگین و ویرانگر نسبت دادن دروغ به خداوند تأکید شده است و آیه قرآن کریم، هشدار جدی درباره خطر انحرافات اعتقادی و لزوم پابندی به حقیقت است.

۳-۲-۱-۳- جمع‌بندی آیات

آیات سوره مائده به صراحت پیوند میان مفهوم «سحت» و فساد اقتصادی و اجتماعی را آشکار می‌کنند. در آیه ۴۲ این سوره، «سحت» به معنای رشوه در فرآیند قضاوت به کار رفته است که به طور مستقیم، منجر به تضعیف عدالت و انحراف در نظام قضایی می‌شود. این عمل، اعتماد افکار عمومی به نهادهای قانونی را از بین برده و بستری برای نهادینه شدن فساد در سطح جامعه فراهم می‌کند. طبرسی در تفسیر مجمع البیان، این آیه را به تلاش برخی از یهودیان برای تحریف احکام الهی از طریق رشوه‌خواری مرتبط می‌داند و آن را نمونه‌ای از فساد سازمان‌یافته معرفی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۳). بنابراین، «سحت» به عنوان عاملی شناخته می‌شود که نه تنها عدالت اجتماعی را تضعیف می‌کند، بلکه به گسترش فساد در ساختارهای حقوقی و قضایی دامن می‌زند.

آیه ۶۲ سوره مائده نیز، پس از بیان مفهوم «سحت» در کنار مفاهیمی چون شتاب در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، آن را نشانه‌ای از انحطاط اخلاقی و اقتصادی می‌داند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این رفتار را به بی‌توجهی نسبت به حدود الهی و رواج پدیده‌هایی چون رشوه و ربا در جامعه تفسیر نموده است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۶، ص ۳۱). بنابراین، آیه بیانگر آن است که مسئله «سحت» فراتر از یک خطای فردی، به مثابه یک پدیده اجتماعی است که سلامت و انسجام جامعه را به خطر می‌اندازد و نمادی از فساد فراگیر است که به سرعت در میان افراد جامعه گسترش می‌یابد.

همچنین آیه ۶۳ نیز با نکوهش علمای یهود به دلیل سکوت در برابر «اکل سحت»، بر مسئولیت نخبگان دینی جامعه در جلوگیری از فساد تأکید دارد. ابن‌عاشور در التحریر و التنویر این آیه را هشداریه خطاب به رهبران جوامع تفسیر نموده و معتقد است که بی‌توجهی به مسئله فساد و مقابله با آن، خود نوعی همدستی در ارتکاب آن به شمار می‌رود (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۸). این دیدگاه نشان می‌دهد که «سحت» تأثیر عمیقی بر ساختارهای اجتماعی دارد و مبارزه با آن نیازمند تعهد جمعی، به ویژه از سوی رهبران و علماست. به بیان دیگر، این آیه سکوت در برابر فساد را به مثابه مشارکت غیرمستقیم در آن تلقی نموده است و بر نقش کلیدی نخبگان در حفظ سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه تأکید دارد.

در مقابل، آیه ۶۱ سوره طه اگرچه به طور مستقیم به فساد اقتصادی اشاره ندارد، اما با هشدار درباره نابودی ناشی از افتراء به خداوند، به طور غیرمستقیم تبعات اجتماعی و اخلاقی انحرافات اعتقادی را گوشزد می‌کند. این آیه بیانگر آن است که انحراف در باورها و رفتار، منجر به هلاکت فرد و جامعه خواهد شد و از این منظر، به عنوان مصداقی از فساد فراگیر قابل بررسی است. بنابراین، «سحت» در این آیه به مفهوم گسترده‌تری از انحطاط و تباهی اشاره نموده است که ریشه در اعمال نادرست دارد.

بنا بر توضیحات فوق، بررسی آیات مرتبط با «سحت» در قرآن کریم نشان می‌دهد که این واژه در دو حوزه معنایی به کار رفته است: در سوره مانده، مفهوم «سحت» به مال حرام، از جمله رشوه و ربا اشاره دارد که به طور مستقیم با فساد اقتصادی و اجتماعی مرتبط است؛ و در سوره طه، به معنای هلاکت و نابودی آمده است که بر پیامدهای سنگین انحرافات تأکید دارد. تفاسیر معتبر مانند مجمع البیان، المیزان و التحریر و التنویر نیز، «سحت» را نمادی از انحطاط اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی می‌دانند که منجر به سستی و نابودی بنیان‌های جامعه خواهد شد. این تحلیل، مقدمه‌ای برای بررسی مفهوم «سحت» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در بخش بعدی فراهم می‌آورد.

۳-۲-۲- مفهوم‌شناسی اصطلاحی «سحت» از منظر روایات

روایات اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یکی از منابع اصیل و معتبر در تفسیر مفاهیم قرآنی و تشریح احکام شرعی، نقش برجسته‌ای در تبیین واژه «سحت» و مصادیق آن دارند. این روایات، افزون بر تعریف دقیق حدود و ثغور مفهوم «سحت»، به بررسی پیامدهای آن در زندگی فردی، اجتماعی و معنوی مسلمانان نیز پرداخته‌اند و سپس راهنمایی‌های لازم را برای دوری از این پدیده ناپسند ارائه می‌دهند. در این بخش، با استناد به روایات نقل شده از امامان معصوم، به ویژه امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، به تحلیل مصادیق اصلی «سحت» از جمله رشوه، ربا و درآمدهای حرام پرداخته می‌شود. هدف از این بررسی، روشن ساختن دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام درباره مفهوم «سحت» به عنوان عملی مذموم و ناقض ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، و تأکید بر ضرورت اجتناب از آن در تمامی شئون زندگی است.

۳-۲-۲-۱- رشوه، مصداق بارز «سحت»

یکی از بارزترین نمونه‌های «سحت» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، رشوه است؛ به ویژه هنگامی که در حوزه قضاوت رخ می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به پرسشی درباره معنای «سحت» فرموده‌اند: «الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۷)؛ رشوه در قضاوت. این روایت بر حساسیت ویژه اسلام نسبت به فساد در نظام قضایی تأکید نموده است. در روایتی دیگر، امام باقر علیه‌السلام با شدت بیشتری به این موضوع پرداخته و رشوه در قضاوت را مصداق کفر به خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته است: «الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِرَسُولِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۶). این بیان علاوه بر اثبات حرمت رشوه، آن را در جرگه کفر به خداوند و رسول او شمرده است.

همچنین، در تفسیر عیاشی، امام صادق علیه‌السلام رشوه در قضاوت را به عنوان یکی از مصادیق «أكل سحت» معرفی می‌نماید: «مِنْ أَكْلِ السُّحْتِ الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۲۱).

برای تعمیق این بحث، می‌توان به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام اشاره نمود که در آن، شدت حرمت این عمل تا جایی است که هم‌ردیف کفر به خداوند متعال دانسته می‌شود: «الرِّسَا فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۰۹). تأکید امام علیه السلام نشان‌دهنده جایگاه ویژه این گناه در میان جرایم سنگین و پیامدهای ناگوار دنیوی و اخروی آن است. در مجموع، روایات اهل بیت علیهم السلام رشوه را به عنوان مصداقی روشن از «سحت» معرفی نموده‌اند و بر ضرورت پرهیز از آن به منظور حفظ عدالت و سلامت جامعه تأکید دارند.

۳-۲-۲-۲- ربا و جایگاه آن در «سحت»

یکی از مصداقی اصلی «سحت» در روایات اهل بیت علیهم السلام، رباست که به عنوان درآمدی حرام و نامشروع معرفی شده است. در روایتی مشهور که شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام نقل می‌کند، مصداقی گوناگون «سحت» چنین برشمرده شده است: «يَا عَلِيُّ... مِنْ السُّحْتِ تَمَنُّ الْمَيْتَةِ وَ تَمَنُّ الْكَلْبِ وَ تَمَنُّ الْحَمْرِ وَ مَهْرُ الزَّانِيَةِ وَ الرَّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ... وَ الرَّبَا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۳)؛ ای علی! از مصداقی سحت، بهای مردار، بهای سگ، بهای شراب، دستمزد زن زناکار، رشوه در قضاوت... و ربا است. این تعبیر، به وضوح جایگاه ربا را به عنوان یکی از اشکال درآمدی غیرمشروع نشان می‌دهد. همچنین در حدیثی دیگر، امام باقر علیه السلام به تنوع مصداقی «سحت» اشاره کرده است و می‌فرماید: «السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا... الرَّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۶)؛ سحت انواع بسیاری دارد که یکی از آن‌ها ربا پس از آگاهی از حکم آن است. این روایت گویاست که ربا، به ویژه زمانی که فرد از حرمت آن آگاه است، گناهی سنگین‌تر و مصداقی آشکار از «سحت» محسوب می‌شود.

حرمت ربا ریشه در آثار زیان‌بار آن بر عدالت اجتماعی و اقتصادی دارد. در آموزه‌های اسلامی، ربا به دلیل بهره‌کشی از افراد نیازمند و تضعیف تعادل در جامعه، مورد نکوهش شدید قرار گرفته است. قرآن کریم نیز در آیاتی مانند آیه ۲۷۵ سوره بقره، ربا را حرام اعلام کرده و آن را در برابر بیع مشروع قرار داده است: «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَا». افزون بر این، در روایتی از امام علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه افراد درگیر در معامله ربوی را مورد لعن خدا معرفی نموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ آكِلَ الرَّبَا وَ مُؤَكِّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۸) که نشان‌دهنده شدت حرمت آن است. بنابراین، ربا نه تنها یک گناه فردی، بلکه عاملی برای برهم زدن عدالت و برکت در جامعه است و پرهیز از آن در تمامی معاملات ضروری است.

۳-۲-۲-۳- درآمدهای حاصل از فعالیت‌های حرام

در روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام، درآمدهای ناشی از فعالیت‌های نامشروع به عنوان مصادیق «سحت» معرفی شده است که بر حرمت آن‌ها تأکید می‌شود. این روایات نه تنها نشان‌دهنده حساسیت اسلام به پاکی منابع درآمدی است، بلکه معیارهای مشخصی برای شناسایی فعالیت‌های اقتصادی مشروع ارائه می‌دهد. در روایتی از تفسیر قمی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمعی از یهودیان و در پاسخ به پرسش یکی از حضار، به آیه‌ای از قرآن استناد نموده‌اند. در ادامه روایت، مؤلف با اشاره به موضوع «سحت»، آن را چنین تعریف می‌کند: «السُّحْتُ هُوَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ هُوَ أَنْ يُوَاجِرَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ عَلَى حَمْلِ الْمَسْكِرِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ اتِّخَاذِ الْمَلَاهِي» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۰). با این توضیح می‌توان گفت که مفهوم «سحت»، در حقیقت به معنای درآمدهایی است که از فعالیت‌های اقتصادی غیرمجاز به دست می‌آید. مواردی چون حمل مسکرات (نوشیدنی‌های الکلی) یا گوشت خوک، که از مصادیق کالاهای حرام هستند، به عنوان «سحت» شناخته می‌شود. بنابراین درآمد حاصل از چنین فعالیت‌هایی به دلیل ارتباط با کالاهای حرام، نامشروع است.

۳-۲-۲-۴- فریب و خیانت، جلوه‌های اخلاقی «سحت»

روایات اهل بیت علیهم‌السلام مفهوم «سحت» را از محدوده امور مادی و مال حرام فراتر برده و به حوزه رفتارهای اخلاقی نیز گسترش داده‌اند. این نگرش، نشان‌دهنده جامعیت و عمق رویکرد اسلامی در این مسئله است که نه تنها به جنبه‌های مادی، بلکه به اصول اخلاقی و اجتماعی نیز توجه دارد.

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است: «عَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۱)؛ فریب دادن کسی که با اعتماد کامل به انسان روی آورده، مصداق «سحت» است. «إسترسال» به معنای «الإستتناس و الطمأنينة إلى الإنسان و الثقة به فيما يحدثه» تعریف شده و به معنای باور و اعتماد شخص به فرد مقابل خود است. بنابراین، «مُسترسِل» به شخصی اشاره دارد که با اطمینان خاطر، خود را در اختیار دیگری قرار داده است. «عَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ» نیز به نوعی فریب در معامله اشاره دارد که فرد فریب‌خورده، در اعتماد کامل به دیگری به سر می‌برد و نسبت به رفتار او ناآگاه است. این فریب، نقض امانت و خیانت به اعتماد او محسوب می‌شود که در این روایت به عنوان رفتاری ناپسند و حرام معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۶۷).

در سخنی دیگر، امام صادق علیه‌السلام به طور عام‌تر فرموده است: «عَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۳)؛ یعنی فریب دادن هر مومنی به طور کلی حرام است. این تعمیم نشان می‌دهد که در چارچوب



اخلاق اسلامی، هرگونه رفتار فریبکارانه - حتی اگر مستقیماً به کسب مال حرام نیز منجر نشود - ممنوع است.

این روایات، ابعاد اخلاقی و اجتماعی «سحت» را برجسته نموده‌اند و بر ارزش‌هایی چون امانت‌داری و صداقت تأکید دارند. فریب و خیانت، به عنوان جلوه‌هایی از «سحت»، اعتماد میان افراد را سست کرده و سلامت روابط انسانی را به خطر می‌اندازد. از این رو، پرهیز از این رفتارها برای حفظ انسجام اخلاقی و اجتماعی جامعه ضروری است.

۳-۲-۲-۵- تأثیر «سحت» بر عبادات و حیات معنوی

در آموزه‌های اسلامی، آثار «سحت» و مال حرام تنها به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه تأثیری عمیق و مستقیم بر حیات معنوی و ارتباط انسان با خداوند نیز دارد. یکی از مهم‌ترین این تأثیرات، ایجاد مانع در مسیر قبولی عبادات است.

روایات متعددی بر این نکته تأکید نموده‌اند که پاکی درآمد، شرط لازم برای بهره‌مندی از برکات معنوی اعمال عبادی است. در حدیثی مشهور و راهگشا از پیامبر اکرم ﷺ که در منابع معتبر شیعه و سنی نقل شده، آمده است: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۳، ص ۳۱۴)؛ هر کس لقمه‌ای از حرام بخورد، تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود.

این روایت به صراحت نشان می‌دهد که میان تغذیه جسم از مال حرام و پذیرفته شدن عمل عبادی به درگاه الهی، رابطه معکوس وجود دارد. منظور از «عدم قبولی نماز» در این روایت، بطلان فقهی آن نیست؛ بنابراین با ادای نماز، تکلیف از دوش فرد ساقط خواهد شد؛ اما آن اثر معنوی، تعالی روح و پاداش اخروی که غایت اصلی عبادت است، حاصل نمی‌گردد. در حقیقت، مال حرام همچون حجابی خواهد بود که مانع از صعود عمل به ملکوت اعلی می‌شود. این نگرش، بیانگر پیوند ناگسستنی میان ابعاد اقتصادی و معنوی زندگی در اسلام است و بر این اصل تأکید دارد که سلامت اخلاقی و اقتصادی جامعه، مقدمه‌ای برای رشد معنوی افراد آن است.

۳-۳- جمع‌بندی آیات و روایات

تحلیل مفهومی «سحت» نشان می‌دهد این واژه در زبان عربی و متون دینی اسلام دارای دو بُعد اصلی است: نخست، معنای لغوی که بر «نابودی و استیصال» و «ناپسندی و حرام» دلالت دارد؛ و دوم، مفهوم اصطلاحی که در قرآن و روایات به مال حرام و درآمدهای نامشروع، به ویژه رشوه و ربا معنا شده است. ریشه‌شناسی لغوی «سحت» بر پیوند میان حرمت و تباهی تأکید دارد؛ درحالی‌که کاربرد اصطلاحی آن در متون دینی، ابعاد اخلاقی، فقهی و اجتماعی این مفهوم را برجسته نموده است و نشان‌دهنده اهمیت مبارزه با فساد

اقتصادی در نظام اسلامی است. این نگاه جامع، زمینه را برای تطبیق مفهوم «سحت» با مسائل معاصر در بخش بعدی فراهم می‌کند و ضرورت بازنگری در رفتارهای اقتصادی و اجتماعی امروز را برجسته می‌سازد.

۴- تطبیق «سحت» با مسائل اقتصادی و اجتماعی معاصر

بنا بر آنچه تاکنون بیان شد، واژه «سحت» در متون اسلامی به مال حرام و درآمدهای نامشروع اشاره دارد که از منظر دینی و اخلاقی، آثار زیان‌باری برای فرد و جامعه به همراه خواهد داشت. مصادیق نوین این مفهوم در دنیای معاصر، منجر به چالش‌های اقتصادی و اجتماعی متعددی شده است.

۴-۱- مصادیق مدرن «سحت»

در این بخش، مصادیق مدرن «سحت»، از جمله ربا، رشوه و معاملات فاسد بررسی شده است و تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تحلیل می‌شود. هدف از بررسی پیش‌رو، نشان دادن پیوستگی این مفهوم کهن با مسائل روز است.

۴-۱-۱- ربا در نظام‌های مالی معاصر

ربا، که در قرآن کریم به صراحت حرام اعلام شده است (بقره: ۲۷۵-۲۷۹)، در اقتصادهای مدرن به اشکال پیچیده‌تری ظهور یافته است. این مسئله در گذشته، عمدتاً به بهره‌گیری از وام‌های شخصی محدود بود، اما امروزه در قالب بهره‌های بانکی، وام‌های با نرخ سود بالا، اوراق قرضه و ابزارهای مالی مشتق دیده می‌شود. در نظام‌های سرمایه‌داری، این ابزارها به عنوان اهرم‌هایی برای رشد اقتصادی معرفی می‌شوند، اما از دیدگاه اسلامی، به دلیل ایجاد ظلم و برهم زدن تعادل اقتصادی، مصداق بارز «سحت» به شمار می‌روند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تأکید دارد که ربا، متمرکز ساختن ثروت در دست گروهی اندک است و اکثریت جامعه را از دسترسی عادلانه به منابع محروم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۲). در دنیای امروز، وام‌های با بهره سنگین، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، افراد و خانواده‌ها را در چرخه بدهی گرفتار نموده است و بحران‌هایی چون ورشکستگی و افزایش فقر را در پی دارد. این وضعیت، ضرورت جایگزینی نظام‌های مالی ربوی با الگوهای اسلامی مبتنی بر مشارکت و حذف بهره را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۴-۱-۲- رشوه و فساد اداری

رشوه، یکی دیگر از مصادیق «سحت»، در جوامع معاصر به ویژه در ساختارهای اداری و دولتی به معضلی فراگیر تبدیل شده است. در روایات اسلامی، رشوه به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و حتی به کفر به

خدا و پیامبر ﷺ تشبیه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۶). این تأکید نشان‌دهنده درک عمیق اسلام از پیامدهای مخرب رشوه بر انسجام اجتماعی و سلامت اقتصادی است.

در سطح جهانی، سازمان‌هایی مانند Transparency International فساد اداری و رشوه را از عوامل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش نابرابری و تضعیف توسعه پایدار معرفی می‌کنند. رشوه با منحرف ساختن منابع عمومی به سود افراد یا گروه‌های خاص، اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی را از بین می‌برد و زمینه بی‌ثباتی اجتماعی را فراهم می‌کند. از منظر اسلامی، مبارزه با این پدیده نه تنها یک الزام اقتصادی، بلکه یک تکلیف دینی است که نیازمند اقدام جمعی و اصلاح ساختارهای نظارتی است.

۳-۱-۴- معاملات فاسد و فعالیت‌های اقتصادی نامشروع

معاملات فاسد، که در فقه تحت عنوان «مکاسب محرمه» شناخته می‌شوند، در عصر حاضر به شکل فعالیت‌هایی چون پول‌شویی، قاچاق، تجارت مواد مخدر و اقتصاد زیرزمینی نمود یافته است. این فعالیت‌ها که به کسب مال حرام منجر می‌شوند، از جمله مصادیق «سحت» هستند. در روایتی از امام صادق علیه السلام به حرمت درآمد حاصل از خدمات غیر مشروع، مانند اجاره دادن یک مکان برای فروش مسکرات، اشاره شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُوَاجِرُ بَيْتَهُ فَيَبِيعُ فِيهِ الْخَمْرَ، قَالَ: حَرَامٌ أُجْرَتُهُ» (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۲۷). این معیار، چارچوبی برای شناسایی فعالیت‌های اقتصادی نامشروع در دنیای امروز ارائه می‌دهد.

فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق و پول‌شویی، با ایجاد بازارهای سیاه و فرار مالیاتی، منجر به گسترش جرایم سازمان‌یافته و آسیب به اقتصاد رسمی جامعه خواهند شد. این پدیده‌ها، حاکمیت قانون را تضعیف کرده و امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازند. از این رو، ضروری است که سیاست‌گذاران به منظور طراحی نظام‌های اقتصادی سالم و شفاف، به اصول اسلامی در شناسایی و مقابله با «سحت» توجه کافی داشته باشند.

۲-۴- تأثیرات اقتصادی و اجتماعی «سحت»

«سحت» به عنوان یکی از مفاهیم مهم در فقه اسلامی، پیامدهای گسترده‌ای بر ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارد. این مفهوم نه تنها بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد، بلکه در بُعد اجتماعی نیز آثار منفی بسیاری دارد و می‌تواند منجر به بحران‌های اقتصادی و نارضایتی‌های اجتماعی شود.

۱-۲-۴- تأثیرات اقتصادی

«سُحْت» در اشکال گوناگون خود، پیامدهای مخرب و گسترده‌ای بر پیکره اقتصادی جامعه تحمیل می‌کند. پدیده‌هایی چون ربا، با تحمیل بدهی‌های فزاینده و ایجاد چرخه‌های بحران مالی، به طور مستقیم ثبات

اقتصاد کلان را هدف قرار می دهند. همزمان، رشوه و فساد اداری با ایجاد انحراف در تخصیص بهینه منابع، بهره‌وری را کاهش داده و فضای سرمایه‌گذاری سالم را مسموم می‌کنند. در چنین شرایطی، معاملات فاسد و اقتصاد زیرزمینی گسترش یافته و با کاهش درآمدهای مشروع دولتی و تضعیف زیرساخت‌ها، توانایی دولت برای ارائه خدمات عمومی به شدت محدود خواهد شد.

تحلیل این پدیده در تفاسیر، ابعاد عمیق‌تری از این تخریب را آشکار می‌سازد. مرحوم طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه ۲۷۶ سوره بقره، «محو» و نابودی ربا توسط خداوند را یک فرآیند چندوجهی معرفی نموده است که این نابودی صرفاً مالی نیست، بلکه ابعاد زیر را در بر می‌گیرد:

نابودی مادی: به نقل از ابن عباس، مال حاصل از ربا برکت خود را از دست داده و به تدریج، به طور کامل تلف می‌شود (يُتْلَفُ الْمَالُ كُلُّهُ).

نابودی معنوی و دینی: در پاسخی تکان‌دهنده از امام صادق علیه السلام، حتی اگر ثروت رباخوار در ظاهر افزایش یابد، خداوند دین و معنویت او را نابود می‌سازد (يَمْحَقُ اللَّهُ دِينَهُ).

نابودی اجتماعی: به نقل از ابوالقاسم بلخی، این نابودی در همین دنیا با از بین رفتن اعتبار و عدالت اجتماعی فرد (سُقُوطُ عَدَالَتِهِ) و الحاق او به جرگه فاسقان رخ می‌دهد.

مرحوم طبرسی در جمع‌بندی این بحث، به یک نکته اساسی اشاره می‌کند: رباخوار برای «طلب افزایش مال» دست به این عمل می‌زند، اما خداوند ربا را «سبب نقصان» معرفی کرده است. این پارادوکس نشانگر آن است که در منطق اقتصاد الهی، هرگونه رشد نامشروع، در نهایت به زوال و فروپاشی (مادی، معنوی و اجتماعی) منجر می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۱). از این رو، مبارزه با «سحت» نه یک تکلیف اخلاقی صرف، بلکه یک ضرورت راهبردی برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و عدالت‌محور است.

۴-۲-۲- تأثیرات اجتماعی

«سحت» افزون بر تأثیرات اقتصادی، پیامدهای اجتماعی عمیقی نیز دارد. رشوه و معاملات فاسد با کاهش اعتماد عمومی به نهادها، حس نابرابری را تشدید کرده و زمینه‌ساز نارضایتی‌های اجتماعی می‌شوند. این نارضایتی‌ها می‌توانند به اعتراضات، تنش‌های سیاسی و حتی فروپاشی نظم اجتماعی منجر شوند.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده است: «عَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سُحْتٌ»؛ فریب دادن کسی که به انسان اعتماد کرده، سحت است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۱). این سخن نشان می‌دهد که «سحت» فراتر از مسائل مادی، هرگونه سوءاستفاده از اعتماد و نقض حقوق دیگران را شامل می‌شود. در جوامع معاصر، گسترش چنین رفتارهایی منجر به کاهش سرمایه اجتماعی، تضعیف همبستگی و ترویج فرهنگ بی‌اعتمادی خواهد شد.

۳-۴- جمع‌بندی

بررسی تطبیقی «سحت» با مسائل معاصر نشان می‌دهد که این مفهوم اسلامی همچنان در مواجهه با چالش‌های مدرن، مانند ربا، رشوه و معاملات فاسد، از اهمیت و کارآمدی برخوردار است. این مصادیق نه تنها به اقتصاد آسیب می‌رسانند، بلکه با کاهش اعتماد عمومی و افزایش نابرابری، ثبات اجتماعی را تهدید می‌کنند. آموزه‌های اسلامی در زمینه «سحت» چارچوبی اخلاقی و عملی برای مبارزه با فساد و ایجاد نظام اقتصادی عادلانه ارائه می‌دهند. این تحلیل، بر ضرورت بازنگری در الگوهای اقتصادی و اجتماعی کنونی و حرکت به سوی شفافیت و عدالت تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

واژه «سحت» در زبان عربی به معنای نابودی و هلاکت است؛ اما در قرآن و روایات، به مال حرام و درآمدهای نامشروع نظیر رشوه، ربا و معاملات فاسد نیز اشاره دارد. این مفهوم، ریشه در اصول اخلاقی و فقهی اسلام داشته و به عنوان یک عمل حرام و زیان‌بار معرفی شده است. بررسی آیات مرتبط، به ویژه در سوره مائده (آیات ۴۲، ۶۲ و ۶۳) و سوره طه (آیه ۶۱)، نشان می‌دهد که «سحت» در دو بُعد معنایی به کار رفته است: مال حرام و فساد اقتصادی و اجتماعی (در سوره مائده)، و نابودی و عذاب الهی (در سوره طه). روایات معصومان علیهم‌السلام نیز مصادیق «سحت» را به صراحت تبیین کرده و بر حرمت شدید و تأثیرات منفی آن بر زندگی فردی، اجتماعی و معنوی تأکید نموده‌اند. چنان که در روایات تصریح شده است، مصرف مال حرام می‌تواند مانع قبولی عباداتی همچون نماز گردد که این امر، نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی میان پاکی اقتصادی و تعالی معنوی در نظام ارزشی اسلام است.

در دنیای امروز، «سحت» به شکل مصادیق نوینی مانند ربا در نظام‌های بانکی، رشوه در ساختارهای اداری و معاملات فاسد در اقتصاد دیده می‌شود. این پدیده‌ها با ایجاد نابرابری، کاهش اعتماد عمومی و تضعیف ثبات اجتماعی، چالش‌های جدی به همراه دارند. آموزه‌های اسلامی در زمینه «سحت» چارچوبی اخلاقی و عملی برای مبارزه با فساد و ایجاد نظام اقتصادی عادلانه ارائه نموده که توجه به این آموزه‌ها، در کاهش فساد اجتماعی و تحقق عدالت بسیار موثر است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملایین.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا). التحرير و التنوير، بی جا: بی نا.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۹ق). معجم الصحاح، بیروت: دارالمعرفة.
۵. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۴۱). الأنساب، حیدرآباد (هند): مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). جامع البیان عن تأویل آی القرآن، قاهره: هجر.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الكبير)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمية.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

21. Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.



An Analysis of Qur’anic and Hadith-Based Evidence in Comparing the Foundational Principles of Islamic and Western Lifestyles

Amir Hossein RasoulNia ¹

Mahboubeh DerakhshandehFar ²

Abstract

Lifestyle refers to a set of internal and external behaviors that individuals adopt based on their dispositions and preferences, expressing them in their daily lives. Thus, lifestyle is not limited to one’s material possessions, but rather includes the manner in which those possessions are presented and utilized. In general, the routine behaviors and daily decisions - both minor and significant - shaped by a person’s temperament, desires, and tastes constitute their lifestyle. This paper first explores the definition and nature of “lifestyle,” then outlines the components and characteristics of lifestyle choices. Using a descriptive-analytical method and a library-based approach to data collection, it presents Qur’anic and hadith-based evidence to conceptualize and distinguish the Islamic lifestyle - as a theocentric model - from the Western lifestyle, which is anthropocentric in nature. The findings indicate that, according to Islamic sources, the Islamic lifestyle not only emphasizes individual principles but also places strong emphasis on family and societal well-being. Conversely, the lack of institutionalization of Islamic lifestyle norms has led to the increased prevalence of Western, human-centered models - an outcome significantly influenced by modern media. Therefore, this study aims to clarify the conceptual framework of lifestyle, construct a precise understanding of the Islamic lifestyle, and compare it with its Western counterpart.

Keywords: Islamic Lifestyle, Western Lifestyle, Anthropocentrism, Theo centrisism, Media.

Citation: Rasoul Nia, A. Derakhshandehfar, M. (2025). An Analysis of Qur’anic and Hadith-Based Evidence in Comparing the Foundational Principles of Islamic and Western Lifestyles. *Narrative Quranic Research*, 1 (1), 106-131. (*In Persian*)

* Received: 2024/12/23, Revised: 2025/03/24, Accepted: 2025/04/26.

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: rasoulnia@kashanu.ac.ir

2. Master of Science in Theology, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. Corresponding Author Email: khanom.derakhshandeh77@gmail.com



بررسی مستندات قرآنی - روایی در تطبیق اصول بنیادین سبک زندگی اسلامی و غربی

امیرحسین رسول‌نیا^۱

محبوبه درخشنده‌فر^۲

چکیده

سبک زندگی مجموعه‌ای از رفتارهای درونی و بیرونی است که افراد آن را بر اساس خلیقات و تمایلات خویش انتخاب می‌کنند و آن را در زندگی روزانه خود به نمایش می‌گذارند. بنابراین سبک زندگی تنها به دارایی‌های مادی یک فرد محدود نمی‌شود؛ بلکه چگونگی نمایش آن‌ها توسط اوست. به طور کلی، رفتارهای عادی و روزمره‌ای که شخص در قالب عادات و تصمیمات کوچک و بزرگ به طور روزانه اتخاذ می‌کند را سبک زندگی می‌نامند و مهم‌ترین ویژگی آن نیز شکل‌گیری حول محور خلیقات، تمایلات، ذوق و سلیقه افراد است. این نوشتار با تحلیل چستی و ماهیت «سبک زندگی»، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سبک زندگی را بیان نموده سپس با ذکر برخی مستندات قرآنی - روایی به تبیین و بازشناسی سبک زندگی اسلامی که نمونه‌ای از سبک زندگی خدامحور است و قیاس آن با سبک زندگی غربی به عنوان نوعی از سبک زندگی انسان محور با شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که براساس ادله قرآنی - روایی موجود، سبک زندگی اسلامی نه تنها براساس اصول فردی شکل می‌گیرد، بلکه به خانواده و جامعه نیز توجه ویژه دارد. از سوی دیگر عدم رواج نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی سبب گرایش به سبک زندگی غربی و مؤلفه‌های انسان محور آن می‌شود که در این خصوص تأثیر و کارایی رسانه‌ها قابل چشم‌پوشی نیست. لذا هدف این پژوهش بررسی فضای مفهومی سبک زندگی و ارائه مفهوم‌سازی دقیق از سبک زندگی اسلامی و مقایسه آن با سبک زندگی غربی است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی غربی، انسان محوری، خدامحوری، رسانه.

استناد: رسول‌نیا، امیرحسین؛ درخشنده‌فر، محبوبه (۱۴۰۴). بررسی مستندات قرآنی - روایی در تطبیق اصول بنیادین سبک زندگی

اسلامی و غربی. قرآن‌شناخت روایی، ۱(۱)، ۱۰۶-۱۳۱.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: rasoulnia@kashanu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد الهیات، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه نویسنده مسئول:

khanom.derakhshandeh77@gmail.com

سبک زندگی هر فرد و جامعه‌ای، بازتابی از باورها (جهانبینی) و ارزش‌هایی (ایدئولوژی) است که در آن زیست می‌کنند. جهان‌بینی مادی، ناگزیر به پیدایش نوعی از سبک زندگی منتهی می‌شود که محور آن، ماده و لذت‌جویی است؛ همان‌طور که جهان‌بینی الهی با ارزش‌های کمال‌گرایانه، سبکی خاص از زیستن را مبتنی بر عبودیت و رشد معنوی بنیان می‌نهد. دین در گام نخست، با ارائه منظومه‌ای منسجم از جهان‌بینی توحیدی و نظام ارزشی، شالوده زیست مؤمنانه را بنیان می‌گذارد؛ و در گام بعد، با ارائه دستورالعمل‌هایی جامع در همه ابعاد زندگی، الگوی مشخصی از سبک زندگی مطلوب را ترسیم می‌کند.

این الگو، در سه حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی نمود می‌یابد و آموزه‌هایی همچون نوع خوردن و آشامیدن، تعامل با خانواده، رفتار با مؤمنان و غیرمؤمنان، و حتی روابط بین‌الدیانی را شامل می‌شود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۳). در سبک زندگی اسلامی، هدف نهایی لقاءالله است؛ از این رو، فردی که این هدف را در نظر دارد، تمامی شئون زندگی‌اش - از عبادت و کار تا آراستگی ظاهری و روابط اجتماعی - را در راستای رضایت الهی تنظیم می‌کند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۴). بنابراین اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی، به معنای فراهم آمدن زمینه عبودیت در متن حیات انسانی است. چنان‌که علامه طباطبایی تصریح می‌کند، «ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحیدی است» (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۲۵۸). بدین ترتیب، سبک زندگی اسلامی را می‌توان آداب بندگی دانست.

در این مسیر، انسان‌ها نیازمند الگوهای عینی برای تحقق سبک زندگی توحیدی هستند؛ زیرا صرف آگاهی از خوبی و بدی‌ها کافی نیست. معصومان علیهم‌السلام که همانند سایر انسان‌ها زندگی مادی داشته‌اند، به دلیل برخورداری از عصمت و ارتباط با جهان غیب، شایسته‌ترین الگوهای بشری محسوب می‌شوند. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰). بنابراین، سیره رفتاری معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان مصادیق سبک زندگی الهی، الگویی جاودان برای زیست انسانی در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی به شمار می‌رود.

آنچه پیش‌روی خواننده قرار دارد، پژوهشی است با هدف تحلیل و تبیین مستندات قرآنی و روایی در باب سبک زندگی اسلامی و تطبیق آن با مؤلفه‌های سبک زندگی غربی. این پژوهش با تمرکز بر سه حوزه اصلی فردی، خانوادگی و اجتماعی، به بررسی مؤلفه‌هایی همچون فردگرایی، مصرف‌گرایی و مدرنیته در سبک زندگی غربی پرداخته و در پی آن است تا ضمن شناسایی شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، به تبیینی جامع از ابعاد و تأثیرات آن بر زندگی انسان امروز دست یابد.



هدف این مطالعه، تقویت فرآیندهای تشخیص‌یابی و هویت‌یابی در جهان معاصر است. روش تحقیق، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، تفاسیر قرآن، آثار روایی، مقالات علمی و داده‌های معتبر، صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالح، بنیان‌های اصلی سبک زندگی اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ و این سبک نه تنها بُعد معنوی، بلکه ابعاد جسمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی زندگی انسان را متأثر می‌سازد. از سوی دیگر، سبک زندگی غربی با تأکید بر فردگرایی و مصرف‌گرایی، زمینه‌ساز چالش‌های اجتماعی و روانی متعددی است. از این رو، ضرورت نقد این سبک و حرکت به سوی تلفیقی متوازن از ارزش‌های انسانی و پیشرفت‌های مادی، بیش از پیش احساس می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در زمینه سبک زندگی اسلامی صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه به برخی از مرتبط‌ها اشاره می‌شود.

- خراسانی پاریزی و هاشمی (۱۳۹۵) در کتاب «فرزندپروری در سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث» آیات و روایاتی از قرآن و معصومان علیهم‌السلام در خصوص تربیت فرزند را جمع‌آوری کرده‌اند تا زمینه‌شنایی خوانندگان این اثر با نحوه فرزندپروری از منظر آیات و روایات فراهم گردد. این پژوهش درصدد ارائه تصویری جامع از نقش پدران و مادران در تربیت قرآنی فرزندان بوده است که در این راستا از نظرات حکمت‌آمیز اندیشمندان این عرصه، بهره برده‌اند.

- قرائتی (۱۳۸۵) احادیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص سبک زندگی قرآنی جمع‌آوری کرده و در نتایج کتاب «سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نگاهی به قرآن کریم» چنین آورده که اسلام کامل‌ترین دین وحی شده و آسمانی است و در تمامی مراحل زندگی بشر؛ اسلام، قواعد و راهنمایی‌های جامعی را ارائه داده است. در مکتب اسلام، انسان سرگردان و فاقد الگو نیست. قرآن و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دیگر معصومان علیهم‌السلام، فطرت و عقل انسان را رهبری می‌نمایند و دنیا و آخرت را به هم پیوند می‌دهند.

- امامی و دیانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «برنامه‌ریزی اقتصادی در سبک زندگی اسلامی» به تحلیل برنامه‌ریزی صحیح در اقتصاد و توصیف راهکارهای میانه‌روی در مصرف، توسط خانواده‌ها با تأکید بر آموزه‌های قرآنی پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافتند که «برنامه‌ریزی» در امور اقتصادی فرد، خانواده و جامعه، از نشانه‌های ایمان یک فرد مسلمان شیعه است و این همان چیزی است که کمبود آن به طور یکسان در زندگی افراد متمول و فقیر جامعه احساس می‌شود.



- تیمورخانی و زینالپور (۱۳۹۴) در پژوهش «آسیب‌شناسی ماهواره در سبک زندگی اسلامی و رضوی» به آسیب‌شناسی ماهواره از دیدگاه قرآن و آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند و برای مقابله با این آسیب‌ها راهکارهایی را پیشنهاد داده‌اند، مانند: شناخت کامل دین اسلام، شناخت اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای، غنی‌سازی برنامه‌های تلویزیونی اسلامی و...

نکته حائز توجه در تفاوت پژوهش حاضر با آثار پیشین، رویکرد نوین و بینارشته‌ای آن است که از روش‌های جدید تحلیل داده بهره برده و تمرکز بر جنبه‌های خاصی از سبک زندگی دارد و می‌تواند به درک عمیق‌تری از تفاوت‌ها کمک کند، درحالی‌که بسیاری از آثار پیشین بیشتر رویکردی توصیفی داشته‌اند.

۳- مفهوم‌شناسی و ماهیت «سبک زندگی»

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است. سبک زندگی معنایی است که از پیوند، نظام‌وارگی و شبکه‌ای بودن عوامل متعددی به وجود آمده و در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان اثرگذار است. در بیشتر تعریف‌های ارائه شده برای سبک زندگی می‌توان دو مفهوم کلیدی را یافت که در واقع هر دو، به واژه «سبک» باز می‌گردند: اول، مفهوم وحدت و جامعیت و دوم، مفهوم تمایز و تفارق. بدین ترتیب سبک زندگی، مجموعه عوامل و عناصری است که به طور تقریباً نظام‌مندی با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می‌آورند. در عین حال هر سبک زندگی به نوعی منحصر به فرد و خاص است و ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر سبک‌ها متمایز می‌سازد.

درخصوص سبک زندگی دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که دومورد آن عبارتند از:

۱- دیدگاه روان‌شناسانه ۲- دیدگاه جامعه‌شناسانه

با اینکه در اوایل قرن بیستم غلبه مفاهیم طبقه، پایگاه و منزلت بر تحلیل‌های جامعه‌شناسی زیاد بود ولی در کار افرادی مثل «زیمل» و «وبر» می‌توان با دلالت‌هایی در رابطه با سبک زندگی مواجه شد. برای نمونه «آلفرد آدلر» روانشناس در مورد سبک زندگی می‌گوید: سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (آدلر، ۱۹۵۶، سراسر اثر؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵) لیکن اولین تأکید مستقیم بر سبک زندگی با انگیزه جامعه‌شناسی در کار «تورشتاین و بلن» بیشتر مشاهده می‌شود. وی عقیده دارد که به واسطه سبک زندگی افراد در فضایی رقابتی با به نمایش گذاشتن ثروت خود را از طریق مصرف تجملی و حضور در فعالیت‌های فراغتی می‌کوشند پایگاه و الایشان را به گونه‌ای نمادین تعیین کنند (کوزر، ۱۳۸۲، سراسر اثر؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵) تقابل میان دیدگاه‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه در این زمینه به وضوح قابل مشاهده است؛ یکی بر فردیت و

فرآیندهای درونی تأکید دارد و دیگری بر ساختارهای اجتماعی و نمادها، که هر دو به نوعی در فهم سبک زندگی نقش بسزایی دارند.

مطالعه و پژوهش در موضوع سبک زندگی، بیشتر به عنوان یک حوزه مطالعاتی بینارشته‌ای تلقی می‌شود. ورود دانش پزشکی و دین‌شناسی به این حوزه شاهدی بر این مدعاست. سبک زندگی به عنوان دانشی نوپدید و فراگیر، ظرفیت مسئله‌سازی در حوزه‌های مختلف عمل و زندگی از یک‌سو و علم و نظر از سوی دیگر را دارد (فیضی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

واژه «سبک زندگی» مقسمی برای اقسام و انواع سبک‌های مختلفی از زندگی با رویکردهای متفاوت است مانند: سبک زندگی اسلامی، غربی، شرقی و یا سبک زندگی در روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... در مجموع، معمولاً آنچه از مفهوم سبک زندگی در نوشتار، گفتار، رسانه‌ها و به ویژه در فضای مجازی و اینترنت به تصویر کشیده می‌شود بیشتر ناظر به جلوه‌های بیرونی و خارجی حیات و تمدن غربی از قبیل مد، دکوراسیون، مصرف‌گرایی و مفاهیمی از این قبیل است (فیضی، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

۳-۱- ویژگی‌های سبک زندگی

دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی مستلزم شناخت ویژگی‌های آن است که در ادامه ذکر می‌شود:

نخست: سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است. رفتاری برآمده از باورها و مبتنی بر دیدگاهی آگاهانه یا غیر مصرح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می‌کند یا زندگی خاصی را به سخره گرفته و نقد می‌کند، نشان دهنده نظام ارزشی او بوده و در انتخاب نوع سبک زندگی بسیار تأثیرگذار است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

دوم: در پدید آمدن سبک زندگی اکثر عناصر، اختیاری است. اگر فردی در یک اردوگاه کار اجباری یا تحت فشار بیرونی، مجبور به رفتار بر اساس نوع خاصی از زیستن شود، سبک زندگی خاصی ندارد. سبک زندگی باید انتخاب شود و شخص فعالانه در تعریف و چینش آن بر اساس نظام اعتقادی و ارزش‌های مشارکت داشته باشد.

سوم: سبک زندگی قابل ایجاد و قابل تغییر است؛ زیرا نوعی انتخاب شخصی است. نوعی طراحی است که می‌توان آن را نقد کرد. گرچه شرایط اجتماعی ممکن است تغییر و تحول در سبک زندگی را بسیار دشوار گرداند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۹).

بدین ترتیب آنچه حائز اهمیت است، داشتن دو خصوصیت یعنی بحث اختیار و قابلیت ایجاد تغییر در سبک زندگی است.

۲-۳- مؤلفه‌های سبک زندگی

مؤلفه‌های سبک زندگی به جنبه‌هایی از زندگی انسان مربوط می‌شود که فرد، درباره آن‌ها برحسب ذوق و سلیقه خود و یا گروهی که در آن عضو است، دست به انتخاب می‌زند (ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۶، سراسر اثر؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰). با توجه به این گستردگی مفهومی، نمی‌توان در پژوهش‌های اجتماعی همه مؤلفه‌ها و یا همه انواع سبک زندگی را بررسی نمود. به همین سبب در کوشش‌های تجربی سعی پژوهشگران بر این بوده است تا دایره توجه خود را بر روی چند مؤلفه کاربردی از سبک زندگی و یا یک نوع خاص از آن، محدود نمایند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹-۱۱).

همانطور که پیشتر ذکر شد، سبک زندگی شامل عناصری است که تا حد زیادی باهم در ارتباط بوده و تشکیل یک مجموعه نظام‌مند را می‌دهند. در خصوص مؤلفه‌های سبک زندگی، میان متفکران توافق نظر چندانی وجود ندارد.

در مهمترین تحقیقات میدانی اولیه مبتنی بر سبک زندگی می‌توان به کارهای «چاپین»^۱ اشاره کرد که در آن‌ها تکیه اصلی بر بررسی محل سکونت، نوع خانه، وسایل اتاق نشیمن و دیگر جلوه‌های عینی شأن و منزلت است.

«بورديو» سبک زندگی را دارایی می‌داند که افراد دور خود جمع کرده اند؛ مانند: خانه، ویلا، قایق تفریحی، ماشین، نقاشی‌ها، کتاب‌ها، سیگارها، عطر، لباس‌ها و دوم، فعالیت‌هایی که با آن خود را متمایز نشان می‌دهد و شامل: ورزش‌ها، بازی‌ها، تفریحات (کوهپیمایی، اسکی یا سوارکاری، گلف یا تنیس)، لباس پوشیدن، رسیدگی به ظاهر بدن خود، نحوه استفاده از زبان و بودجه‌بندی (بورديو، ۱۹۸۴، سراسر اثر؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰) می‌شوند.

«مارتین سگالن» جامعه‌شناس فرانسوی، جمع‌بندی خود از تحقیقات درباره سبک زندگی در محدوده مسائل زناشویی را در سه محور ارائه می‌کند: اول، مسکن؛ دوم، معاشرت و شبکه خویشاوندی و اتکا در امور و حوادث و تأثیر این روابط بر نوع گذران اوقات فراغت؛ سوم، نوع نگاه در مورد اشتغال زنان و تقسیم کار در زندگی زناشویی (سگالن، ۱۳۷۰، سراسر اثر؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

۴- ماهیت سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی به مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و رفتارها اطلاق می‌شود که بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم‌السلام شکل می‌گیرند. این نوع از سبک زندگی به مسلمانان کمک می‌کند تا در تمامی جنبه‌های زندگی خود، از جمله ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی که در ادامه بدان اشاره خواهد

1. Chapin

شد، به اصول اسلامی پایبند باشند. این سبک زندگی نه تنها فرد را در مسیر رشد معنوی قرار می‌دهد، بلکه به تحقق یک جامعه سالم و پویا نیز کمک می‌کند.

هر ملتی در عرصه‌های روابط اجتماعی از ایدئولوژی فکری خاصی که براساس جهان‌بینی خود است پیروی می‌کند، ایدئولوژی فرهنگی کشور ایران از جهان‌بینی قرآنی متأثر است و در فرهنگ تشیع نیز تکمیل معارف اسلامی ائمه معصوم علیهم‌السلام نقش اساسی داشته‌اند و توجه به سیره زندگانی، احادیث، روایات و علوم به‌جامانده از ایشان می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا کند (تیمورخانی و زینالپور، ۱۳۹۴، ص ۶۶۱).

۱-۴- مستندات قرآنی- روایی سبک زندگی اسلامی

مستندات موجود در منابع که در راستای سبک زندگی اسلامی بیان شده‌اند؛ در حیطه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی- فرهنگی قابل بررسی هستند که در ادامه نمونه‌هایی برای چند مورد از هر حیطه ذکر شده است:

۱-۱-۴- حیطه فردی

برخی ادله قرآنی و روایی موجود، در حوزه فردی زندگی انسان وارد شده و به تکامل انسان در این عرصه وجودی کمک می‌کنند.

۱-۱-۱-۴- آداب غذا خوردن و بهداشت فردی

آیات قرآن کریم به مفاهیم متعددی در حوزه بهداشت فردی همچون حفظ طهارت و پاکیزگی اشاره دارند و بر اهمیت این مسائل تأکید می‌کنند. برای مثال در آیه وضو به طهارت و پاکیزگی قبل از اقامه نماز اشاره شده است و با توجه به اینکه مسلمان در پنج نوبت در هر شبانه روز نماز می‌گذارد می‌توان چنین استنتاج نمود که بحث طهر و توجه به پاکیزگی و بهداشت فردی تا چه میزان دارای اهمیت است (مانده: ۶). لذا این آیه می‌تواند به عنوان یک مبنای دینی برای رعایت بهداشت فردی در نظر گرفته شود.

از سوی دیگر در آیاتی از قرآن انسان به این دعوت شده که به طعام خود توجه نماید (عبس: ۲۴). منظور از نگریستن به طعام در این آیه توجه و دقت است به این معنا که انسان بنگرد که طعام پیش روی خویش از چه راه مشروع یا غیرمشروعی تهیه شده است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۳۴۱؛ مکارم شیرازی: ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۴۴).

علاوه بر این، در منابع روایی نیز توصیه‌هایی بر لزوم رعایت بهداشت و توجه به آداب صحیح تناول طعام وجود دارد. برای نمونه: در روایتی چنین آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیر و پیاز و تره و بقل بدبو تناول نمی‌نمود و هرگز طعامی مذمت نمی‌فرمود و اگر خوشش می‌آمد می‌خورد و الا ترک می‌کرد و در مجلس از همه مردم پیش‌تر دست به غذا می‌برد و از همه دیرتر دست می‌کشید و از جلوی خود تناول می‌فرمود مگر

خرما که دست به تمامت آن می گردانید و کاسه را می لیسید و انگشتان خود را یک یک می لیسید و بعد از طعام دست می شست و دست بر رو می کشید و تا بدانجا که ممکن بود تنها چیزی نمی خورد (قمی، ۱۳۹۰ق، ۱، ص ۵۵-۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۴۱-۲۴۶).

همچنین آمده: در آب آشامیدن اول «بسم الله» می گفت و اندکی می آشامید و از لب برمی داشت و «الحمد لله» می گفت تا سه مرتبه و گاهی به یک نفس می آشامید و گاهی در ظرف چوب و گاه در ظرف پوست و گاه در خَزَف تناول می نمود و چون اینها نبود دستها پر از آب می کرد و می آشامید و گاه از دهان مَشک می آشامید و هیچ عطری با عرق آن حضرت برابر نبود و هرگز بوی بد بر مشام آن حضرت نمی رسید (قمی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۴۶-۲۵۴).

مجموع چنین روایاتی در نهایت آدابی در نوع تناول غذا و رعایت بهداشت فردی و طهارت را ارائه می دهد که رعایت آنها سبک زندگی افراد را به نوع اسلامی آن سوق خواهد داد.

۴-۱-۱-۲- قناعت

از جمله مواردی که در برخی از آیات و احادیث بیان شده، بحث قناعت اقتصادی افراد به خصوص زنان در محیط خانواده است (انعام: ۱۵۲؛ فرقان: ۲۹؛ حجر: ۸۸؛ طه: ۱۳۱؛ توبه: ۵۵؛ هود: ۱۵-۱۶؛ حدید: ۲۰). در آیات مذکور زینت های دنیایی و به طور کلی زندگی دنیا لهُو نامیده شده و چنین استنباط می شود هر آنکه زینت ها و زخارف دنیوی را که تنها وسیله آزمایش بشرند، بخواهد در نهایت سهم او عذاب آتش است. از سوی دیگر در اندیشه اسلامی از طرفی بر لزوم پرداخت نفقه زن، از سوی مرد تأکید می شود و از سوی دیگر زنان به قناعت اقتصادی دعوت می شوند، که به دنبال این دو توصیه تعادل اقتصادی در محیط خانواده برقرار می شود (شکوهی ستا، ۱۳۹۳، ص ۳۳).

در روایتی حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به همسرشان حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «یا اباالحسن، من از خدا شرم دارم که از تو بیشتر از آنچه در توان توست انتظار داشته باشم...» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۳). کسی که نتواند از حلال، پرهیز کند و خود را با قناعت بار نیاورد، وقتی به حرام رسید، به حریم آن وارد می شود و کسی که هنر قناعت نداشته باشد، همیشه پایش در راه های آلوده به هوس های نفسانی می لغزد. قناعت، تمرین عبور از صحرای آلوده به مین های دنیازدگی است (شکوهی ستا، ۱۳۹۳، ص ۳۳). بدین ترتیب طبق قرآن و سیره معصومان علیهم السلام می توان از صفت قناعت به عنوان آن خصوصیتی که به تعادل اقتصادی خانواده و تهذیب نفس افراد یاری می رساند، نام برد.

۴-۱-۱-۳- شادی و نشاط

با مراجعه به آموزه‌های دینی چنین بدست می‌آید که شادی و سرور جایگاه ویژه‌ای در سبک زندگی اسلامی دارد (یونس: ۵۸؛ شمسایی، ۱۳۹۲، ص ۲۷). ائمه علیهم‌السلام اهتمام ویژه‌ای به این مسأله داشته و در تلاش بودند تا در چارچوب سبک زندگی اسلامی حدود شادی و سرور ممدوح را مشخص نمایند. در حدیثی از امام موسی کاظم علیه‌السلام که مضمون آن در احادیث دیگری نیز نقل شده، چنین آمده است: «تلاش کنید اوقات خود را چهار قسمت کنید: قسمتی از آن را برای مناجات با خدا اختصاص دهید و بخشی از آن را برای امور زندگی و معاش خود در نظر بگیرید و بخشی دیگر را برای گفتگو با برادران و افراد مورد اعتماد صرف کنید؛ افرادی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و صادقانه با شما برخورد می‌کنند و قسمتی از اوقات خود را برای بهره‌برداری از لذت‌های حلال اختصاص دهید. و بدانید که با این بخش چهارم است که می‌توانید سایر فعالیت‌های خود را نیز انجام دهید.» (امام رضا، ۱۴۰۶ق، ص ۳۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۲۱)

منظور از توصیه فوق این نیست که ساعات «شبانه روز» خود را به همین چهار بخش تقسیم کنید. همچنین منظور این نیست که اوقات خود را به «چهار بخش مساوی» تقسیم کنید. بلکه ابعاد یا نیازهای چهارگانه زندگی انسان در این روایت مورد توجه قرار گرفته و به این نکته توجه شده است که اسلام به همه ابعاد وجودی انسان اهتمام ویژه دارد.

اسلام نه تنها با شادی و نشاط مخالف نیست بلکه بهره‌مندی از شادی‌های مشروع را امری لازم برای انسان می‌داند. امام علی علیه‌السلام توصیه می‌کند به هنگام شادی از شادی‌های مشروع بهره‌مند شوید؛ چراکه اوضاع همیشه به یک منوال باقی نمی‌ماند. روزهای غم و اندوه نیز در پیش است. غم و اندوه خواهی نخواهی به سراغ ما می‌آید. پس نباید اوقات شادی و نشاط را از دست داد: «وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ زیرا وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف نظر نخواهد کرد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶).

به بیان دیگر، یکی از مسائل مهم در زندگی افراد، داشتن نقطه اتکاست. آدمی در زندگی، به نقطه اتکایی نیازمند است که به آن تکیه کند تا امور زندگی را سامان داده و مشکلات آن را حل کند. انسان ممکن است ثروت، قدرت، شهرت و یا هر امر غیر خدایی دیگری را نقطه اتکای خود قرار دهد؛ اما با کمی درنگ، مشخص می‌شود که هیچ یک از این‌ها، تکیه‌گاه مطمئنی نیستند. بهترین و مطمئن‌ترین نقطه اتکا، خداوند متعال است؛ زیرا تنها اوست که از همه چیز آگاه و بر هر کاری تواناست. از این رو، در حل مسائل و مشکلات زندگی، اعتماد به خدا و تکیه بر او پشتوانه محکمی برای انسان ایجاد می‌کند و موجب آرامش و سرور وی می‌گردد (محمدی‌ری‌شهری و پسندیده، ۱۳۹۲، ص ۵۰). به همین جهت، خداوند متعال تکیه

بر فضل و رحمت او را در تأمین شادی، مطمئن تر از تکیه بر ثروت و دیگر موارد فانی و زودگذر دنیوی می‌داند: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸).

۴-۱-۱-۴- تسلیم و رضا، صبر و شکر

چند مورد از ویژگی‌های فردی و اخلاقی مهم و مرتبط با یکدیگر در قرآن (آل عمران: ۲۰؛ زمر: ۱۰؛ ابراهیم: ۷)، روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام یافت می‌شود که نقش فراوانی در خودسازی و تعالی روح انسان دارند. این خصوصیات عبارتند از: رضا، تسلیم، صبر و شکر. لازم است انسان‌ها همواره در فراز و نشیب‌های زندگی، در برابر خواست و مشیت الهی، خاضع و تسلیم باشند و نیز در برابر مشکلات، به سلاح صبر و استقامت مجهز شوند. نه تنها اعتراض، شکایت، جزع و فزعی بر خداوند نکنند، بلکه شاکر باشند؛ زیرا همه آنچه برای بشر اعم از نیک و بد رخ می‌دهد، در نظام کلی هستی به نفع اوست (جباری، ۱۳۹۴، ص ۱۲-۱۳).

به عنوان نمونه امام جواد علیه‌السلام را می‌توان یکی از مصداق‌های بارز صبر و تسلیم در برابر سختی‌ها و شاکر نعمت‌های پروردگار دانست. این حقیقت، هم در گفتارها و هم در رفتارهای ایشان نمود داشت. مطالعه دوران کوتاه زندگی حضرت همچون دوران حیات دیگر ائمه علیهم‌السلام، نشانگر وجود انبوه ناملازمات در زندگی ایشان است، با این حال هرگز از آن حضرت، سخن یا رفتاری که حاکی از نارضایتی و یا شکوه از خداوند متعال باشد، شنیده و یا دیده نشد (عاملی، ۱۳۶۵، سراسر اثر). در روایات آن حضرت نیز مطالبی درباره ویژگی‌های یاد شده، وجود دارد. از جمله اینکه ایشان کم شدن شکوه از ناملازمات را نتیجه صبر، می‌دانستند (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴)؛ لذا در پاسخ به کسی که از اذیت‌های پدر ناصبی‌اش به حضرت شکایت کرد، در ضمن سفارش‌ها چنین نوشتند: «و صبر پیشه ساز که عاقبت از آن اهل تقواست...» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۱). امام جواد علیه‌السلام صبر را زینت بلا و شکر را زینت توانگری می‌دانستند (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۰۱). توصیه همیشگی ایشان در سختی‌ها و مصائب به صبر و پرهیز از شکوه بوده و خود نیز در چنین مواقعی، اینگونه عمل می‌کردند. در روایت مربوط به آمدن قیافه‌شناس‌ها برای تشخیص رابطه نسبی آن حضرت با پدر گرامی‌شان آمده پس از آنکه حضرت با فصاحت تمام به معرفی خویش و رابطه‌شان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان پیشین پرداختند، دست بر دهان نهاده و فرمودند: «ای محمد! سکوت کن آن‌سان که پدران سکوت کردند و صبر پیشه ساز آن‌سان که پیامبران اولوالعزم صبر پیشه ساختند...!» (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۵).

بنابراین مطابق با آنچه در منابع اسلامی ذکر شده، در سبک زندگی اسلامی چهار خصیصه تسلیم و رضا نسبت به اوامر الهی، صبر و شکرگزاری در تمام شرایط زندگی از ویژگی‌های ارزنده و بارز محسوب می‌شود که در سیره ائمه علیهم‌السلام نیز به عنوان الگوهای برجسته این نوع از سبک زندگی نمود چشمگیری دارد.

۴-۱-۲- حیطه خانوادگی

دسته‌ای از ادله قرآنی و روایی را می‌توان در حوزه خانوادگی قرار داد و ذیل این عنوان استنادات موجود را تحلیل کرد.

۴-۱-۲-۱- همسراری شایسته

با اینکه اکثر همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنانی سالمند، یتیم‌دار، بیوه و دارای اخلاق متفاوت بودند اما مطابق با سفارش قرآن (نساء: ۱۹)؛ معاشرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنان به نیکی بود. گاهی بعضی از آنان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدرفتاری می‌کردند، به طوری که حتی اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از رفتار آنان ناراحت شده و می‌گفتند: یا رسول‌الله! او را رها کنید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «ناراحتی و بدرفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و کمالات آنان حساب کرد و نباید انسان به خاطر ناراحتی همسر خود را رها کند.» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۲۲؛ قرائتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: من نسبت به خانواده‌ام از همه بهتر رفتار می‌کنم (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۲۲) تا جایی که به سبب وفاداری به همسرش خدیجه رضی‌الله‌عنها حتی پس از مرگ او به زنانی که با ایشان دوست بودند نیز احترام خاصی می‌گذاشت (قرائتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷).

همه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در یک سطح نبودند. بر اساس برخی آیات قرآن (تحریم: ۱۴) چنین بدست می‌آید که بعضی از آن‌ها لغزش‌هایی داشتند، چنانکه این مفهوم در آیه دیگری چنین تأکید می‌شود: «خداوند برای خوبان از شما اجر بزرگ قرار داده است.» (احزاب: ۲۹)؛ بدین ترتیب تمام همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیکوکار نبودند. لکن با این وجود نوع تعامل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ایشان به عنوان الگویی رفتاری در سبک زندگی اسلامی، درخور توجه است.

۴-۱-۲-۲- فرزندپروری نیکو

در نظام تربیت قرآنی هدف نهایی از تربیت، رسیدن فرزند به مقام اطاعت و عبودیت الهی است. هدف نهایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم آستان او باشد. امیرمؤمنان علیه‌السلام ضمن حدیثی پیش از تولد فرزند، هدف نهایی از تربیت را به طور غیرمستقیم بیان نمودند. ایشان در سیره تربیتی خویش بدین هدف تحقق بخشیده و فرزندان خود را با توجه به آن، تربیت نموده‌اند. از ایشان چنین نقل شده که فرمودند: «من از خداوند خویش طلب فرزندان زیبا چهره و نیکوقامت ننموده‌ام، بلکه از پروردگارم خواسته‌ام فرزندانم

مطیع او باشند و از او بترسند تا وقتی با این صفات به آنها نظر افکنم مایه چشم روشنی من باشند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۰).

همچنین مراحل رشد و تربیت انسان در ابعاد مختلف جسمانی، مادی و معنوی در آیات و روایات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است (برای نمونه، ر.ک: آل عمران: ۶؛ مؤمنون: ۱۲-۱۴). قرآن مراحل آفرینش انسان از نقطه آغازین خلقت او یعنی هنگامی که خاک به صورت گیاه و مواد غذایی درآید، سپس به خون و نطفه مبدل گردد؛ تا هنگامی که در عالم جنینی به صورت علقه و مضغه و... درآید و آماده افاضه روح شود را متذکر می‌گردد (فاطر: ۱۱؛ نجم: ۳۲؛ حج: ۵؛ هود: ۶۱؛ انعام: ۲؛ سجده: ۷؛ صافات: ۱۱، الرحمن: ۱۴؛ حجر: ۲۶-۲۸-۳۳؛ مؤمنون: ۱۲-۱۴؛ کهف: ۳۳...). طی این مراحل، تربیت تکوینی الهی او را همراهی می‌کند و پس از ولادت به بیان سه مرحله رشد یعنی «کودکی، جوانی و بزرگسالی» می‌پردازد. در مراحل یاد شده و برای شکل‌گیری شخصیت تکامل یافته انسان، اسلام رهنمودهای گسترده‌ای دارد از جمله: ازدواج مشروع و آداب آن، توصیه‌های دوران بارداری، شیرخوارگی، حضانت تا رعایت موازین دیگر پرورشی، در هریک از مراحل که هر کدام فصلی از تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهند، توصیه‌ها و آداب فراوانی در قرآن و منابع روایی وجود دارد.

به عنوان نمونه: پیامبر اکرم ﷺ برای انسان تا بیست و یک سالگی سه دوره هفت ساله قائل شده‌اند: اول دوره «آقایی» که کودک فرمانروایی می‌کند، دوم دوره «فرمانبرداری» که نوجوان باید مطیع مریبان باشد و سوم دوره «وزارت» که جوان مورد مشورت قرار می‌گیرد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲). با دقت در ویژگی‌های این سه مرحله، ظرافت و دقت موجود در این سخن پیامبر ﷺ، مشخص می‌گردد.

۴-۱-۲-۳- سرپرستی مرد

خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی همانند هراجماع دیگر، نیاز به يك سرپرست دارد و از آنجا که اسلام خانواده را اساس جامعه می‌داند، توجه فراوانی به پی‌ریزی درست بنیان خانواده دارد تا از این رهگذر، استحکام و سلامت جامعه را تضمین کند.

در اندیشه امام سجاد علیه السلام، مدیریت خانواده به مرد اعطا شده است: «و اگرچه حق تو بر عهده او (زن) سخت تر و فرمان‌پذیری از تو در آنچه دوست می‌داری و ناپسند می‌شماری - تا جایی که گناه نباشد - بر او لازم تر است.» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۲). البته، سرپرستی مرد در خانواده، به معنای مطلق بودن فرمانروایی او در محیط خانواده نیست که به دلخواه فرمان دهد و زن همانند برده‌ای مطیع و تسلیم او باشد. بنابراین، برای تحکیم بنیاد خانواده وجود يك سرپرست ضروری است و بدون آن، خانواده به سستی و تزلزل می‌گراید. قرآن کریم و آموزه‌های دینی مرد را به عنوان سرپرست خانواده معرفی می‌کنند (نساء: ۳۴).

به علاوه اسلام کوشیده است تا از طریق تلفیق قدرت با ویژگی‌های اخلاقی نیکویی همچون فروتنی، مهرورزی و گذشت رابطه زن و شوهر را تا حدی که امکان دارد، تلطیف نموده و از تبدیل شدن آن به یک رابطه زورمدارانه جلوگیری نماید.

۴-۱-۲-۴- ایجاد آرامش در محیط خانواده

در آیاتی از قرآن کریم به بحث مودت و آرامش در محیط خانواده اشاره شده (اعراف: ۱۸۹؛ روم: ۲۱؛ انبیاء: ۷۶؛ صافات: ۷۶). به طوری که می‌توان از دیدگاه قرآن یکی از اهداف تشکیل خانواده را ایجاد آرامش تلقی نمود. به استناد آیات قرآن و برداشتی که از آن شده و نیز با توجه نقش محوری زن در تشکیل و اداره خانواده، مسئولیت و وظایف زن در استقرار آرامش و تحکیم مبانی خانواده بیشتر و پررنگ‌تر است (بقره: ۱۸۷؛ نساء: ۱۹ و ۱۹۱؛ تحریم: ۳۵). فعالیت‌هایی همچون: ۱- حاکم ساختن روحیه بندگی در خانواده؛ ۲- اطاعت از همسر؛ ۳- تأمین آسایش جسمی و روحی همسر؛ ۴- تأمین نیازهای جنسی همسر؛ ۵- حفظ احترام همسر و توجه به او؛ ۶- تأمین سلامت و بهداشت خانواده؛ ۷- ایجاد مودت و ابراز محبت (معارف و قماشچی، ۱۳۹۵، ص ۱۰).

امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام برای تأمین آرامش و امنیت خاطر در خانواده‌شان، هریک از راهکارهایی بهره‌جسته‌اند که توجه به آن‌ها در ایجاد سبک زندگی اسلامی موفق، مؤثر است. به عنوان نمونه: حضرت زهرا علیها السلام رضایت و محبت خداوند را شالوده و اساس زندگی زناشویی خویش قرار داد، به طوری که در تعیین مهریه، خرید جهیزیه، همسررداری، تربیت فرزند، محبت به فرزندان، کسب رضایت همسر، ابراز عواطف مادری، انفاق، صدقه، وقف اموال و دیگر اعمال فقط رضایت خداوند را طلب و برای به دست آوردن آن تلاش و اقدام می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۱۱۷؛ شوشتری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۸۱). بر این اساس روشن می‌شود مسئله ایجاد و حفظ آرامش در خانواده از مسائل مورد توجه ایشان بوده است و نسبت به آن اهتمام ویژه‌ای داشتند.

۴-۱-۳- حیطة اجتماعی - فرهنگی

بخشی از ادله قرآنی و روایی سبک زندگی اسلامی را می‌توان ذیل حوزه اجتماعی و فرهنگی قرار داد.

۴-۱-۳-۱- تعادل و میانه‌روی

تعادل میانه‌روی از اموری است که هم در حیطة فردی و هم در حیطة اجتماعی مورد توجه است. میانه‌روی در مصرف از دیگر تعالیم اسلامی است که باید در برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. خداوند روزی پاک و نعمت‌های خود را برای انسان مباح گردانیده و دستور داده تا از آن استفاده نمایند (اعراف: ۳۲). در عین حال خروج از حد اعتدال را تجویز نکرده و زیاده‌روی و افراط را ممنوع کرده است.

قرآن کریم در آیه‌ای پس از اشاره به انواع نعمت‌های الهی اعم از خوراک و پوشاک، باغ‌ها و... استفاده از آن‌ها را برای بشر تجویز نموده، اما خروج از اعتدال را ممنوع گردانیده و مرز جواز استفاده از آن‌ها را اعتدال قرار داده است (انعام: ۱۴۱). در آیه‌ای دیگر نیز ضمن تأکید بر میانه‌روی، از اینکه انسان اقدام به انفاق بیش از حد نماید یا خست پیشه کند، نهی شده است (فرقان: ۶۳)؛ علت آن را چنین بیان می‌کند که این کار پشیمانی به دنبال خواهد داشت.

در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز به تفصیل این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «به طور معتدل از نعمات استفاده نمایند، با میانه‌روی بپوشند، بخورند، ازدواج کنند...؛ و مازاد آن را به فقرا دهند.» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۰۵). همچنین امام صادق علیه‌السلام به فقیری که نزد حضرت آمده بود چند درهم داده و سپس فرمودند: «تقوای الهی پیشه کن و از افراط و تفریط در امور بپرهیز بلکه راه ثبات و پایداری، راه میانی است و مصرف بیش از حد متعادل از موارد اسراف است که خداوند از آن نهی نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۱). بنابراین یکی از مؤلفه‌ها در گزینش سبک زندگی اسلامی، داشتن برنامه‌ریزی اقتصادی و نگاه داشتن حد اعتدال آن است. به طور کلی اسلام از افراط و تفریط در هر چیزی نهی کرده و بندگان را به رعایت اعتدال دعوت نموده است که بحث اقتصادی را می‌توان یکی از آن موارد محسوب نمود.

۴-۱-۳-۲- رفتار اجتماعی شایسته

لازم است فرد مسلمان بهترین رفتار اجتماعی را داشته باشد؛ زیرا نیکی و احسان به دیگران و رفتارهای پسندیده اجتماعی است که در آیات (بقره: ۸۳؛ مائده: ۳۲؛ حجرات: ۱۳) و روایات بر آن تأکید شده است. از نظر امام رضا علیه‌السلام بهترین بنده کسی است که خصوصیات خوب را نسبت به خدا و خالق دارا باشد و به شکل عادت، این رفتارها در او نهادینه شده باشد. وقتی از امام رضا علیه‌السلام درباره بهترین بندگان خدا پرسش می‌شود ایشان می‌فرمایند: «آنان که هرگاه نیکی می‌کنند خوشحال می‌شوند، هرگاه بدی می‌کنند استغفار می‌نمایند، هرگاه چیزی به آنان داده می‌شود سپاسگزاری می‌کنند، هرگاه گرفتار می‌شوند شکیبایی می‌کنند و هرگاه خشمگین می‌شوند گذشت می‌کنند (حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۵؛ دیانتی، ۱۳۹۵، ص ۱). برای اساس یکی از مسائل مهم در آموزه‌های دینی نوع تعامل با دیگر افراد جامعه است و نهادینه‌سازی این تعامل نیکو با دیگران در راستای گزینش سبک زندگی اسلامی است.

۴-۱-۳-۳- صله ارحام

صله رحم در سبک زندگی اسلامی به معنای حفظ و تقویت ارتباط با خویشاوندان و خانواده، به عنوان فریضه الهی، عاملی برای برکت در زندگی و افزایش محبت و همبستگی اجتماعی است. قرآن کریم به صله رحم را

یکی از ویژگی‌های مؤمنان واقعی می‌داند. در آیات مختلف، به ارتباط با خویشاوندان و اهمیت حفظ این روابط تأکید شده است (بقره: ۲۷ و ۸۳؛ نساء: ۱ و ۸ و ۳۶؛ اسراء: ۲۶ و ۲۸؛ نحل: ۹۰؛ روم: ۳۸). در روایات نیز به صله رحم و آثار و مراتب آن توجهی ویژه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۹۴) برای ذکر نمونه: امام رضا علیه السلام صله رحم را مورد تأکید قرار دادند و آن را یکی از موجبات افزایش عمر دانسته و می‌فرمایند: «گاهی کسی صله رحم می‌کند، در حالی که از عمرش سه سال باقی است. خداوند (به خاطر این عمل) باقی مانده عمر او را سی سال می‌کند و خداوند آنچه بخواهد می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۰). براین اساس ارتباط با خویشان و نزدیکان آثار دنیوی و اخروی بسیاری دارد و تا حدی مورد توجه است که انمه علیه السلام در گفتار و رفتار به طور پیوسته آن را مورد تأکید قرار می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۰۰ و ج ۹۳، ص ۱۹۵). بنابراین آنکه درصدد است تا سبک زندگی اسلامی را در حیات خویش برگزیند و به آن جامه عمل ببوشاند لازم است به این مؤلفه نیز ملزم شود.

۴-۱-۳-۴- معاشرت نیکو با مردم

در آیات قرآن (آل عمران: ۱۵۹؛ فصلت: ۳۴) و روایات انمه علیه السلام به چگونگی تعامل با مردم و معاشرت نیک داشتن با آنان توجه شده و روابط میان افراد در ابعاد گوناگون اجتماعی براساس نقش‌های مختلف ایشان در جامعه تبیین شده است (دیانتی، ۱۳۹۵، ص ۵).

به عنوان نمونه در روایتی امام رضا علیه السلام درباره تعامل با دیگران در جایگاه و نقش‌های گوناگون می‌فرمایند: «با حاکم با احتیاط همنشینی کن، با دوست همراه با تواضع، با دشمن همراه با هشجاری و پرهیز و با عموم مردم همراه با خوش رویی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۵۵). از آنچه در آیات و روایات آمده چنین به دست می‌آید که برای داشتن سبک زندگی اسلامی در وهله نخست انسان لازم است با اقشار مختلف در جامعه معاشرت داشته باشد و در وهله دوم لازم است تا این معاشرت دارای چارچوب و موازینی باشد تا هم به جایگاه و حفظ حرمت افراد توجه شود و هم نوع معاشرت و ارتباط برای انسان سهل و ممکن گردد.

۴-۱-۳-۵- تقوا و سیره فرهنگی شایسته

سیره فرهنگی در قرآن (مائده: ۸؛ انفال: ۱۶؛ حجرات: ۱۳) به مجموعه‌ای از آموزه‌ها و الگوهای رفتاری اشاره دارد که بر اساس تعالیم دینی و اخلاقی اسلام شکل گرفته است و هدف آن ارتقاء فضائل انسانی و ایجاد جامعه‌ای سالم و متعادل است. این رویکرد شامل ارزش‌هایی چون عدالت، صداقت، محبت و همکاری اجتماعی است که بر زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر می‌گذارد. در آیات قرآن کریم بحث از تقوا و اینکه ملاک برتری افراد نزد خداوند متعال تقواست به چشم می‌خورد. تقوا به عنوان یک نیروی بازدارنده

همواره انسان را به سوی گرایش‌های نیک سوق می‌دهد و از زشتی‌ها باز می‌دارد. به علاوه در بحث سیره فرهنگی رفتار معصومان علیهم‌السلام به عنوان الگوهای برجسته سبک زندگی اسلامی در ارتقای سطح علم، اخلاق، دین و مذهب، آداب و رسوم، نظام حاکم بر جامعه و موارد متعدد دیگر مورد بررسی توجه قرار می‌گیرد. برای نمونه، آداب چگونه سخن گفتن از مهم‌ترین اصول در سیره علمی - فرهنگی امام جواد علیه‌السلام است. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اگر فرد جاهل سکوت کند حتی دو نفر نیز دچار اختلاف نمی‌شوند.» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ۳۴۹). کنایه از اینکه می‌توان عامل تمام مصائب در عرصه علمی - فرهنگی را افراد جاهلی دانست که به دروغ، داعیه رهبری جامعه را دارند و به جای هدایت، ضلالت به ارمغان می‌آورند.

تبیین معارف و حقایق مکتب، از مهم‌ترین ابعاد در سیره فرهنگی است. براساس روایات متعدد، امام جواد علیه‌السلام ضمن پاسخ به پرسش‌های مکتوب و شفاهی شیعیان و غیرشیعیان، معارف ناب اسلام را روشن می‌ساختند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۱۸-۳۷؛ جباری، ۱۳۹۴، ص ۲۱). اقامه سنت‌های حسنه و مقابله با بدعت‌ها و انحرافات و مجعولات، از دیگر ابعاد حرکت فرهنگی امام جواد علیه‌السلام بود. برای مثال اقامه عزا برای شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام، از سنت‌هایی است که امام جواد علیه‌السلام به آن عمل می‌کردند و طبعاً شیعیان نیز از ایشان پیروی می‌نمودند (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۳۳۴-۳۳۵). بنابراین در سبک زندگی اسلامی می‌توان با الگوگیری از ائمه علیهم‌السلام و پیروی از سنت‌های نیک و مبارزه و مقابله با بدعت‌ها در راستای تحقق و تقویت تقوا که سبب کرامت انسانی است گام برداشت.

۴-۱-۳-۶- وفای به عهد و ادای امانت

از جمله مهم‌ترین اصول اخلاق اجتماعی در سبک زندگی اسلامی، وفای به عهد و پیمان با دیگران - حتی دشمنان - است. این اصل در قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم‌السلام با تأکید ذکر و در سیره ائمه علیهم‌السلام مورد عمل واقع شده است (اسراء: ۲۴). به عنوان نمونه باید اظهار داشت: امام هادی علیه‌السلام در عمل به این اصل قرآنی، همانند اجداد طاهری‌شان را عمل می‌کردند تا حدی که نقش انگشتی حضرت نیز چنین جمله‌ای بود: «حِفْظُ الْعُهُودِ مِنْ أَخْلَاقِ الْمَعْبُودِ؛ حفظ عهد و پیمان‌ها از اخلاق پروردگار است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۱۱۷). تأکید امام علیه‌السلام همواره بر منع از خیانت و ادای امانت بود (جباری، بی‌تا، ص ۱۳). یکی از یاران حضرت نقل کرده که مالی از قم برای ایشان فرستاده شد، اما فرد واسطه، جُبه‌ای را که یک زن شیعه قمی فرستاده بود به دلیل علاقه دخترش به آن، تعویض کرد. وقتی اموال به حضرت تقدیم شد، فرمودند: «بگو آن جُبه‌ای که زن قمی فرستاده و میراث جده‌اش بوده را بدهد. آن مرد واسطه ضمن تأیید مطلب، وعده داد آن را بیاورد، اما امام علیه‌السلام با علم غیبی که داشتند، فرمودند: جُبه را زیر لباسش پنهان کرده و آن مرد نیز به ناچار جُبه را تقدیم کرد و اظهار داشت که نسبت به امامت حضرت دچار تردید بوده و اکنون دارای یقین شده

است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۵-۲۷۶). طبق این روایت و دیگر روایات موجود در اسلام ادای امانت به صاحبانش مورد تأکید بوده و در زندگی ائمه علیهم السلام نمود واضحی داشته است. همچنین توجه به وفای به عهد و پیمان‌ها نیز در منابع دینی به چشم می‌خورد و آیات بسیاری از قرآن نیز از خداوند به عنوان آن معبودی که هیچگاه خلف وعده نمی‌کند یاد شده است.

۴-۱-۳-۷- حفظ آراستگی

از جمله مواردی که هم در حیطه فردی و هم در حیطه اجتماعی می‌تواند قرار بگیرد تجمل‌گرایی است. در اسلام و سبکی که این دین کامل از زندگی در پیش‌روی انسان می‌نهد گرایش به جمال، جایگاهی والا و معین دارد. اسلام نه تنها با گرایش به زیبایی مخالفت ندارد بلکه بدان تشویق نیز می‌نماید. این حقیقت را می‌توان از پی جویی منابع اسلامی یعنی قرآن (نساء: ۷؛ اعراف: ۳۱) و روایات که مکرر انسان‌ها را به زینت و گرایش به جمال تشویق می‌نمایند، دریافت (عارفی جو، بی‌تا، ص ۳۶).

انسان به مقتضای فطرت خویش، جویای پاکیزگی، زیبایی و آراستگی است و از ژولیدگی و پلیدی نفرت دارد. باتوجه به اینکه اسلام دین فطرت است به پیروانش دستور می‌دهد تا همواره مظاهر زشتی را از خود و محیط زندگی دور سازند و با ظاهری آراسته در معرض دید هم‌نوعان خویش ظاهر شوند (برای مطالعه روایات، ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴ و ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۷). بدین ترتیب براساس آموزه‌های قرآن و روایات در سبک زندگی اسلامی برخی گرایش‌ها به سوی جمال و زیبایی‌ها پسندیده و برخی ناپسند است. گرایش به جمال تا بدانجا که به تجمل‌گرایی افراطی نینجامد مطابق با فطرت آدمی است و اگر تجمل‌گرایی هدف انسان قرارگرفت و را از مسیر الهی و هدف غایی که قرب خداست دور می‌نماید و انسان سرگرم دنیا می‌شود. لکن آراستگی که نوعی گرایش انسان به سمت زیبایی در حد اعتدال آن است مورد تأکید اسلام است.

۵- رسانه، عامل تغییر سبک زندگی اسلامی به سبک زندگی غربی

دین به عنوان یکی از سرمایه‌های اصلی جامعه باعث می‌شود که افراد، متأثر از آن بتوانند نگرش‌ها، رفتارها و درنهایت سبک زندگی خود را از دیگران متمایز کنند. از آنجا که ایران نیز جامعه‌ای اسلامی، دینی و قرآنی است، دین همچون یک سرمایه، نقشی تأثیرگذار بر کنش و انتخاب سبک زندگی و نحوه بهره‌وری فرهنگی و مادی افراد دارد؛ اما باید توجه داشت که قرار گرفتن در معرض صنعت مدرنیته و شاخصه‌های آن از جمله اینترنت، شبکه‌های مجازی و... همواره تغییراتی در تمام زمینه‌های اجتماعی و همچنین در فرهنگ و نگرش‌های اسلامی را در پی خواهد داشت (حیدرپور مرند و رضایی، ۱۳۹۴، ص ۷۰۶).

گسترش روزافزون اینترنت و فضای مجازی در ایران و کارکرد این شبکه‌های اجتماعی که بعضاً تولید غرب بوده و رواج استفاده از آن‌ها نیز محصول غرب است، می‌تواند به ایجاد و گسترش یک سبک زندگی جدید منجر شود. شبکه‌های اجتماعی غربی می‌توانند باعث ایجاد و انتقال مبانی فکری غرب و اومانیسیم باشند. این شبکه‌ها فلسفه انسان محوری را به جامعه تزریق و توجه به عقل حسی تجربی، لذت‌گرایی و سرمایه سالاری را ایجاد نموده و در نهایت رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر سبک زندگی غربی را به وجود می‌آورند (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۲، سراسر اثر؛ حیدرپور مرند و رضایی، ۱۳۹۴، ص ۷۰۶).

غرب به واسطه اینکه هم ثروت هنگفتی برای سرمایه‌گذاری در رسانه و هم پیشینه و سابقه افزون‌تری از ایران در ابداع محتوا دارد، از مزیت نسبی در این زمینه برخوردار است. اینک، «اینترنت» به واقع یک مسئله بسیار جدی و نیازمند مطالعه و کسب آگاهی، در راستای فرهنگ بهره‌وری صحیح از آن است. هرچند تمام رسانه‌های برخاسته از پیشرفت‌های فناوری، نقش مهمی در مرکزیت بخشیدن به عنصر اطلاعات و گسترش یافتن دامنه ارتباطات ایفا کرده‌اند، اما بدون شک باید «فضای مجازی» را فصلی متفاوت نسبت به همه آنچه که در گذشته به وقوع پیوسته قلمداد کرد؛ چراکه این رسانه:

یک: همه رسانه‌های پیشین خود را در خویش هضم و مستحیل ساخته و به یک ابررسانه تبدیل شده است؛

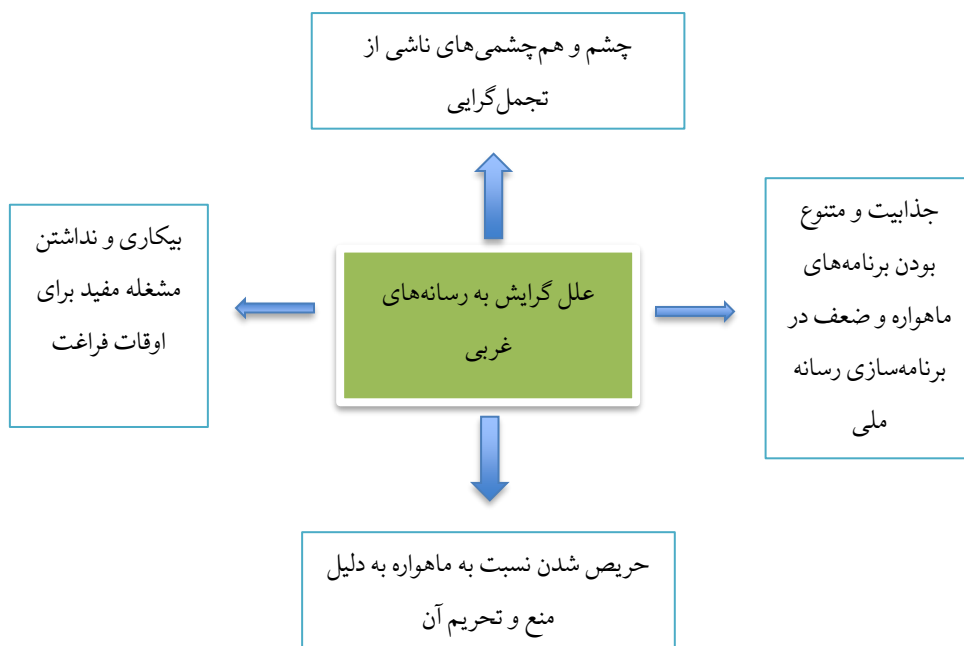
دو: تا حدی، قدرت مقابله سلبی و نفی را از ما ستانده است؛

سه: به بخش اجتناب‌ناپذیری از زندگی انسان معاصر چه غربی و چه شرقی تبدیل شده است و تقریباً تمام ساحات زندگی کنونی، در ارتباط مستقیم با فضای مجازی قرار گرفته‌اند (حیدرپور مرند و رضایی، ۱۳۹۴، ص ۷۰۶).

در ایران که قوانین آن برگرفته از اصول و مفاهیم قرآنی و فرهنگ آن مبتنی بر دین اسلام است رویکرد تقابلی با ماهیت و اساس فناوری‌های جدید وجود ندارد؛ زیرا اسلام دین رشد و ترقی است به طوری که پیامبر اکرم ﷺ بارها به یادگیری دانش ولو در دورترین نقاط جهان تأکید فرموده و مردم را به یادگیری علوم جدید ترغیب می‌نمودند (امام صادق، ۱۴۰۰ق، ۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶). ایشان حتی اسرایی که می‌توانستند به مسلمانان سواد و دانش بیاموزند را آزاد می‌نمودند. پس می‌توان دریافت که اسلام فی نفسه با پیشرفت و تعالی مخالف نیست بلکه همه افراد بشر را در زمینه پیشرفت علمی ترغیب و تشویق می‌نماید. مشکل زمانی خود را نشان می‌دهد که مبارزه برای برتری دینی، نژادی و... مسائل بین‌الملل شکل گرفته و این مبارزه چنانچه ذکر شد، به طور مخصوص علیه اسلام حاکم شود (تیمورخانی و زینالپور، ۱۳۹۴، ص ۶۵۴).

رسانه‌های جدید مانند ماهواره و اینترنت در جوامع پیشرفته نقش مهمی در فرآیند اجتماعی کردن افراد دارند و اشخاص مدت زمان زیادی را به این رسانه‌ها اختصاص می‌دهند (شکل ۱). رسانه‌ها با القای این احساس که آنچه انتقال می‌دهند، همان بازتاب راستین جامعه است، هم می‌توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم می‌توانند آن‌ها را مخدوش سازند. در واقع رسانه‌ها یکی از سرچشمه‌های گوناگون تعیین هنجارهای اجتماعی برای افراد به شمار می‌آیند (کوئن، ۱۳۸۳، سراسر اثر؛ معیدفر و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۰، ص ۵). در شکل زیر عوامل و عللی که سبب گرایش افراد به رسانه‌های غربی خصوصاً ماهواره، نمایش داده شده است:

شکل ۱- علل گرایش جوامع به رسانه‌های غربی



۶- شاخصه‌های سبک زندگی غربی

سبک زندگی غربی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و سیاست‌های کشورهای غربی، به ویژه اروپا و آمریکای شمالی، قرار دارد که می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد:

۱-۶- فردگرایی افراطی

یکی از ویژگی‌های بارز سبک زندگی غربی، تأکید بر فردگرایی است. در این فرهنگ، افراد به عنوان موجودات مستقل و خودمختار شناخته می‌شوند و ارزش‌هایی مانند آزادی فردی اهمیت زیادی دارند. همچنان که فردگرایی می‌تواند منجر به استقلال و خلاقیت شود، اما در مواردی می‌تواند به انزوا و کاهش ارتباطات

اجتماعی منجر گردد و به این ترتیب، افراد کمتر به نیازهای اجتماعی و جمعی توجه کنند (برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک: الکسی دو، ۱۳۹۰، سراسر اثر).

۲-۶- مدرنیته و تکنولوژی

سبک زندگی غربی به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های علمی و فناوری قرار دارد. استفاده از تکنولوژی در زندگی روزمره، از جمله اینترنت، گوشی‌های هوشمند و وسایل خانگی هوشمند، بخش جدایی ناپذیر از این سبک زندگی است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مارشال، ۱۳۹۵، سراسر اثر).

۳-۶- مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی

فرهنگ مصرف‌گرایی در جوامع غربی ریشه دوانده است. افراد به خرید و مصرف کالاها و خدمات توجه زیادی دارند و این امر به شکل‌گیری هویت اجتماعی و فردی آن‌ها کمک می‌کند. این فرهنگ می‌تواند منجر به ایجاد فشار مالی و نارضایتی از زندگی شود. افراد ممکن است برای دستیابی به کالاها و خدمات بیشتر، به بدهی‌های سنگین دچار شوند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ژان، ۱۳۹۲، سراسر اثر).

۴-۶- تغذیه ناسالم

با وجود آگاهی‌های بیشتر درباره تغذیه سالم، فرهنگ غذاهای آماده و فست‌فود در بسیاری از کشورهای غربی رواج دارد که می‌تواند به مشکلات بهداشتی همچون چاقی و بیماری‌های مرتبط با آن منجر شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مایکل، ۱۳۹۶، سراسر اثر).

۵-۶- کم توجهی به مسائل معنوی

در برخی موارد، تمرکز بر مادیات و موفقیت‌های دنیوی می‌تواند باعث کاهش توجه به مسائل معنوی و ارزش‌های انسانی شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: آلن، ۱۳۹۴، سراسر اثر).

بنابراین می‌توان پنج مورد فوق را از ویژگی‌های شاخص سبک زندگی غربی به شمار آورد به طوری که در تمامی ابعاد زندگی افراد دارای این نوع از سبک زندگی، به چشم می‌خورد.

قیاس و تطبیق میان مبانی فکری در سبک زندگی اسلامی و غربی به صورت خلاصه در جدول ذیل

مطرح شده است:

جدول ۲- مقایسه سبک زندگی غربی و اسلامی

اسلامی	غربی	
تولید و انتقال مبانی فکری قرآنی و توحیدی	تولید و انتقال مبانی فکری اومانیسم	مبانی هستی شناختی
خدا محوری	انسان محوری	مبانی انسان شناختی
معادگرایی تکلیف گرایی تقوا سالاری	لذت گرایی نتیجه گرایی سرمایه سالاری	مبانی ارزش شناختی
تولید رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر سبک زندگی قرآنی-روایی	تولید رفتارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر سبک زندگی غربی	تولید رفتار جدید جمعی
بر پایه رضایت الهی	بر پایه مصرف گرایی	شاخص های سبک زندگی
فروتنی، تعمق و تدبر در دین	تظاهر نمایی	
رابطه مکملی زن و مرد	کم رنگ شدن روابط مردسالارانه سنتی	

نتیجه گیری

سبک زندگی نمودی از شیوه و نقشه راه زندگی هر فرد است. این واژه مطابق با فرهنگ قرآنی به معنای «سیره» و «الگو» است. در تطبیق این دو نوع سبک زندگی لازم است به جایگاه خداوند در زندگی افراد توجه شود و بر این اساس سبک زندگی خداپاورانه و غیرآن تعیین و از یکدیگر تمیز داده شود. همانطور که اشاره شد در سبک زندگی اسلامی به نیازهای بشر اعم از فردی و اجتماعی توجه شده است و این نوع از سبک زندگی در راستای تأمین نیازها قرار دارد. در این پژوهش تلاش شد براساس گزارش های موجود از سبک زندگی معصومان علیهم السلام و آیات قرآن در حیطه های رفتار فردی (مانند بهداشت)، خانوادگی (مانند صله رحم) و اجتماعی-فرهنگی (مانند وفای به عهد و ادای امانت) اصولی از سیره اسلامی با تکیه بر مبانی شیعی استنباط شود.

با توجه به مباحث ذکر شده، سبک زندگی بر اساس انتخاب های شخصی افراد شکل می گیرد و در نهایت حالتی جمعی پیدا می کند. بنابراین انتخابی بودن شرط لازم برای مطرح شدن الگوها و شیوه های زندگی به عنوان سبک زندگی است و بدون وجود امکان انتخاب، نمی توان از سبک زندگی صحبت کرد. لازم

به ذکر است ادعای این نوشتار چنین نیست که تمام ابعاد و اصول سبک زندگی اسلامی و غربی را دربردارد بلکه نمونه مستنداتی از برخی موارد ارائه شده است.

هر نعمتی که انسان را از یاد خدا و رسیدن به او بازدارد، گرچه در دنیا نعمت است و احساس رضایت دنیوی ایجاد می‌کند ولی در این نوع سبک زندگی، به جای نعمت، عامل بازدارندگی از خدا و عذاب آور است. درحالیکه در سبک زندگی غربی امکانات زندگی از آن جهت مهم‌اند که موجب رضایت فردی می‌شوند.

در نهایت براساس آنچه از این پژوهش بدست می‌آید ارجحیت سبک زندگی اسلامی بر هر نوع سبک زندگی است؛ چراکه این نوع سبک زندگی به عنوان نمونه‌ای برجسته از سبک زندگی خداپاورانه مطرح است و مشابهت و همسویی فراوان با فطرت افراد دارد و سودمندترین سبک زندگی‌ای است که انسان را به هدف غایی و برتر خلقت که همان قرب خداوند متعال است، می‌رساند.

ازسوی دیگر پیشرفت رسانه‌ها، فضای مجازی و فناوری اطلاعات در زمینه‌های متعدد سبب ترویج گسترده سبک زندگی غربی در میان افراد جوامع مختلف شده است. زندگی غربی به عنوان نمونه‌ای از سبک زندگی انسان محور که در آن انسان خدا قرار می‌گیرد و دستیابی به هر نوع لذتی برای انسان هدف غایی است، سبب دور شدن انسان از کمال و در نتیجه سرگردانی در گرداب گمراهی می‌شود تا بدانجا که در نهایت انسان را به ناامیدی می‌کشاند؛ چراکه این نوع سبک زندگی با فطرت و سرشت آدمی سازگار نیست.

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
 ۳. ابن صباغ مالکی (۱۴۲۲ق). فصول المهمة فی معرفة الائمة، تحقیق: سامی الغریبی، قم: دار الحدیث.
 ۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمة فی معرفة الائمة، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.
 ۵. آلن، دوباتن (۱۳۹۴). تسلی های فلسفه، ترجمه: علی اکبر فرهنگ، تهران: نشر نی.
 ۶. الکیسی دو، توکویل (۱۳۹۰). دموکراسی در آمریکا، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۷. امام رضا، علی بن موسی (۱۴۰۶ق). الفقه منسوب به امام رضا علیه السلام، تحقیق: موسسه آل البيت، مشهد: موسسه آل البيت.
 ۸. امام صادق، جعفر بن محمد (۱۴۰۰ق). مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی.
 ۹. امامی، محمد؛ دیانی، محمد شمس الدین (۱۳۹۴). برنامه ریزی اقتصادی در سبک زندگی اسلامی، همایش خانواده و سبک زندگی در فرهنگ رضوی، مشهد.
 ۱۰. تیمورخانی، حجت الله؛ زینالپور، سولماز (۱۳۹۴). آسیب شناسی ماهواره در سبک زندگی اسلامی و رضوی، همایش خانواده و سبک زندگی در فرهنگ رضوی، مشهد.
 ۱۱. جباری، محمدرضا (۱۳۹۴). سبک زندگی و سیره اخلاقی امام جواد علیه السلام، سخن تاریخ، شماره ۲۲، صص ۳۹-۸۰.
 ۱۲. جباری، محمدرضا (بی تا). سبک زندگی و سیره اخلاقی امام هادی علیه السلام، همایش سیره امام هادی علیه السلام.
 ۱۳. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق). تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
 ۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۵. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.
 ۱۶. حیدرپور مرند، سکینه؛ رضایی، جواد (۱۳۹۴). بررسی مقایسه ای سبک زندگی اسلامی با سبک زندگی غربی، همایش خانواده و سبک زندگی در فرهنگ رضوی، مشهد.
 ۱۷. حیدرپور مرند، سکینه؛ رضایی، جواد (۱۳۹۴). نقش شبکه های اجتماعی مجازی در تغییر سبک زندگی با تأکید بر تغییر سبک زندگی دینی در ایران، همایش خانواده و سبک زندگی در فرهنگ رضوی، مشهد.

۱۸. خراسانی پاریزی، ابراهیم؛ هاشمی، سیدابراهیم (۱۳۹۵). فرزندپروری در سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث، تهران: انتشارات ماهواره.
۱۹. دیانتی، محمدصادق (۱۳۹۵). درس‌هایی از سبک زندگی امام رضا علیه السلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم: کیهان.
۲۰. رضایی، ابراهیم؛ جعفری، احمد؛ صادقی نقدعلی علیا، محمد (۱۳۹۴). زمینه‌شناسی سبک زندگی ایرانی - اسلامی، کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده).
۲۱. ژان، بودریار (۱۳۹۲). جامعه مصرف، ترجمه: مهدی سلیمی، تهران: نشر نی.
۲۲. شریفی و همکاران، احمدحسین (۱۳۹۱). همیشه بهار (اخلاق و سبک زندگی اسلامی)، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
۲۳. شکوهی‌ستا، رعنا (۱۳۹۳). الگوی مصرف خانواده در سبک زندگی اسلامی، تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام.
۲۴. شمسایی، مهدی (۱۳۹۲). شادی و نشاط، تهران: موسسه نشر شهر.
۲۵. شوشتری، قاضی نورالله (بی‌تا). احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۶. صدوق، علی بن بابویه (۱۴۱۴ق). الأملی، تحقیق: حسین استادولی، علی اکبرغفاری، بیروت: دار المفید.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۷). المیزان، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ق). سنن النبی، قم: جماعة المدرسين.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۳۱. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، قم: مؤسسة البعثة.
۳۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). الأملی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.
۳۳. عارفی جو، مهدی (بی‌تا). نقش و جایگاه زینت و تجمل در سبک زندگی اسلامی، اصفهان: انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۳۴. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۵. فیضی، مجتبی (۱۳۹۲). «درآمدی بر سبک زندگی اسلامی» معرفت، ۲۲ (۱۸۵)، صص ۲۷-۴۲.
۳۶. قرآنی، محسن (۱۳۸۵). سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نگاهی به قرآن کریم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۷. قمی، عباس (۱۳۹۰). منتهی الآمال، تحقیق: کاظم عابدینی مطلق، تهران: مبین اندیشه.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۹۱). اصول کافی، ترجمه: حسین استادولی، بی‌جا: دار الثقلین.
۳۹. مارشال، مک لوهان (۱۳۹۵). مکالمه با خود، ترجمه: فرزانه زینالی، تهران: نشر مرکز.
۴۰. ماندگاری، محمد مهدی (۱۳۹۵). سوزهای سخن ۱۰ (سبک زندگی مجاهدانه)، قم: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور.
۴۱. مایکل، پولانیاک (۱۳۹۶). چگونه غذاها ما را بیمار می‌کنند؟، ترجمه: مریم کاظمی، تهران: نشر سرچشمه.

۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. محمدی ری‌شهری، محمد؛ پسندیده، عباس (۱۳۹۲). الگوی شادی از نگاه قرآن و احادیث، ترجمه: مرتضی خوش‌نصیب، قم: دار الحدیث.
۴۴. معارف، مجید؛ قماشچی، احمد (۱۳۹۵). عوامل آرامش خانواده در سبک زندگی امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، شماره ۷۴، صص ۹۳-۱۲۴. DOI: 10.22095/jwss.2017.49930
۴۵. معیدفر، سعید؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۰). تعارض فرزندان با والدین در سبک زندگی، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲(۷)، صص ۶۷-۹۸.



Hazrat-e masoume
University

Scientific quarterly

1

Narrative Quranic Research

Vol. 1, No. 1, June 2025

■ **The Impacts and Outcomes of Qur’anic Inquiries by the Companions of Imam al-Bāqir (PBUH)**

Kazem Ghazi Zadeh
Vahid Sharifi GarmdarrehA

■ **A Qur’anic and Hadith-Based Reflection on the Conditions for Attaining Divine Reward**

Hamid Reza Sarvarian

■ **The feasibility of the miracles of the apostles from the perspective of the Gospel of Matthew, Christian sources, and narrative interpretations**

Bashir Salimi
Sayyed Mohammad Razavi

■ **The Nature of the Prophet Muhammad’s (PBUH) Sharḥ Ṣadr in the Verse “Did We Not Expand for You Your Breast” Based on the Viewpoints of Narrations and Exegeses from Both Islamic Sects**

Mahboubeh Mirzae

■ **A Jurisprudential and Hadith-Based Study of Suḥṭ (graft) in the Qur'an and Hadiths and Its Application to Contemporary Economic and Social Issue**

Reza Mollazadeh
Meytham Shoaib

■ **An Analysis of Qur’anic and Hadith-Based Evidence in Comparing the Foundational Principles of Islamic and Western Lifestyles**

Amir Hossein Rasoul Nia
Mahboubeh Derakhshandeh Far